PRESENTED TO THE LIBRARY
BY
COL. CASEY A. WOOD, M.D., LL.D.

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ACC. NO. REC'D

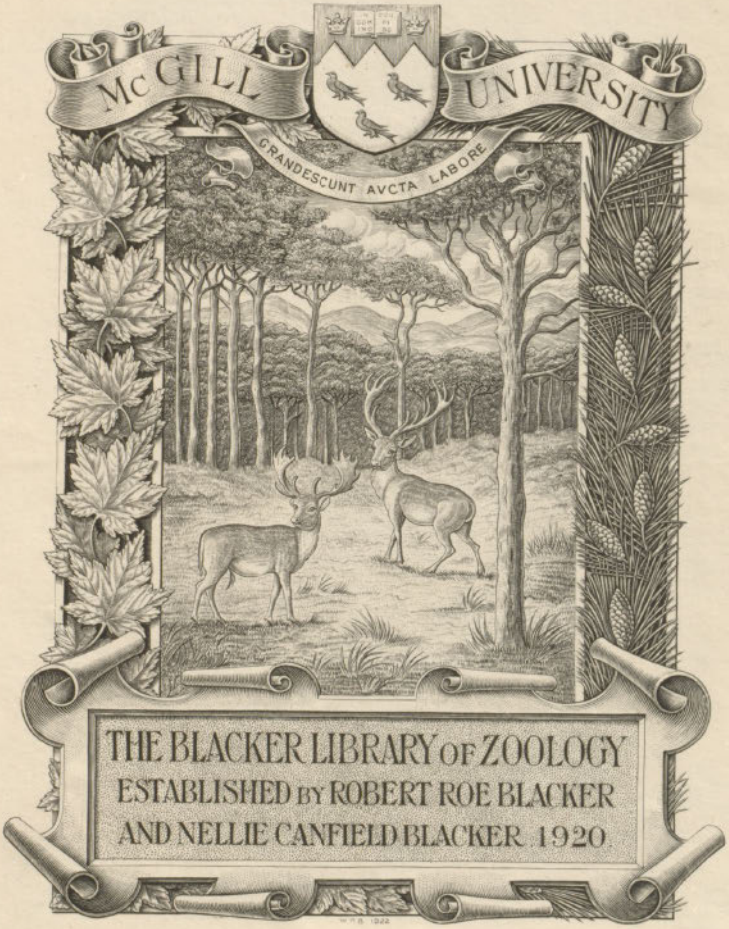

Z8 Tarjuma-i-salihotra.

14

بسم الله الرحمن الرحیم

که شکل هند و از دشته آموخته بود این علم در رسید الیس موزون آسیان
خبر یافته بود این همه کیفیت از ساهوتر شنید و شکل دادند و بیاموختند بلکه کشتیرا
روبرو ساختند و از ساهوتر ساستر شخصی آشنای فقیر بود شاگرد ساهوتر
در ادویات کوهی و بحاری ابنهم وقتی یافته بودند همان شکل اند و بعد از ثبوت
شکل هند و ساستر پسران ساهوتر شهرهای همه یافتند شکلها همین است بیشتر این
ابرست علاج شده بود چندین سال در تماشای آسیان بموجب یارگار بودند
بعد از این ساهوتر حیات نماند معه پسران و نفران تماشای گره کسی و چه

دیده

۲۹

دیده دواهای نموده اند همه احوال موافق مرقوم کرده اند نموده اند و
سالهو تر درست کرده اند

این رهه سورج دیوتا اند یعنی آفتاب که بعضی قوم اسپان از نسل سورج
اند اینک زبانک برج دارند

شکل اندر دیو تا سمعه رهته وسواری خود اند

این همه اسپان جمع شده بحضور سیالهوتر فریاد کردند که ما یان بچه تقصیر
کرده بودیم

3

کرده بودیم که پرهای همه اسپان تراشیده اند از قوت و از مرض
چه رنگ و احوال ایشان چه خواهد شد سا لهو تر شلیلی کرد بموجب حکم
تراشیده ام و علاج و معالجه از من بکیرید و احوال خورش ایشان را خواهد
رسید بعده سوار شما خواهد خورد خاطر جمع دارند

در پیشانی پسیح اصل نام اش سورخان است یک برابر هر دو گوش

دو هیچ از اشکی نام هست نیک است بهر دو جانب عنان باشد نیک است

یک ما یشد بد است در میشانی اید یک هیچ اصل مفر نام ان سور جان قدیم

نیک است از ین افزود یک یا و هیچ نام ان سنگ باشد بد است و بر جسم

باشد از اشک زار نام هست طرفین هیچ ذوقی نیک است و قیمی راست

و بر لب باشد راجکان نام نیک است و بلاخ بینی باشد سکرن نیک است

و در حلق کنها من و از ین بیشتر روجمان و از ین بیشتر و بوس اینهم

نیک است و بر شانه کور و در سینه بر دو بد اول این بد است و بر نر

نیک توم و بر پشت کوم انهم بد است و بر دست و پاهای بهوری کهر نه

اهه بار باشد بد است و اگر کهو نه کاو باشد نیک است و روم و شکم

نیک نام الا دهوم هست و کند کوال باشد بد است بولدان بر قضیب باشد

بد است و بر خصیه اندر روئی نام است بد است و بر خصیه موی باشد بد است

زلیمار

بسیار عیال موی دراز مثل زن است و کمترین باشد مرد دلاور است
و هر اسپی را که پیچ های از جفت طاق باشد بد است اگر همه بر بدن کسی بسیار باشد
خوب باشند و نیک است بر بدن است پیچهای بسیار از بسیار دار دهر دو در خرین
است اوّل شرط است بردن که و شمار دار جفت طاق شود

این شکل سالهوتر مه سپران و یک کس چابکسوار و یازده نفر حاضر اند
جمله شازده تن

را پیدا

هر اسپ را که سه پای یکرنگ باشد و یک دست راست سفید باشد
این را مطلق یمین خوانند نیک است و هر اسپ را سه دست و پای یکرنگ
همرنگ باشند و اسپ سواری سفید باشد چپ دست خوانند بد است
یک پای پس سفید باشد یا پای چپ از ارجل خوانند بد است اما اگر سه
و سه دست و پای همرنگ باشد و اگر پای راست سفید باشد محسوم یعنی
از افاج خوانند بد است برادر کلان ارجل است

در اینجا ندای رب العزت بر سالهوتر رسید که ای سالهوتر پرهای جمله اسپان
بتراش سالهوتر دیگر رسید که شکل سر فرشته از آسمان نمودار شد و گفت
موافق فرموده حق پرهای اسپان بتراشید که همان است اسپان بی پر شدند
نشانی میدارند

6

این طویله سالهوتراست در بجهاری اسپان یک یک بهیس و بز
و یک یک بندر بسته داشته اند که بلای طویله بر سر وانها باشد و زنبور
را و گنجشک را در طویله استقامت ندهند

ای سعلیای

این شکلهای رام و لچهمن و بهرته و بهوانی و سیتا و معه شام کرن

اسپ اینجا اند

اسپ براتهمن را بوی گل می آید و اسپ چهتری را بوی قند سیاه می آید

واسپ میش رابوی روغن زرد می آید اسپ سمند را بوی ماهی
میشود براهمن بوش ومو سنگی بود واسپ چهری یا قوت مند بود
خاصیت اسپ بنس این است که نه آنچنان زوردار و نه کمتر که در شمار باشد
وغصه ندارد محض خوشی دراست رو راست کو آنچه بخورد دلجوسی
وخورمی موافق مطلب خود خورد البته ش کمتر گیرد رنگ بور مقرر
رنگ است در قدیم اصلی

خاتمه باب

8

خاصیت اسپ سمند را این است که غصه بسیار چشمان سرخ در
راه روی لی یا بجوز و از تمام بدن دغا باز و چنجل انار خورنده خوب
و تیز رو و همیشه در گرد غلطان در ادای اسپ دیگر خود بمنزله دشمن
نماید و زنز در راه چپ و راست نگاه کرده باشد و سُم خود را بر زمین زند
و زده باشد

تصویر نشن معده را دهکا کنده دریا معده ده ماده کادان الله

ریزاده

ترتیب کوه و سمند و جهاز

بشکل برهما و بسن و مهیش و کسن دیوتا معه منذب اند

سواری گندهرب دیوتا با اسپان پردار بهوا میروند

د اسپ پیس خوب بسیار محنتی بود و دشت سمند باشد و اسپ سیاه در دغا بارد
و حرام زاده چون وقت خوشی سواری اسپ را ابهن و در وقت سواری
اسپ جنهری و در تجارت سواری اسپ پیس و در جزوی کارهایی که کنگ و
بد بر چه باشد سواری اسپ سمند را سیاهت خاصیت اسپ ابهن اینست که مروت
بسیار و کم سخن با وزن و خوشبوی گل یکرنگ زنگ دار در نقره و چون
خوب عجیب سخن گوید با دان گوید پاک طبیعت زود خور

خاصیت اسب چهری که خیلی شجاعت جوانمرد سخن پرداز آن باز درانگ

و بس غصه نگرنگ ولی عیب زنگ برنگ و تیز رود مهربار و فروت بسیار

و بوقت زخم خورده هم بر اسب عدو ستیز نماید و گزند رساند و خویش خود را

اگه خورد بخور خورد و خیاله خویش فعل بود از هنرش آقای خوش باشد

علاج زانوی اسب است یک آهنگری کلی نو که آب نارسیده باشد و بیارد در آتش
خوب انداخته گرم کنند تا که سیر گرم بماند و آن زانو از سینی پارچه محکم ببندد
و بزور سبویی پیش یک باید بعضی جا برو که سوئیم آب و ریم خون اگر شود
جاری شود صاف کرده دو سه روز روان شدن دهد بعده این
بر و انداز د کوث برج زرد چوب وزن برابر معالجه نموده انداخته
باشد خشک شود موی بر آید برابر شود مجرب است و خوردن و بد

راح البخی

مرچ سجی سوهاگه زرد چوب اجواین این همه سنه داده باشد علاج بکوره آب 11
برگ توت سبزون از پوست کچنار
یک زخم زند که از جای آن زرد
روان شود بعده بران زخم شده گهی
گهوار و آرد جو و نمک و مرچ سیاه
زیره زرد گرم نموده شیر گرم بران مرض
بندد و در سه روز بفضل الهی خشک شود
دفع گردد نظر آید که بیند و خون
دیده سره گلال مرچ اجواین ها سرک
سوخته ملاف بوزن برابر سحق نموده
داده باشد دفع شود در تندار چنگال لب

بیارد جواکهار و سنبل کهار و نیلاتهوتهه بوزن برابر بید و بر لکهار حد لحیه استره
داده برد چون که زخم لحیه شود و دارو بالای او اندازد و وقتی که زخم شود
برگ ریس و برگ نیم و نمک کوده بالای او نهند وقتیکه زخم شود بعده تیل
بهلاون بر چکاول سایه کرده بر زخم نهند نیکو شود

اول در اسپان چهار قسم اسپ است اول دوم و سوم و چهارم چون
در ملک تاج و تجار و تاک اسپان اول میشوند و در ملک کوهکابان
و کبکانا اسپها دوم در ملک هو و سند سیه نار اسپهای سوم است
و در ملک های دیگر که اسپان پیدا میشوند چهارم مثل اسپ جن التفصیل
اسپان بقصد ذات و بیان او درده اکنون اسپان چهار طرف

پیغی

12

یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب ظاهر میکنم اول کیفیت اسپ جنوب
این است خوشنما بسیار رو و تند و پر تیز و رهواری خوب پادشاه پسند
و خوش خوراک دراز خورش شیرین خواهش بسیار دارد باین خاصیت
اسپ ترکی میتوان گفت اما بر حیات زندگانی او چهل و یکسال است

دوم کیفیت اسپ مغرب است که در دیدن خوشنما فربه و دراز و
خوراک زیاده و خیلی تهور و شجاعت دارد و رفتن او تیز پای و
هنر بسیار و در محنت و جنگ از همه اسپهای بالا تر دونده است بر حیات

زندگانی او چهل و پنجساله است

سیوم کیفیت اسپ مشرق این است که بی منی یعنی نزدیکات بوطن و دائم المرض کم حیات زندگانی او تا دوسه سال حدا

خصص

حقیقت خرید نمودن اسب که این خاصیت اسب خرید نکند چنانچه
این قسم اسب بد است میگویند اول لوک دوم السن سوم سیاه تالو
چهارم لوندی پنجم کهوٹنا اوتار ششم کرال هفتم کودال هشتم
مال سکنهلیا نهم جهو بهاد دهم اودسهاجیا یازدهم اوگکرهی باد یا
دوازدهم رسیش سیزدهم برن اکادن چهاردهم بادنامان پانزدهم
رجهه کهوزنا ان شانزدهم اکولا هفدهم ارجل ور اسپهای بد شمار اند
موتوهری وعیب النا علتی شده موتره زانوه چکاول لسبک نصفه
کمانه بکهونتره کجهوی یک جا نه یک منده جسم آدم یک جسم داود
هر دو اول لکادت باد مه باشد سکن سیح و سیح بر پیشانی خواه برابر
خواه کم زیاده باشد سم نرقیده باد خوزه از کم علیحده شده نیاب کنند
فوطه اندرون دارد و بدست و دندان گیر باشد نگیرد مرکی بیاید بگرد

اکنون اسپهای سواری و یوتا و غیره به عنوانی که پیدا شده اند میگوید

که پیدایش اسپان از چهار قسم یکی از آب یکی از آتش یکی از هوا

یکی از خاک این چهار قسم را چهار ذات گفته اند آنکه از آب پیدا شده

انرا براهمن گویند و هر که از آتش پیدا شده اند انرا چهتری گویند

هر که از هوا پیدا شده انرا ویش گویند و هر که از خاک پیدا شده

انرا سودر گویند و هر که از آب پیدا شده اسپان تازی عربی عراقی

اینهمه از نسل اسپ اوچی سروا است و از آتش که پیدا شده اند

اسپ ترکی این نسل از اسپهای مست است و یوتا بود و از اولاد

سورج بودند دیگر اسپهای نسل سواری و یوتا همه نر و ماده میشوند

که خاصیت هر یکی بالا گفته شده است و آنجا ملاحظه باید کرد

وقتی که ساز زین اسپ بر اسپ تیار کرده استاده کنند

بهمن

14

همان وقت اسب نظر بر اسمان کند و آواز دهد سم خود بر زمین زند یعنی سوار اسب بهر جا سوار شده رود فتح روزی شود کار الضرام دهد

اگر اسب همه لباس برای سواری اورده اند که نشانه ولید کرده و از چشم اشک براورد و جنگ خاوندش را بد وقع پیش اید

چهارم کیفیت اسپ شمال این است که بقیمت کم منزل بسیار و کم مزند یعنی
بزرگی و خیلی جوان مرد هستند در سواری خوش اینده و زندگانی
او تا سی و دو سال است لیکن در ایام بچگی هر اسپ هر ملک سردی و
بلغم و کمانس و دمه و سرفه کم زیاده میشود و همه طور ادم را میشناسد این
همه کیفیت های چهار طرف اسپان گفته تمام شد

چون دو سال تمام شش ایام یعنی بشش ریتو خانچه کیفیت اسپان هر یک
ظاهر میشود از این است اول کیفیت ایام برسات یعنی برکهارتو این است
که اسپ را دائم سواری نماید و تیل و سرسف مالش نماید جائیکه سوا باشد

در زمینی

در اینجا ببندد و آب چاه بنوشانند بعد از نمک زرد و زهر شسته سیم نمک سندهو
و نمک سانبهر و نمک چهار ماشه را کوفته این همه چیز را یکجا کرده
بخورانند خوب بشود و اگر چیزی از او پیدا نشود اگر در ایام برسات
از آب اسپ تر شود از اندرون دهن بدنی خاصیت پیدا گردد و زبان
اماس کرده و از دهن لعاب جاری شود و اشتها کم گردد علاج این است
بسنج چرچره شناسنده بز اینها هر دو را یکجا سوده ماش دهند
خوب شود دوم کیفیت سروریتو یعنی ماه آتش و کاه تک ظاهر میکند
این است که درین ایام هم اسب را از جائی و انگیزند و ده آثار
شیر ماده گاو را جوش داده و یک آثار مصری یا شکر چینی
هر چه باشد همراه کرده بخورانند زیره و چینی این هر دو را یکجا کرده
بدهند و آب تالاب و دانه ارد او جو دهند و نیلا سوبه هم بخورانند مضایقه

هنیت بل خوب تازه شود و از بل روغن زرد بدهد و اگر نه کیسه از
شیر ماده گاو درست کرده همراه چینی بخورانند خوب شود رستم آرد
و خبری از آن شود سیوم کیفیت ریتو همین است یعنی ماه اگهن و پوس
ظاهر میمانند همین است که اسپ را در سایه بندد و دانه مالش و مالی روغن
زرد در روغن تلخ دهند گاه گاهی اندک و بیش سوای آن نماید خوب شود
چهارم کیفیت شیشر یعنی ماه ماگه و پهاگن میگویند که اسپ را هشت پل روغن
تلخ باید بست دیگر در مالی دهند جوی جرای کنند و دانه مالش بخورانند جو جرایی
تا چهل روز یا یکماه نماید خوب است تندرست زیاده شود و از جو جرا
از ادسول و رکیت درکت سول باید و اگر در شکم کرم باشد بمیرد و
دوم را زنگ شد این همه مرض را جو چرائی دفع ارد و چرائی سیاه
نخود کنند و اگر سیاه نخود نباشد چرائی عدس نماید کم و بیش روغن زرد

و روغن تلخ

16

و روغن تلخ دهد خوب است لغایت الهی شفا یابد پنجم کیفیت ریتو
ماه نسبت در چت و بیساکه میگوید این است که اسپ را بر مکان
بسته ندارد همیشه بر وی سواری مقرر کنند و اگر بر وی سوار نشود و بسته
بماند آتش کند و منداکن شود علاج اینست چنانچه پاو آثار ریب
و لبست ماشه نمک سفید و این هر دو را همراه کرده بخورانند تا
برگ نیم و نمک و روغن تلخ هشت ماشه یکجا کرده آمیخته بخورانند
خوب شود و تازه و تندرست گردد ششم کیفیت گریکهم اتو یعنی
ماه جیته و اساره اینست که اسپ را خوب احتیاط کنند و در سایه
بسته نگاهدارد چون آغاز اساره گردد فصد نماید و گاه گاه خوردن
دهد و روغن زرد موافق در دانه آمیخته بخورانند و اینجا الفصل
متصل باب خون کشی است پس لازم که رنگ خون دیده معالجه نماید

چون حقیقت شناخت خون کرده شد اکنون کیفیت بعد از
خون گرفتن صورت نگاهداشتن خوردن و نوشیدن اسپان
ظاهر میسازد این است اول در شاشه ماده گاو و بره کلان
داده جوش دهد و زن بره کلان شاشه ماده گاو دو من
این همه را یکجا کرده بر آتش خوب جوش دهد بعد از آن بره کلان
برآورده بوزن یک آثار بره کلان روزمره همراه روغن
بخوراند خوب شود مرض ها دفع شود و تازه گردد و اگر اسپ
را جگر بند شود معالجه این است اول خاصیت آن اینکه بر آب و
دانه خواهش کم کند روز بروز لاغر شود از آن نیز خون از
رگ خایه باید گرفت و در همین بره کلان بعلامت همین که گفته شد
بخوراند بعنایت الهی شفا یابد مجرب است اکنون کیفیت ماده

دیگی می‌زاید

17

که بچه می زاید چه میگویند این است مختصر است چون بچه بزاید او وقت فی الفور

از آب گرم و جود دس لیسوند و از روغن تلخ تر کنند و هم تر کنند او چمود دا

سونف رای نمک سپید سوا این همه را در روغن تلخ آمیخته در تمام اندامی لیب کنند

و از خشت شگاف نمایند این همه ترکیب های تا چهار روز مقرر کنند و کهیر گندم از

شیر ماده گاو درست کرده برای خوردن دهند بعد از هفت روز رب گیرند دیگر

نماید این هست سیبنا و نیم ریکنی کیلوی اندر جو انکوزه چهد یعنی گاجر یکده

بهار ناکی تر کوته گیلو این همه ادویه را یکی کرده بکوبند همراه ملهی دراچه همه بدهد

بخورانند با این ادویه شیر اسپ ماده این قسم میشود که گاهی بچه مذکور را مرض

پیدا نشود مجرب است لیکن پیدا شدن در همه شب بهتر در همه روز بد است

بچه در همه شب زائیدن چهار پاس خوب است و در روز چهار پاس بد است

بعد زائیدن گره

اگر اسپ در دو دیم سینه و ناطه خود بخود در سنجش آید مقرر او را باید ساخت
که در ملک دیگر روانه خواهد شد خواه خود و خواه همه جا و نه شریف باشد

اگر موی اسپ مثل گل غنچه بسته آنرا باید دانست که زود جای دیگر مراجعت

خواهد نمود

خواهد بود خواه تنها خواه خاوند

در طویله که مگس شهد و کنجشکان آشیانه یعنی خانه کنند رونق آن طویله ویران
شود نباید و بوزنه و لنگور و یک میدّه یعنی میش نر و بزکهای در طویله
باید داشت که بلای طویله برو خواهد رفت مرض‌ها را دفع می آرد و در سال
دوازده باد بند صرف را زان احتیاط طویله‌بان باید کرد از گرما و سرما و برسات
محافظت اگر قفل زیر لب و بالا کشاده هر وقت دارد و نباید رفت آن جم دوست

برادر ملک الموت است

اگر اسب را در خایه یک بیضه خواه کلان و خواه خورد باشند پس جا و نژاد

هرچه مطلب دارد بشنو و چندان نیک نیست و چندان بد نیست که کسی بگیرد

النون

19

اکنون اوصاف اسپهای اول که موافق پسند سالهوتر و تکمل شده و

خرید شالهوتر گفته میشود باین خاصیت است معقول می توان گفت

این است که گردن دراز و خم گردن بنهایت و چشم های کلان و سینه

نمایان و کلان و بی عیب و بی علت و بی بهونری بد و لب و زبان و تالو

سرخ و باریک مس کرده و پوست موی پیش باریک و سو نکو و دم بخلدی دراز باشد

و لباس کوچک زانوش فربه و تلی باریک و دندان برابر و از تلی سم

زیاده و پشت جای سواری گلدسته و خوش نما باین خوبی است باشد

بادشاه را صلاح و طلب نماید بادشاه را ملک بدست مقرر آید

علاج دفع اُشتاک و چقاول اوّلا مگس از پشه دور کنند پانسه کرده

دهد این لیپ کنند تا سه روز بعده جاری ریم شود ما زرداب و از

نیم آب بعده بشویند همین لیپ است مرداسنگ سنبل کبار

مرهم کو چلا بو ناسیجی اگر خشک کنند زردچوب موم معه موی آب

بدن باریک که مثل خرخره بران انداخته باشند خشک شود

در دفع دهان کش و کنار

قند سیاه کهنه بسیار شوتاله آرد گندم برگ اکه بر چهار حبه را

یکجا کرده چهار گولی بندد یک گولی بنام رضا الله اندازد

سه گولی مانده و سه ترتیب در یک روز خوراند بوقت

صبح دهد طیار شود قالیفه داشته باشد نهاری داده یک گولی

باز دهد قالیفه دارد و آب داده اید یک گولی باز دهد بعده

قالیفه دارد

فایضه دارد بعد از چهار گهری آب فایضه بکشاید دفع شود

دیگر کسیها چهار قسم بود است یکی لهنی دوم موکهه سیوم کام پائی چهارم
سرنگی چنانچه گشتی خاوند خود بکشد موکهه خرابی زر نماید کام پائی بر زن

ما لک آفت رساند و سرنگی ملک خود ویران کند شناخت این چهار قسم است
که اسپ کمنشی همه سر در جنبش دارد و موکهه را روی مثل موش باشد و کام بالای
را غبغب حلق بند نرگاو آویزان و فرو دآید و سرنگی را یک بهونری آن
بر سر زیاده بود که در هندوی عام است که نام آن سنکه خوانند اسپ و ماده هر
که باشد این بهونری هر دو بدست نباید گرفت

ادهی

21

و اگر اسپ یکرنگ سیاه باشد و اگر دست بال بود لی عیب است و اگر
یک پای سفید و یا سر سفید باشد بد است اگر بد و جای سفیدی میل دارد
خوب است

اکنون حقیقت نیک و بد بهونری میگوید جای بهونری دوازده جای است
یکی بر پیشانی دوم بر مغز سیوم بر گردن چهارم بر جگر پنجم بر پای ششم بر میان هفتم
بر گاهنده هشتم بر کلو نهم بر روی دهم بر گوکه یازدهم در بغل دوازدهم بر باهی

اگر اسپ را در گوش بیرون و یا اندرون یا در بیخ گوش دو سه بهوزری
باشد آن نیز بهتر است نام آن سهپجنا که گویند در جنگ خاصه نشین رود و قایم ماند

اگر اسپ را در بیخ گوش و یک ملم و یک بهوزری یا دو باشد خوب است دولت زیاده
کند

82

کنند و اگر بالای بینی یا بالب بهونری باشد ان بغیر خوبی بد آرد و انرا
جگر دوتی گویند و اسپ را یک بهونری بحلق باشد خوب است نام ان
چنا میگویند همت دولتخواه خاوند خود باشد انرا کیتابرن عام گویند

اگر یک بهونری بر حلق یا بر نال شود بهتر است نام ان کلاکهه گویند اگر
دو بهونری دارد بد است اگر اسپ را زیر زانوی تا پای گره دو دو بهونری باشد

ان تیز بد است نام ان کهوشنا او بار است همیشه در سفر سرگردان ماند
این عیب است و اگر بر شفره و زیر آلت هوزی علامت باشد بد است
اگر هوزی بر دم اسپ باشد انرا دهوم کت گویند اگر اسپ کشن مال بود
سیاهی او مانند مرطو باشد خوب است اگر مانند زاغ باشد بد است
بوقت جنگ آقای خود را بکشد

اکنون شناخت و جوان حیات اسپ مذکور معلوم میشود این است از دوازده ماه
تا بیست ماه

تا سی ماه دندان اسب سفید می باشد ازا کنه دندان کو بند
یعنی دندان شکسته نیست واگر دو دندان میانه همه بالا و شیب
سیاهی میل کند از او و یک یعنی دو که کو بند یعنی اسب ۳ ساله
گردیده واگر دو دندان بالا و شیب سیاه شود اسب چهار ساله
گردد از سه سال تا شش سال شش دندان سیاه می باشد واز
ابتدای هفت سال تا الغایت هشت سال دندان اسب تمام سیاه
میشود و از ابتدای سال نهم لغایت سال یازدهم تمام دندان
لب رز میگردد و از ابتدای سال دوازدهم تا الغایت سال
چهاردهم دندان اسب میل سفیدی ارد و از ابتدای سال پانزدهم
تا الغایت هفتدهم دندان اسب موافق کاس کاسه میشود و اگر بعد
از سال هفدهم دندان اسب سیاه شود ازا باید دانست که یکماه

حیات اسپ مذکور است از ابتدای سال هفتم تا هشتم تا بالغایت
بیست و ششم دندان اسپ زبک سنگ میباشد از ابتدای سال
بیست و هفتم تا بالغایت سی و دویم دندان اسپ مثل شتر شود
و از بیست و هفتم تا بیست و هشتم شد که دندان شتر دندان شکند
سی و دو سال مصاحب خاک اندازش تن مراتب دارد اگر
زلیت زیاده باشد حلوای خورده بسته باشد اکنون اندازه اجسام
حس اسپان ظاهر بیا نزد این است گردن دراز راه دراز روی
همثل سرخاب تیز دست و بوتش جلا دارد میانش کنده و عقده ها
اندامش سخت و شانه پرگوشت و نلی باریک و سم و سینه گشاده
بزرگ کرده و کوچک گوشش و استخوان سیخ پرد نالو سرخ دندان
جله دار برابر القید بلند باشد چنانچه میگوید که روی اسپ از کله تا لب

ملبت هفت انگشت باشد و گوش شش انگشت و نالو چهار انگشت

گردن چهل و چهار انگشت لبت سی و یک انگشت کمر لبت هفت

انگشت و دوم حلقه دار ڈنڈی دم نیم دست و الست یک دست

و خایه چهار انگشت و درازی سینه پلش ان لبت و چهار انگشت

و عرض سینه تن نزده انگشت و کاجه لبت و چهار و انگشت

و بلندی اسپ قدش هشتاد انگشت بر سد موافق این شکل که عقب مصور معقه

شده است اگر لعد خورانیدن دگر لعد گرفتن خون و خورانیدن دانه

گاه و دادن آب مقرر خورانیدن ادویه چشمان اسپ سرخ شود

باید دانست که تا ششماه زندگانی او خواهد بود و او را همین معالجه

دهد سونڈھ بیتره نمک سیه هر مصری اینهمه را کوفته در یک اثار

امانک امانک امانک امانک

اب انداخته با تس دهد اگر حیات وفا یکن زنده میشود و در صحت مییابد

اکنون کیفیت ششم رینو ناس الپ ظاهر مینماید اینست رینو لنبت حب

بباکه بیان میکنند برگ نیم سوخته نمک سند سوا ابک اسپنه

ادویه را یکجا سوده در آب امیخته ناس ورید خوب شود ناس

گر یکلیم زنبو مصری ۲ تانک شهد ۲ تانک آب بلول نیم انار

آب بلول و مصری و شهد امیخته لغنی ناس وید هر چند باشد ترکیب

ناس الهاگ دانه منقه ۲ دانک جواکهار ۳ تانک هر دو را در یک ابار

آب امیخته ناس وید تا ناس ستو و کیفیت ناس سلیکیم رینو و منذر اکن

میکوید

میگوید این است کهووچ سوهاگا جواکهار کهار چرچره کهار کنجد
کهار نمک کهار آگه هر همه را سوده در آب آمیخته در ایام ریکینت
ناس دهد کیفیت ناس ستو همین است کهوکرچ ۲۰ ماسک مورچ
۲ ماسک پیپل ۲۰ ماسک سونتهه ۲ ماسک کسوهته ۲۰ ماسک بسنج گگروند
۲ ماسک این همه ادویه یکجا کرده بکوبد و یک اثار آب آمیخته
ناس دهد خوب شود کیفیت ناس ستر ستو میگوید این است کتیلوی
یعنی کرج بسنج بلول تا دی اینهمه ادویه را برابر گرفته در آب چاه
آمیخته ناس دهد ترکیب ناس دیگر هره کلان باد و اثار این را خوب
سوده در نیم اثار روغن سرشف یا در شاشه ماده گاو آمیخته
ناس دهد اگر داند که زهر باد است معالجه این است نسخه چرچره
در شاشه بچه گاو یا بز یکجا کرده بوزن یک ٹانک جمله ناس دهد

زهر باد دفع شود اگر اسپ را فقط ناس روغن تلخ دهد مرض ردی
اسپ بند کور دفع شود کیفیت ناس سرد رهنو این است شکر چینی
ـ ماشه شهد ـ ماشه گثوره ـ ماشه عرق ببول ـ ماشه اینهمه را کوفته
یکجا کرده هفت روز ناس دهد غلبهٔ تپ مانده دفع شود ترکیب دیگر
برگ نو برگد سه ماشه یک پیلامون ا ماشه یک کاه سفید سه ماشه یک
ماکیسر سه ماشه یک از همون کاه سفید با او انار عرق نموده معه همه جبرها
وزن ماس دهد شفا گردد ترکیب دیگر جون بیل فقط در نیم آثار
آب انداخته امیخته روز مره تا هفت روز ناس دهد لعاب الهی
فرصت شود چنانچه طریق ناس وارد یکی ناس جلادار یعنی چکنا
دوم ناس خشک یعنی روکها سوم ناس جلاک یعنی چرپرا چهارم
ناس خشک یعنی سستبل سجم ناس شیرین یعنی میتها این همه

باسد

ناس ورشتش ریتو فهمیده و بعد چنانکه میگویند در ماه اسن و کاتک
راجه ان نبت ماه اگهن و پوس ماگه را ساده سیاون بهادون
راصه ان بابی ست در ماه بهاگن و جیت و اگر غلبه تب گردد شیرین
خنک و بد بد ازانجا حقیقت بجاه و دو ناس این ست جمله یکصد
مانک مقرر ست هرچه بستد از جمله ان چهل و شت ٹانک
ناس اول ستی و شتش مانک ناس دوم بای ناس سیوم ست
اگر اسب را از بینی خون جاری شود ناس اینست گل دهاوه آنانک
گاه سفید ـ بار مصری ۲۰ ٹانک این همه را در ۳ ماه خنک اینچنه
ناس و بد خوب شود ترکیب دیگر گل دهاوه ۱۰ مانک پهکر مول
۱۰ مانک گل کسم ۱ مانک تخم سروار ده ۱۰ مانک این همه را دویه
را در یک اثار آب امیخته ناس دهد از بینی خون جاری شود شود

اگر غلبهٔ اسلیکهم است ناس دهد این است کل دنابه اماتک کهوچ
اماتک نمک سندهوا اماتک هر همه را یکجا کرده بکوبد در یک انار
شاننه باده کاو آمیخته تا هفت روز ناس دهد خوب شود و اگر
غلبهٔ بائی شود ناس این است سونته اماتک کهوچ الفگا تخم مهوه
الفگا این همه ادویه را کوفته و بیخته در ۳ پاو روغن زرد آمیخته
ناس دهد خوب است و اگر غلبهٔ تپ شود ناس این است ششد مصری
خیدن باکیر این همه ادویه را کوبیده در ۳ پاو آب تازه آمیخته
ناس دهد ترکیب دیگر گلوی یعنی کرچ ۱۰ اماتک سونته بتره الفگا
سفید سرشف الفگا نکر الفگا این همه ادویه را در یک انار آب
آمیخته تا چهار ده روز ناس دهد بفضل الهی شفا یابد و اگر غلبهٔ سنپات
شود ناس دهد این است بڑه کلان پوست بڈهل سکهیا سوله

سو

سوکهی پاد لهرتهی اب لاکهه از لکهره تا وری این همه ادویه را یکجا کرده

بکوبد بورق سی ماشک ادویه در یک آثار آب امیخته ناس دهد غلبه سنبات

وبائی دفع سودا اگر غلبه بلغم سود ناس اینست کهوده سونته نمک سید سو

مرچ میل این همه ادویه را یکجا کرده بوزن سی ماشک ادویه در نیم آثار آب امیخته

ناس دهد غلبه سنبات دفع سودا اگر غلبه سنبات سود ناس دیگر اینست تنکلم

سهاگه الکیا مصری الصار روغن زرد الکا این همه ادویه را یکجا کرده در سه پاو

آب امیخته ناس دهد دفع سودا اگر اسپ را دریای عقد برآید ناس اینست کاکره حرمل

هژه کلان این هر دو ادویه را ستا نزده ماشک صاف نموده در سه پاو آب

امیخته از آب ناس دهد دفع سودا شکل برای ترتیب ناس دادن

از ناب رگت بکاری خون میشود خاصیت این است که کوکهه در دنبالد و گوشت

کوکهه سخت شود دم دراز کند بدون دیدن اسپ ماده جرس کند انرا

بوکت نیم

جوشش باید گرفت معالجه این است داغ نهاد دوازده دارد روغن زرد ا

این هر دو را یکجا امیخته زیر آن آتش داده خوب جوشش دهد که یک لخت شود

اندک هیچ دران انداخته داده بخوراند فرصت شود و اگر بدان خاصیت

که جیمان شرخ موی سیاهی میل نماید که باشی وخارشت کند و روی سرخ شود

انرا باید دانست که اساده است زود خواهد مرد

28

از سنبات که بیماری خون سود خاصیت این است که اسب بلرزد و کهاسی گیا

وجرب زند خواب بسیار کند السس نماید و چیزی بخورد و سرگین زیاده کند

و گوش خود فرود آرد از روی لعاب بدهن بریزد و بزود و از اخون باید

و فاقه باید کنانید و اگر آب دهد آب تازه یا گرم نموده دهد اگر اسب را جسم اسرخ

میل سیاهی نماید و روی خارست کند از باید دانست که اساده است

علاجش اینست سر سف انار بیل بیل عما عملکاس این هر سه را یکجا کرده بکوبید

حصه نماید یک یک حصه را در دو روز سه بار بخوراند شفا یابد

چون حقیقت دانه چشم بر آید در یکماه رنگ اسپ باشد در یکماه
چون دانه رنگ زرد شود در دو ماه اسپ بمیرد و اگر دانه سرخ باشد
در سه ماه و اگر دانه رنگ برنگ شود در چهار ماه اگر رنگ نیله باشد در پنجماه
اگر برنگ گل پادر شود در شش ماه و اگر رنگ سپید و باشد در هفت ماه
و اگر رنگ گل حنبا باشد در هشت ماه و اگر برنگ زرد چوب باشد در نه ماه
و اگر برنگ میوه جامن شود در ده ماه و اگر برنگ جگن باشد یازده ماه
و اگر برنگ برف باشد در دوازده ماه بمیرد   و هر اسپی که دم گرم
بر آید و موی ایستاده شود در زبان دانه سپید بنظر در آید و از روشن بوی
بدبو ازرا باید دانست که در سما خواهد مرد چنانچه بر مرض سیاه و دو وجه
ناس میشود تبرباس رشتونی لکارد یعنی اگر اسپ دم کند و آب از بینی
جاری شود و پس باید ازرا باید دانست که این مرض از بادی تلک است علاج است

بهل ازانکه

پیپل ۲ تانک نمک سپید ۲ تانک سونته ۲ تانک پوست برگ برگد این همه ادویه را
یکجا گرفته کوفته در سه پاو آب امیخته ناس دهد یعنی سه قطره ترکیب ناس
ایضا پیپل نمک سپید سو برگ نیم ذوک تاج نمک سیاه این همه را برابر گرفته
پخته بوزن جمله اشیای ده تانک گرفته در آب امیخته ناس دهد بعد از ناس
از آب مصری با صندل حیثمان اسپغول باید تپ دفع کرداند هر مرض ارسامت
معالجه این است که فقط صندل در نیم آثار آب انداخته ناس دهد خوب شود

باب سیوم در حقیقت در خواندن تهمه ظاهر میسازد اگر اسپ را از دهن لعاب

دهد از چهار پای آب جاری شود و کنار چشم سرخ و یا سرخ و دانه
برآید یا سر جنبانند از اکثر دو که باید شناخت چنانچه این کیفیت مرض
بیشتر گفته شد باز میگویند که اول خونش بگیرد و لقمه بجا امرت بخورانند این است
ننگلی انار تلسی موتها اند یک بهوره سیاه رود ده همراه این ادویه سوده
بجاه ثانک لقمه کرده بخورانند ترکیب دیگر برگ بهنی تخ بیخ تخ این همه
ادویه را وزن برابر گرفته یک یک اثار ادویه را بکوبد در عرق ترنج امیخته
لقمه دهد

ترکیب دیگر پوست بیخ بیره بار زرد چوب بار پوست ببل درخت اثار

بوات

80

بوست سهجن ۵ آثار قند سیاه یکمن این همه را یکجا کرده بکوبید بوزن یک آثار
لقمه کرده بخوراند خوب تازه شود و رکت دو کهه دفع کردد اگر اسپ را بای
کانز هلک شود و کهانسی نماید و دم کشد این مرض را معالجه این است بیل آثار
بیلامول آثار چاب آثار بیج جینا آثار سونته آثار کهوریح آثار عنبس آثار
نمک سید هوا آثار بره کلان آثار اجمود آثار بیج سبهی آثار ریتهلا تهوهر آثار
بوست بیج بیر آثار این همه ادویه را یکجا کرده بکوبد ازین زیاده چهار حصه قند سیاه
یکرد همه ادویه را در قند سیاه آمیخته لقمه کرده بخوراند تا اکلا ازا دفع شود
بای وزن روز مره دهد خوب شود مجرب است

اگر اسپ را رکت بکار رواجیرن و منداکن و کاسس و سواس از پای

کاهدک نموده معالجه ان این است بیل اثار بیلا مول اثار پوست بیخ بر اثار

سرخک اثار احجود اثار شهد بول اثار نمک سپید بو اثار نمک سونچل اثار

زیره سفید اثار اجواین دیسی اثار بردهه دار اثار این همه ادویه را

دران انبخته یکجا کرده بکوبد ازین زیاده چهار حصه یعنی چهل و چهار اثار

قند سیاه گرفته همه ادویه را دران انبخته بوزن یک اثار لقمه کرده بخوراند

مرض دفع شود

اگر اسپ را اندک اندک شاشه شود اثر اموتر جهد که گویند معالجه ان این است

روغن بیضی

دوغ یعنی مٹھہ کچور نمک سندھو نمک سوچل این همه را یکجا کرده بوزن
موافق گرفته لقمه بخورانند صحت شود در ۳ روز

اگر اسپ خون شاره نماید ازار رکت موتر گویند معالجه آن این است
آرد اوده جو و شهد خالص ببلد تولد این همه را برابر گرفته لقمه کرده
بخورانند مرض دفع شود الحیا ترکیب دیگر نمک سوچل آرد چوب ببول
ریپڈ ناروبا این همه را یکجا بوزن برابر اس کرده لقمه نموده بخورانند
صحت شود

اگر اسپ را اسرگین معه خون شود معالجه این است پڑه کلان جیبی بد بو چوب الو
و بود ار سو کنده مالا این همه را بوزن برابر یکجا کرده لقمه نموده بخورانند می

اگر اسپ را خون زیاده شود معالجه این است ببول لبنی کل و داده موتها
موتهی یعنی حب جستی و ننزی این همه را یکجا کرده لقمه نموده بخورانند لیکن
بوزن برابر

32

برابر اگر اسپ را رکت پت شود معالجهٔ آن این است اول خاصیت شناخت
این بیان میکنند که تمام بدن گرم شود و از روی و بینی خون جاری گردد
دوم تب کنند علاج این است کچور یا چهوهرن شکر چینی کهوپٹا تواگری
خواه تخم لگری باشد این همه را یکجا موذه کوبیده بوزن تای برابر وزن (۵ آثار، ۵ آثار، ۱۵ آثار)
خوراک یک آثار تا پانزده روز بخورانند شفا یابد ترکیب الگا رکت پت
این است رس سیح کوار ۲ آثار شکر چینی دو شمند این همه را یکجا کرده باین
وزن تا هفت روز تا چهارده روز زهره خورانند باشد رفع گردد ترکیب

دیگر رکت بت این رت چندن لال ستر بایت لال کنول کشته لال کپور

موافق خوردن حلوه ۳ مار لال گنته ۵ مار بنبس لوچن ۰ مار شکر چینی ۶ مار

روغن زرد شهد خالص این همه ادویه را یکجا بکوبند بوزن ماحصل یعنی ده فلوس

روزمره لقمه کرده خورانند باشد رزمیکوبند ترکیب دیگر رکت بت

الدچی ۰ مار ستر بایت ۰ مار تج ۰ مار واکبه میوه ۰ مار چندن ۰ مار ناگیسر ۰ مار

تالیس ۰ مار ریشه ۱ مار کنکونی خورک موسه بلنس لوچن ۰ مار خس ۰ مار

مالوسح مات ۰ مار موبنیا شهد این همه ادویه را یکجا کرده بکوبند سفوف

نموده بوزن نیم لال ادویه همراه روغن زرد بخورانند لغایت اسهال شفا یابد

بهلاوی این حبی زرد رکت رت

33

اگر اسپ را اسپنات ظاهر شود و بدن گرم باشد و از زار جهوله و خل نماید این

معالجه دهد یعنی گمری شد سونته بهنره ۳۰ ماشک بر گلدان ۲ ماشک گهور اباد الگا

بر اهمیں الگا سونٹھا الگا گندک الگا زلو چوب الگا دار و هلد الگا

هر ماشک الگا مینل الگا این همه ادویه ایکجا کرده بکوبد بوزن ملت ماشک

ادویه در ۳ سیر آب اندازد جوش دهد وقتی که یک آثار آب بماند

بنوشد اسپ را بهمین عنوان تا ۳ روز دهد خوب شود

و اگر اسپ را استدراکن و کهانسی شود و خوب نخورد معالجه او این است برگ میوه

مهولسی یعنی چوب چینی ناگیسر ملتان پیتر توتلی هلد بهیر اسنگها هوے

کل کنول این همه ادویه بوزن یک اثار در چهار اثار شراب خالص انداخته

جوشش دهند بعد از ان کوزاند اینهمه مرض دفع شود و روز بروز زور گردد

ترکیب دیگر الولا هره کلان و بهیره این هر سه را برابر گرفته موافق

همین ادویه شراب بگیرد همه را امیخته در چهار اثار اب انداخته جوشش

دهند چون یک اثار بماند نوشند خوب شود

واگر اسپ را اشتهای کم شود و شکم درد کند و اسپ کم راه معالجه

ان این است اجواین هندی و اجواین خراسانی شهد بیخ کاکس

نمک سوچل هره کلان اینهمه ادویه بوزن برابر کوفته بیخته یک اثار

سمید ود

34 بکرده درد و دوا آثار اسب انداخته چوشش دهد وقتی که هشتم حقنه نماید
انبزمان بخوراند اشتها زیاده و موهای بدن جلد و از زونیز برود
آزارها همه دفع شود

اگر اسب را مرض بای پیدا شود معالجه این است بنات بیستره مار
بهکر مول ۵ مار لوده ۵ مار بتیند و بهار همه را یکجا کرده بکوبند بوزن
یک لار ادویه همراه شیر ماده گاو در انجم کوبد لقمه کرده خوراند

اگر اسپ خمیازه زیاده کند علاج این است بڑگهلان اونلا بهیرا کابلی
این همه را یکجا کرده آمیخته بوزن نیم آثار ادویه همراه یک آثار رکابی نقره
کرده روزمره بخوراند بعد از ان نیم آثار جغرات بدهد خمیازه دفع شود

اگر اسپ را در شکم کرم پیدا شود و در جسم کرم باشند معالجه ان
این است مونگ ۲۰ بار رس سهجن آثار گهور ۳ بار اندر جو بار
اول مونگ را خوب بریان نموده مانند آرد داده نماید در میان آب
پخته کند بعد از ان رس سهجن را آمیخته بخوراند خوب شود

35

اگر در سینه آماس کرده کوفته شود معالجه آن این است کو بر جو بکوجی

گل دهاوه بیخ بخور این همه ادویه را یکجا کرده لغمه کرده بخوراند خوب شود

ترکیب ایضا اگر آب را در سینه عقد برآید و جنبش کردن نتواند از او هلاکت

کلم میگویند معالجه این است اول مرض را از روغن زرد و بروغن مالش دهد

پوست بیخ سهجن سنگ خرکه زرد چوب رای بلول و نمک سیاه این همه را یکجا کرده

سوده در سه روز سه بار بسیت کند و برگ اندرای بر آتش گرم کرده بندد

و برای خوردن دهد این است سونٹه اجوائن شکر زرد چوب رای بیخ بلول

نمک سیاه بوزن برابر همه را یکجا کرده سوده در روبه ریسپ کند
و برگ اندر این تنزانس گرم کرده بر و بند دواد و یه برای خوردن
این است سوبه اجوین دیسی سرخ که انگوزه و سینا و از این همه ادویه
انگوزه بوزن هیچ نانک و دیگر ادویه ها را برابر گرفته بکوبد بوزن نیم آثار
ادویه هوا انگوزه همراه روغن زرد در الخه لقمه بند و لقمه کرده بدهد خوب شود

اگر اسپ باد دم کند علاج این است سهدبینی کهوریح کسوت رند ناربولی
یعنی هیچ اندر این ناربولی همه را یکجا کرده بکوبد صفوف نموده بوزن
نیم آثار ادویه همراه کاسهدا منجه بخوراندنا نفت یعنی زهد خوب شود بفضل الهی

انا الیه

اگر اسپ را از دهن لعاب دهد از گلوی و بینی آب زرد باریک دیگر
جاری شود و گلویش آواز کند از انکه روگ گویند اول او را تهور
چهار روز سیک نماید اگر ازین دفع نشود کدو تلخ در شاشه گاومیش جوش
کند در گلوی اسپ بکو ریزند دوائکه باقی ماند ناس دهند انشاء الله تعالی شفا یابد

اگر اسپ را بار بار کهانسی خوشک نماید معالجه این است سهراگنگلوگی خوراک

موسته مسیحی اپرسه نمک این همه ادویه ها را یکجا کرده سفوف نموده بوزن

پنجاه ماشه روز مره لقمه کرده بخوراند بعنایت الهی شفا یابد ترکیب دیگر

شرفه این است خواه خشک خواه تر بهونگی اروسه و بهونگی کرنج

هیل در برگ ارند در میان آتش گرم خاک کپیاند و هفت گولی هر روز

دهد آب بکدرم دهد

اگر اسپ از آتش سوخته باشد معالجه آن این است مصری

چندن کهجور الاچی شربت این همه ادویه را یکجا کرده بوزن یک آثار

بدهار

نمبرده

لقمه کرده بخورانند اگر اسپ از گرمی آفتاب سوخته شده باشد علاج این است
که اول از کاهی مالش کنند و برار یل بخورانند تا هفت روز و تا چهارده روز
بدهند اگر در شکم کرم باشد آن تیز دفع شود

اگر اسپ را تب حار شود زرد پیشاب و زرد چشم باشد این معالجه دهند
الاچی بستاوری لح کاک چکنا مصری شهد همه را بوزن موافق کرده همراه
شهد لقمه کرده بخورانند خوب و تندرست شود و اگر اسپ را تب حار شود با
معالجه نماید این است موتها گرج سرس باکهری بسلا بسلا این همه ادویه را

یکجا کرده سوده لقمه کرده بخورانند شفا یابد و تندرست گردد

خاصیت کهودیای این است در بعضه اماس آید علاج این است سوخته رال
ننگری مول لحم لکری دهیان کهورج این همه را یکجا کرده بکوبد همراه روغن
ماده گاو تازه بخورانند بعد ازان برگ بری و سرگین گاومیش این هردو را یکجا کرده
گرم کند بعد ازین سر گرم لیپ نماید شفا یابد

خاصیت

خاصیت غلبهٔ بادی دویم آنست که تمام بدن آماس کند علاج این است
باذنه برکتول دنهان اسکنده نمک نمک سوچل این همه را یکجا کرده
برابر برابر برابر برابر برابر برابر
بکوبد لقمه کرده بخوراند تا پنج روز شفا یابد

ترکیب بادی دیگر این است رای اجمود سرسف کهنج اینهمه را در روغن نهد
آمیخته جوش دهد مالش کند و از خشک سیاه نماید و قدری آماسیده بدن باشد

خاصیت کلاجر این است که روی کرم باشند و در زبان آبله افتد و در آب
نبینند و کناره چشم سرخ شود علاج این است پوست بیخ نیم بهوم کوبرا
بول یعنی بای بهرنک کبلی ورق کبی سبزی یعنی هنک زرد عود
یعنی تنتیس جو این همه را یکجا کرده بکوبد همراه روغن زرد با شیر ماده گاو
در انجه لقمه بند بخوراند و هم ناس دهد شفا باید کلی بفضل الهی اگر اسب را باشد
شناخت این است که چشم اسپ سیل سفید چشم سیل کردد علاج این است
سونهه حرتا کهوکهر و سیاه موصلی کهوریح انکوزه چوب چینی کمبوبا
یعنی گرج این همه ادویه را یکجا کرده بکوبد لقمه کرده بخوراند بو ثابت الهی شفا یابد

تركودا

ترکیب دیگر فربه نمودن اسپ را گوشت ماهی رود و هوا رو داده باشند
چنانچه چاره های ماهی جدا جدا چیده هر دو را جوشش دهد بعد از آن
هشت ابار روغن زرد آمیخته بوزن یک ابار او و به لقمه کرده بخورانند
ترکیب دیگر فربه نمودن اسب گوشت آهو بوزن دو و نیم ابار و یک ابار
روغن زرد یکجا کرده لقمه دهد تندرست شود

اگر اسب بسیار ضعیف و لاغر باشد معالجه این است گوشت تازه میش شیشه
روغن زرد و جزرات این همه را یکجا کرده تا چهل روز یا پنج روز یا یک روز
بخورانند چنان تازه حال شود که گویا شش ساله یا هفت ساله اسب

مذکور است ترکیب دیگر فربه نمودن میتهی کل و ناوه تالیس ستر
بستیج بہور یعنی پپیتا این همه ادویه بوزن پنج آثار گرفته یکجا کرده بکوبد
بوزن نیم آثار روزمره لقمه کرده بخورانند بسیار خوب فربه شود ترکیب
دیگر فربه نمودن رسپ کنگونی خورد کمع نه شراب خالص رونیلا ناگل به
بوده قند سیاه ۵ آثار همون نیم آثار کنگونی در دو نیم آثار شراب خالص
ترکنند تمام شب نگاهدارند وقتی که دو نیم آثار شراب و نیم آثار کنگونی
جذب خشک شود بعد از آن الوله و لوده و قند سیاه را یکجا کرده بکوبد
بعد از آن همه ادویه در شراب خالص آمیخته بوزن یک آثار روزمره لقمه
کرده بخورانند خوب تازه و تندرست شود

40 اگر اسپ را آتش خفقتن خواهش بسیار دارد معالجه این است تربدلاد کیتو یک گهر نگ
حیتیا موتها این همه را یکجا کرده بکوبد بوزن نیم لار روزمره لقمه کرده
بخوراند بفضل الله شفا یابد

اگر در شکم اسپ سول پیدا شود و درد کند معالجه این است نمک سندهو
بهیل سونته مرچ سیاه جواکهار انگوزه نمک سونچل بڑه کلان اجواین
دیسی اجمود اجاب پلیتا دالو تی بل نوتک این همه ادویه برابر گرفته
بکوبد بوزن نیم لار ادویه یک لار روغن ارنده اینهمه یک لار لقمه
کرده بخوراند چندانکه آزار سول است دفع شود

اگر اسپ را رکت سول پیدا شود خاصیت آن این است بار بار نشنید

و بر خیزد و تمام بدن خم کند معه استخوان و حاشیهٔ چشم سرخ شود علاج

این است منیل — ماشه پیپلا مول — ماشه سونته کلان — ماشه سونته خورد

— ماشه اجواین دیسی اجوده بسنج ماشه ۵ ماشه این همه ادویه

را گرفته بکوبد سفوف نموده در پنج ماشه قند سیاه بوزن یک تار

لقمه کرده بخوراند و اگر این همه ادویه را در شراب خالص آمیخته بوزن

نیم تار بدهد همه رکت سول تا ہے وغیره رفع شوند و نیز در شکم مالش کنند

41

همه سر کیها دفع کردد

اگر از پیشاب بول بند بشود و شکم اماس کند یعنی لید بند بشود و باد بند باشد
انزارکت بول کو نید و اگر چشم حاشیه سرخ دارد علاج این است
کنوار کوانی بوزن چار فلوس پوست سنبل باب امیخته رسند مار و کنکو
این برابر گرفته یکجا کرده در دو لار اب انداخته جوش دهد چون یک ثلار
بماند از زر نل بخوراند زود شفا یابد

اگر اسپ را موتر سول شود علاج این است ولیکن چشم سفید خالص باشد
پیپل مسله سونٹھ مسله این هر دو را یکجا کرده بکوبد لقمه کرده بخورانند
موتر سول دفع گردد

اگر اسپ را کلم اجیرن در شکم پیدا شود خاصیت او این است
که شکم ورم کند در زدن دفع شود و خورد و درد ارک پایان شکم جاری کند

دندان خود را لائم دارد و معالجه این است انگوزه سوخته بیتره
پیپل مرچ جواکهار اجواین ویلی هری کلدن کچور نمک سندهو هتوهر
بنسخ سبجی این همه ادویه را برابر گرفته بکوبد نیم ثار ادویه چهار ثار
دوغ دو نیم ثار آب گرم همه یکجا امیخته بنوشنند بفضل الله خوب شود
اگر تب باشد دوغ نه اندازد و شراب اندازند

واگر اسپ را لید بند شود و شکم دم کند از اول روده گویند
مقرر خشم او سیاه میشود معالجه آن این است کچور ۲ ٹانک نمک سندهو
۲ ٹانک کشملا هتوهر ۲ ٹانک این همه را یکجا کرده بکوبد همراه

چهارده بار و نوع امنجه شوند بفضل الله صحت شود

اگر اسپ را مرض نهجا یعنی حلبند برسد اشود خاصیت آن این است
که شکم کلان شود و دم کند هر چند کاه و دانه خورد خود بدن او
روز بروز لاغر باشد تن بگرد و شکم زیاده باشد معالجه آن این است
پپیل موره کیوی کی شنید کوه نیل کاو چرایی ابتی همه را یکجا کرده بکوبد
لقمه کرده بخوراند بعنایت الهی شفا گردد

43

ترکیب گندمال که در گلوی اسب اماس باشد مثلا ده ماشه نمک سندهو
ده ماشه هر دو را یکجا سوده لیپ کنند دفع شود ترکیب دیگر بیخ بهوتره
و بیخ سهجن هر دو را یک جا سوده لیپ کنند ترکیب دیگر
آهنگ سیب یا سنگه خاک شولی هر دو را یکجا سوده لیپ نماید
ترکیب دیگر داتولی حبشا نمک سندهو بیلادکاس همه را یکجا
سوده از شراب خالص آمیخته لیپ نماید ترکیب دیگر پوست بروتمان
شهد اول پوست بروتان را در چهار اثار آب آمیخته جوش دهند

چون یک ماه آب بار و اثار رشید امیرش کرده ننوشند خوب شود

ترکیب دیگر تخم سیاه و دهتوره روغن تلخ شیره اک این هر سه را یکجا

جوش دهد وقتی که یک لحت شود بر آن مرض لیپ نماید ترکیب چیچونده

خاکی در پنج اثار روغن ملح بریان کند چیچونده خوب سوخت شود برآورده

دفع کند روغن اثر الیپ شوده باشد

ترکیب مرض مونچه نمک سپید بونیم تانک این رو در آب شوده

هفته روز ازالجن شوده باشد فرصت شود ترکیب دیگر برگ نیم نمک سپید بو نیم تانک سم بانک

هر دو را شوده الجن کند مرض مونچه دفع شود

ترکیب مرض وَت گرن یعنی بر چهار دست و پای خود الیپ زدرا کشند

علاج این بات پوست بهیسج سهجن برگ سبهالو برگ تنبول همه مصالح

عسر خشک اجواین انگوزه کهوڑیح سونٹه نمک سندهو بیه لون

نمک سوچل تخم بلاس این همه ادویه را برابر گرفته یکجا کرده بکوبد

همراه روغن زیتو لقمه کرده بخورانند یا همراه شراب بوقت آب

گرم یا گرم آفتاب از چاه تازه این بنوشند و بعد از آن بهیسج آرند

پوست دهتورا پوست سبهالو پوست بلاس اینهمه را در آب انداخته

چون شکم دهد و شکم گرم نموده بر بدن الپ تا چهار روز بجای این بمالد اگر
ازین مرض و ربای عقب عقد لسته تخنه شده آب و خون جاری شود
پس باید دانست که این مرض استاده است پلش علاج نباید یعنی
از بسیار روز نمودن گرم شد و سردی بهم رسید باین نوبت رسید
این را الخفقاد دهلد حکمی است

ترکیب مرض باوخاپه سولف ۲ ٹانک ملین بهل ۲ ٹانک نمک سنبهو الگا
کوشت الگا گهوڑبچ الگا نالو الگا جادهو پوست کتهری الگا ولودار
الگا سونٹه الگا بهکر مول الگا گبل کند الگا چیتا الگا گجور الگا بار بنگ
الگا عتس الگا پیپل الگا ریتوکا الگا مهلتی الگا گسری الگا پیل بهول الگا

یعنی برجو در

یعنی نیلا اچهو دا بنسوت دا توتی این همه را یکجا کرده بکوبد بعد آنرا در تیل اندر
دو من شیر ماده گاو با همراه ادویه آمیخته جوش دهد وقتی که یک لخت شود
برآورده در تمام بدن و تیر در خایه اسب مالش نماید خوب شود و نیم جوش
بگیرد بعد از آن کهوریح لوث و عشبان زرد چوب مرچ این را یکجا کرده
بکوبد همراه روغن زرد لقمه کرده بخوراند و تیر در خایه مالش کند دفع شود

اگر اسب را خصیه یک باد و آماس کند معالجه این است ترکیب نمک سیندهو
زرد چوب این هر سه را کوفته بیخته از روغن زرد و روغن تلخ آمیخته مالش کند
والا نه روغن نباشد نبات مردم باشد دا ز پوتری نمک سنگ نماید من بعد

گنگوچی ناگیسر موتها این هر سه را بوزن سی ماشک و سی ماشک قند سیاه
همراه شهد لقمه کرده بخورانند خوب شود ترکیب تیل از تخم سان کهوکهرو پنج ارند
پوست کوریا کنگهی کهراهی روغن تیل سنا و ریا شیر ماده گاو این ادویه از ماشک
وغیره را یکجا کرده امیخته جوش دهند وقتی که خوب جوش خورده باشد برآورده
بر بدن اسپ بمالند و به کتف و لاغری و بی منی اسپ باشد دفع شود

باب پنجم کیفیت نوشانیدن کاده منسوب این است اگر اسپ را لاغر تو
شود و لید نکند و گرسنگی کم گردد و شکم اماس کرد معالجه این است که
داتونی بادر سیتی بیل سکر بول سندهو نمک این همه ادویه را کوبیده در

آب چاه ۱۵

آب چاه آمیخته جوش دهد چون یک اثار آب بماند بر آورده نیم چاه تانک
شهد ابیرس کرده تا سه روز با این وزن روز مره بخورانند شفا یابد

اگر اسپ را بای پیدا شود معالجه این است موتیا برگ مهوه ناگرمیک سیدو
این همه را یک جا کرده در شست اثار آب انداخته روکش بند نموده جوش
کنند وقتی که دو اثار بماند بر آورده کاڈه بنوشانند غلبه بای دفع شود اگر اسپ را
غلبه تب شود کاڈه این است بیخ ببول سرسف شهد حبشی این همه را در چهار
اثار آب انداخته جوش دهد چون یک اثار آب بماند او را بنوشانند اگر اسپ را
غلبه تب شود کاده این است بیخ نیم سنگاهی این هر دو را در چهار اثار

شراب انداخته جوش دهد چون یک آثار بماند براورده کاده از
دهر که بنوشاند بجای این باد دارد تا هشت روز باین عنوان دهد غلبه باد هش
وتب دفع شود

اگر اسپ را التهاب یعنی عرق جاری شود کاده این هشت سوهیه برکلاله
بادوبه بررسی موتها سهالی زرد چوب دار اهلیل مثلا ترنال اسپس بهل مول
پوست سپند کنبلی سهی این همه ادویه را یکجا کرده بکوبد در چهار آثار آب انداخته
جوش دهد چون یک آثار آب بماند براورده بنوشاند وده تا یک سوهیه
روزمره بخوراند غلبه التهابات دفع شود اگر زهر خورده باشد و دوره افتد

که در دهن اند

مرچ ورد و روغن زرد یکجا کرده بخورانند این هم مرض دفع شود مرکب زهر خورده
دیگر این است السکنده سنهی الاچی اینهمه را یکجا کرده بکوبند و یک نیم پاو
ادویه همراه روغن زرد بخورانند خوب شود مرکب زهر خورده
دیگر روغن زرد یکمن شهد مرچ زرد چوب وارد ہلد این همه را یکجا کرده
بخورانند خوب شود لیکن شهد از یک علاج چهارم حصه باشد

مرکب بمرت سول تمام بدن بر اخسار بندار و تبر زمین افتد و بار بار
برخیزد این زر باید شناخت که زود شکسته است زود خواهد مرد که

که زن وده است باید شمرد اگر به زن خاصیت چهار پای خود یکجا

کرده نماید علاج جنس باید کرد و کمل سوخته را خاک کنند انگوزه این هر دو

سوماتک سوماتک

را همراه آب بخوراند بعنایت الهی شفا یابد

اگر در شکم کرم افتاده باشد اگر مرض انتشار باشد دفع شود سیح بچور را

سیح کنول این هر دو را یکجا کرده بخوراند خوب شود

48

خاصیت سوکهر این است که پیدایش این مرض از لب بار رود و اسهال
الب پیشود خاصیت آن باید شناخت که دم و سوکش بسیار کنند
و کوکه از دندان کبر دد و در زبان آبله افتد و راز نشیند و از چشم اشک
جاری میشود علاج اینست پیپل یک ماشه پنج پاو در یک ماشه و سنج سونلی
یک ماشه و سنج کهوڈهیل یک ماشه و سنج زنگنی یک ماشه مور کنند یک ماشه این همه
ادویه را کوبیده با چهار آب جوش دهد چون یک ماه بماند بخوراند
ترکیب الغگا کهلو یعنی کرج قند سیاه یک ماشه شکر حبی ماشه الا یبج سه ماشه
اینهمه را یکجا کرده همراه شیر ماده گاو بخوراند

خاصیت مرض اشتسبار که تمام بدن خود یکجا کشد و باد بسیار دارد علاج

این است کهوڑیچ پوست میوه انار گل و بابه اجمود اندر جو این همه را

یکجا کرده بکوبد همراه دوا تا هر بار ۳ بار سه روز تا سفت روز بخورانند

لغایت الهی شفا گردد

اکنون کیفیت بابی الب چون غلبه یابد بیشتر است از جمله یکی این است

که خواب بسیار کند اگر مندز شود غنوده بماند خیلی بیهوش و غافل گردد علاج

این است کنگونی . بار خورد رگ موینه سیح جوهی کر بار چڑبنبا بار ستی

کو بار ڈونڈا کر بار سنج آرند اینهمه را یکجا کرده بکوبد لقمه کرده بخورانند

خوب شود موافق بیهوش هایی که میکوید این خواص بر بدن بیهوشی تا آمیخته دارد

حم دوت است و بد بومن است باید گرفت بهونزی علحده باشد این است
که حال باید از یک دو چهار یکی خوب نیست انچه خوب اند خوب اند و انچه بد اند
بداند

اگر در بیضه آماس آید سونته رال بهکر مول لجم لکری دہنان کهوبج این همه را
یکجا کرده بکوبد همراه روغن ماده گاو تازه بخوراند بعد از ان برگ برنی
و سرگین گاومیش این هر دو را یکجا کرده گرم کند بعد از ان سیر ارام میب نماید

خاصیت وت کرن بای این است یعنی چهار پای دراز کشد هر دو چشم را
باید کشد در چهار پای خود طناب کشد و دندان خود چسپیده دارد و دو پای
عقب سوی مانند کوله بند و گوشهای خود دراز دارد علاج اینست پوست سیاهی
برگ سنبهالو سر خشکه اجوائن کیبی املوزه هوریج و سونهه مرچ نمک سیاه بو
نمک سونچل تبه بون تخم پلاس این همه را بوزن برابر هم باریک کرده همراه
روغن زرد یا شراب بخوراند خوب شود ان شاء الله علاج پوست دهتوره پوست
ارند پوست سنبهالو پوست پلاس این همه را بوزن برابر کوفته یکجا کرده
در آب جوش دهد سیر ازم برآورده فی الفور در بدن اسب مذکور ببندد
فرصت کرده اگر این را خون نافع آرد و لذید حصه دانه و آب در سه ماه
این مرض پیدا میشود

المردری

اگر در تنی اسپ ترس برآید هیچ گلهاری از روغن تلخ سائیده لیپ کنند
و سر این گاو میش آورده بشوید پوست هیچ هیچ این بردو سیر گرم کرده لیپ نماید
و روغن تلخ و نمک آب باه کیلوی سکر الوله بون هیچ و ریشه برهم ادویه شامل
نموده جوش دهد چون یک آثار آب بماند برآورده بنوشاند در روز دو سود
دفع کهاسی نمک سیه و عرق ترنج ترش زرد چوب در ناشته سوده ناس دهد
واگر سر نگون باشد و کهاسی کند و احتیم آب جاری دارد علاج این است
پیش آثار کیبوی یعنی کرج آثار در آب سوده ناس دهد
خاصیت جهت دو که زبان پاره پاره کرده چیزی خوردن نتواند و چیزی نتواند

علاج این است بوست کوزا کهو کنوار شهد الاچی این همه را یک جا سوده
بر زبان اسپ کنند و تیر برای خوردن و نیز این است بوست کوزا کهو کنوار
رال کهور بل همه را همراه شهد لقمه کرده خورانند

اگر اسپ را زیر سفره الماس مثل کون باشد علاج این است سونهه مهو زنجبیل
نمک سپید مهو رای زرد چوب این همه ادویه را کوبیده همراه روغن زرد
و روغن تلخ لقمه کرده بخورانند اگر بدین مرض وسواس زیاده کند و از بینی
آب زرد جاری شود و باید دانست که استاده است و برا علاج هذا بخوانند

اگر اسپ را

51

اگر اسپ را در آب و گل دوانیده باشد و مانده شده باشد علاج این است

اول از روغن سرسف و عرق برنج ایرش کرده مالش کنند و از نشله بهوسنگ بمالید

بعنایت الهی شفا یابد اگر اسپ بیابانی ایام از آب تر شود و در آب و گل ایستاده شد

ازان سینات های پیدا شود خاصیتها که بد است که بور بلرزد علاج این اسپ

اجواین کهوریح خشک انگوزه این همه ادویه را یکجا کرده همراه قند سیاه بخوراند

و از روغن زرد و از روغن تلخ مالش کنند و از جست سبک شود و مالش فقط

انگوزه تا سه روز دهد خوب شود ترکیب الحاسو نف اجمود کهوریح ابریشم را

سائیده بیخته کنند و از آب گرم بشوید و برای خوردن دهد سیل مثقال
بیست بار این همه ادویه را همراه روغن زرد تنقیه کرده بجوشانند بعد آنرا به اسهال

اگر اسپ را در گردن جانب چپ و راست مانند رسولی اماس گردد
و در زیر آن او را آبله افتد و از بینی دم زیاده آورد و هم از بینی لعاب جاری گردد
علاج اینست که اوّل اماس مذکور را فقط از روغن تلخ تر کنند و اخر شب یکجا بدهد
بعده رای زرد چوب هر دو سائیده بیخته کنند سوخته مرچ سبل و روغن زرد
آمیخته ماس دهد و اگر این مرض اماس مذکور ریخته شده است آن خوب جاری
شود و باید دانست که این ماده است اگر اسپ را داده پژده شود یعنی در میان

دندان زاده

دندان را کرده خاصیت اینکه سواسل پیدا کند از دهن درد و لعاب دهد

علاج این است که اول اماس مذکور را فقط از روغن تلخ تر کنند و جهت

بعده رای زرچوب هردو سائیده لیپ کنند و نیز برای خوردن دهانش

خشکه اجوائن سونته توده نمک سیاه این همه را یکی کرده همراه قند سیاه لقمه

کرده خوراند ترکیب ایضاً اگر دانه مذکور ریخته شده جاری زخم خون شود

علاج این نماید فقط برگ اشلی سائیده لیپ کنند و برای خوردن و بداین است

نمک سیاه اجوائن خشکه بابی برنگ هر ادویه را کوبیده لقمه کرده همراه روغن زرد

بخوراند

۱

اگر اسب را از چهار پای خون رود علاج این است سیاه زیره زیره سپند

هر ده کلان چرچره این همه را یکجا کرده بکوبد همراه روغن زرد لقمه کرده بخوراند

خوب شود تا سه روز یا هفت روز در تمام بدن اسب اگر علامت شبات کشند بر جسم

جای شده آب و خون جاری شود و کلوس او اثر کرده سر خود نگون کرده

بماند و از چشم اشک جاری شود این علاج است شهد شکر چینی و اگر هیلکر

این همه ادویه را کوبیده همراه شیر داده کا و با هفت روز تا پنج وزن انگور

بخوراند و از روغن زرد سر اسب هم کوه تر کند مرچ ۲ از زنجبیل ۲ از سوهنجنه

خشک ۲ از ریزه زنگی ۲ از پوست نیم ۲ از مهتی ۲ از پیلکیا و این همه ادویه را

کوبیده همراه روغن زرد تا دو روز بخوراند خوب شود

خاتمت ۲۱۰

53

خاصیت بدبو کیاک رس انست که تمام اندام تا موره چهار پای
اماس کرده علاج اول بر موزه نشتر دهد و خون گیرد بعد از ان برگ
تمو تیکر ۲ ماره و برگ نونیل ماهل ۲ ماره این هر دو را در میان گالی جوشیده
از آب ان و بدن مالش کنند و بیز ادویه مذکور روغن زرد بخوراند
شفا یابد

اگر اسپ ماده حمل دار باشد و ناف اماس گیرد علاج انیست سونته
مرچ پیپل برگ بکهنکی سرخ کتهه بابچی بهرنگ کهوتج سولف انکوزه اسنه
ادویه را یکجا کرده بکوبد همراه روغن زرد لقمه کرده خوراند بکسب

دیگر اول از نک پای عقب خون گرفته از پارچه استوار کرده بندد
پلپل نمک سندهو سونٹه کنکولے ترپهلا دهنیان اینهمه ادویه را کوبیده
لقمه کرده بخورانند شفا یابد

خاصیت مرض کال هکپال این است یعنی در میان هر دو پای عقب
پیش گره بر خیزد و اماس شود علاج این است نمک سندهو ۹ ٹانک
پای بهرنگ ۹ ٹانک نمک سونچل ۹ ٹانک تیله لون ۹ ٹانک روغن سرشف
۹ ٹانک تیل آرند اینهمه را یکجا کرده همراه روغن زرد بخورانند خوب شود
اگر مرض مذکور پخته شده جاری شود خوب است اگر پخته شده ورا بندرد

54

نماند باید و الست که استاده است باید که دور شود

اگر ردی اسپ اماس کرده آنرا موکه ردکه کویند معالجه ان اینست
جواکهار و ٹانک سوهاگه و ٹانک رزالی و ٹانک سونٹه و ٹانک زنجبیل و چو
ٹانک این همه ادویه را کوبیده در آب جوش دهد از همون آب گرم
جائیکه اماس شده باشد سبک نماید و از پوٹری کمل کرمی دهد برای خوردن
دهد این است الاچی ۲ مار کنکوله ۲ مار موتها ۲ مار چینی ۳ مار و هلیان
این همه ادویه را کوبیده لقمه کرده بوزن پاو اثار روزمره کهوراند خوب شود

ترکیب کنند هال یعنی بوغمه که حلق اسپ را میگیرد علاج آنست مسلادهٔ مالک
نمک سندهوده تا یک هر دو را سوده لیپ کند اگر اسپ را مرض هدار گوره
یا بر تلی یا بر دست باشد معالجه این است برگ بلچهاکنی بر مرض هدگور بندد
نیز بروز چهارمی نشتر کنند و در آن نمک پر کنند و از جو گندم سبک کنند
بعنایت الهی شفا یابد اگر اسپ را در چشم آبله از ایام و برین افتاده باشد
معالجه این است بیخ کیوڑه رکت چندن هر دو را سائیده از آب سوده
گولی بسته بندد گولی را بر کف دست از آب پاشی سائیده در چشم

اسپ بزنند و

55

الحق وهد شفا یابد اگر اسپ را درد رحم یا در شکم یا در جای دیگر کرم افتاده باشد

علاج این است سیح بخور العنبی یک ماه اتانک و البوالی ده اتانک تخم بلادر

ده اتانک اینهمه را یکجا کرده تا هفت روز بخوراند کرم دفع شوند دفع

درد کهان اسپ سرنگون دارد و از چشم اشک ریزد و پلپیل دو اتانک کهکور

اتانک هر دو را سعوده از آب تاس دهد دفع شود اگر اسپ را موی

منڈل شود و بغل خارش کند علاج این است تخم سیح برگ برگ کدو عی

سرشف کابجی اینهمه را یکجا کرده امیخته مالش کنند شیر ماده گاو و قند سیاه

برای خوردن دهد و پوست سیح آگه کوندا و بلد پوست سیحن برگ

سبها لو رائی سیح کتسیل زرد چوب نمک سانبهر تا شیر ماده گاو امیخته

ادویه را در شیر ماده گاو آمیخته لیپ کنند بعنایت الهی شفا یابد مجرب است

اسپ را نسبت از خود خم شود اول از زنده دم چهار اتانک بگذارند شده

خون بگیرد و بعد از آن سپهالو ۲ ماشه سر خشکه ۲ ماشه کهوڑیج ۳ ماشه سولف
۲ ماشه اجواین ولیپ این همه را یکجا کرده سائیده بر پشت لیپ کنند و بر
هرنے فقط کوبیده خوردن دهند ترکیب الگا عرق ترنج ۲ ماشه انگوزه
۲ ماشه هرچه یکجا کرده بر پشت اسپ لیپ دهند یعنی مالش کنند و نیز مالش
روغن کنجد و برگ اندرائن گرم کرده سنک دهند و هم خوب است این آر
کهوڑیج ۲ ماشه انگوزه ۲ ماشه نمک سنہو ۲ ماشه این همه را یکجا کرده بکوبند
همراه عرق هرنے لقمه کرده بخورانند فضل الهی شود

اگر اسپ را فقط در هر دو پا رسوے پیدا شود علاج این است اول از مرض

خون گیرد و بعد از آن نمک دہر بلہ و پہر بلہ ازا کو بند که شاخ سرخ یکبارہ
دریا مشغول شود ی لونکه لو بند و برگ انبہ بران لیپ کنند و برای
خوردن دہند نمک سندہو سرخسکہ اجمود اباد بہرنگ کہو کہ ریخ اسپنہ را
یکجا کردہ بوزن برابر گرفته کوبیدہ ہمراہ روغن زرد خاصیت سیکرکش گرد
که گلوش آواز کنند و از دہن لعاب دیدہ و بلک آب جاری باشد
چنانچه در یکپای دیا دو دنا اماس کبرد بیز در گلوش اماس کبرد از
بینی آب جاری شود خاصیت این مرض کالہ دوکہہ است
ترکیب این نماید سبی برمار سرخسکه برمار لونسا و برمار رائی برمار نمک سندہو
برمار سونٹھ برمار مرچ برمار پپل برمار زرد چوب برمار این ہمه را
یکجا کردہ بکوبد از عرق سنبہالو امیخته لیپ کنند و از پوٹلی نمک سنگ
دہد و بیز کو دانتا اتی بٹ ہٹرہ کلدن زرد چوب سونٹھ بیرا اجواین

سبز خشکه بابی بهر یک نمک سنده و این همه ادویه کوبیده همراه قند سیاه
بخورانند با این ترکیب ها اگر ورم کند از بینی آب جاری شود اساد
ریت زود بمیرد دوا ندهند

خاصیت جب پای این ریت که در چهار پای اماس آید علاج این است
که اول برگ اندراین و برگ نیمها لو این هر دو را در آب جوش شده
از آب گرم پای اسپ غدگو رشویند و از روغن زرد و روغن تلخ
مالش کنند و از نوشادر و نمک سیاه نماید و نیز برگ جوز دان دهد
ریت ریت احوال این همه بار برلی برنا رانگوتره بار سبز خشکه بر بار هیوانه طربار

57 بای بهرنگ این همه را یکی کرده بکوبد همراه روغن زرد بخوراند
شفا یابد

خاصیت عنهت بای این است سینه ماس کرده گوش کج داد و
یعنی جنبش گوش نشود و گوش سرد شود و اگر خون از سینه و بینی گوش از بالا
سقیم گرفته کتلی در آب جوشیده از یک پارچه بر پشت بند و بیشتر از روغن تلخ
و روغن زرد مالش کند و از خشت شکر نماید و برای خوردن دهد این است
پت پاپر الخم شوبه سر خشک اجوائن انگوزه این همه ادویه را یکجا کرده بکوبد
سه حصه نماید یک حصه روز مره تا سه روز بخوراند خوب شود

اسپ را که در سینه اماس گردد خم کردن کند اول از سینه خون بگیرد که هیچ و

دیگر بلایی این برود او را اول در آب جوش دهد بعد از آن ورق بروی انجمه

سنگ دهد و تیز رای خوردن دهد را اول هیت بار اسمار لکی بابی بهر یک مرج

هیل سونف سونبه نمک سیاه این ادویه را یکی کرده بکوبد همراه روغن زرد

لقمه کرده بخوراند خوب شود

جمال حسن بابائی

58

چنهاسه‌نهه بای چنانچه این مرض اگر اسپ را چنلی در آب نرسیده باشد

مرض پیدا میشود خاصیت آنکه از روی لعاب دهد و از جسم اشک جاری شود

علاج این است سونهه هور ج مبل رای از رد چوب این همه را یکجا کرده سائیده

در زبان لیب کند و از آب گرم زبان مذکور را بشوید شفا یابد

خاصیت منسر بای این است که گردن چوذک دارد و هم زبان بسته و کاه

و دانه نخورد این علاج است کهور ج اجمود است پائر اشر خشکه سونف نمک

سوکل مبل کنجل انگوزه این همه را یکجا کرده بکوبد لقمه کرده بخوراند

تا هیچ روز دهد خوب شود

خاصیت گل گره بائی این است که گردن خود بر نمود و دم کند علاج این است

انگوزه بای بهزنک واکه دهنان هیچ کبود گل زیره این همه را یکی کرده بکوبد

همراه روغن زرد روز مره بخوراند و نیز از روغن مالش کند و از برگ اسپناک لو دهد

بعنایت الهی شفا یابد

خاصیت گل بائی

خاصیت کلل بای این است که در تمام بدن رسولی کلان کوله بند و بچه شده
آب و خون جاری شود علاج این است بر کلان بهیرا اوله سوخته این همه را
ادویه را یکجا کرده بکوبد همراه قند سیاه یکجا کرده بخوراند انشاء الله تعالی شفا یابد

خاصیت کلم بای این است که در تمام بدن مانند سوی کولی خورد لسته بچه شده
آب و خون جاری شود علاج این است از روغن زرد مالش کنند و برگ سنبالو
گرم کرده بکار نماید و نیز برای خوردن دهد این است سرخ که اجوائن کهوریج
بای بهربک سوخته انجم سویه این همه را یکجا کرده بکوبد نوزن منیم اثار ادویه نگوره
تا چهار روز بخوراند خوب شود

خاصیت اگر لنگ پای چهارپای و شکم آماس کرده باشد علاج این است

نمک سفید و نمک سوخته سونهه اسکنده اجوائن انگوزه باید بهم کرده این همه را

یکجا آمیخته بگوید همراه روغن زرد بخوراند و بعد از روغن زرد و بر روغن تلخ

مالش باید و از خشت گرم باید این همه ترکیبها تا چهار روز متفرق کند بفضل الهی

شفا یابد شکل این است

گر چهارپاسی

60 هر چهار پایش هر چهار پای آماس کرد علاج این است اول برگ سپناتو گرم
نموده سینک کنند و برای خوردن دهد این است کهو ریح ناک بیل شوف
این همه را یکجا کرده تا سه روز بخورانند مرچ سبیل و سونته این برگ را یکجا کرده
تا سه دهد شفا یابد

اگر اسپ را در کماجهه آماس کند معالجه این است سونته کماه چرای یعنی دوب
سفیدارند و پوست اندرجو پوست بهن پوست رنگنی مبلامول پوست کولر
این همه را یکجا کرده بکوبد همراه روغن زرد بخورانند خوب شود دیگر اکول
یعنی برگ اندراین در روز چهار مرتبه چهار وقت گرم کرده بند شفا یابد

اگر اسپ را اندحال باشد یک نیمه خصیه بالا رود و یک زیرین باشد خواه
جنبش باشد دوائی این است ریستان نمس سلامول هبل احمود باد و مهر
چست باید را اندر جو اجواین و سپی رخ که پوست بهجن سوده انگوزه بزرنگی
این همه ادویه را یکجا کرده همراه روغن زرد خواه همراه شراب بورس باو
ادویه را بخوراند و نیز رس اندراین و انگوزه یکجا کرده مالش دهد
و هم رگ بنواند راین در میان روغن زرد و روغن تلخ آمیخته مالش کند
یعنی سبب هوا از بوی رئی یکمال چون دلی لیک کند و چون بهم رگ های ی بیر دخود

نود

شفو برگ کسپیا لو و لحص نیم پاو داده باشند بر دورا

خاصیت مرض انلسیا این است که بدن خون یکجا کنند و باد بسیار گردد
علاج این است گیوریع پوست میوه ها ارکل و ناه به اجمو و اندرجو این همه را
یک جا کرده بکوبند برابر آن داده و اثار حوزات تا سه روز تا هفت روز
بخورانند لعابات الهی شفا یابد و رسیدگی که از راه رقتی باشد شفو حیزی
نخورد و تمام بدن گرم باشد علاج این است ارد برنج سرخ گرمار گوسپند
گرمار شیر ماده گاو این همه را در شیر ماده گاو آمیخته جوش کنند چون یک اثار
ماند بر آورده بخورانند خوب شفو لیکن موسم دیده و تن دیده و ایام

اسپ و بده و بد

اگر اسپ فاقه کرده باشد از آن سبب از آن تب پیدا شود علاج این است
الاچی یک ماشه ریح یک ماشه گل یک ماشه چینی سه ماشه پوره ماشه سیر ماشه نبات یک ماشه اینهمه را یکجا کرده
بکوبد لقمه کرده بخوراند صحت شود ان شاء الله تعالی

علاج اسپ اگر از تب بلرزد و میوه کیله ـ ماشه دلیبان ـ ماشه شکر چینی
ـ ماشه شهد ـ ماشه هر همه چیز را فقط دلیبان را کوبیده و دیگر ادویه را

62

یکجا کرده بخورانند شفا یابد

خاصیت بیخ این است که در تمام بدن دوره کرده فسد علاج این است

کبابل کنند بیخ کیوره پوست النوله بیخ چینا اینهمه را در چهار تا آب

اندا خته جوش دهند چون یک تا رماند بمانند همراه شیر یا مصری باز گرفته

نوشانند خوب شود

خاصیت خون کشی اسپ این است که هفده جا اند بهر دو بیخ
گوش نیم آثار بهر دو بلدغ بینی بر هر دو چشم پاو آثار رگ هر دو نیم کله آثار
بجلی یک آثار سینه چهار آثار بهر دو دست دو آثار بزیر یک
هر دو جانب یکنیم آثار از زونڈی دم آثار از خصیه نیم آثار از آلت
پاو آثار بعد خون گرفته بران زخمهای نشترهای زرد چوب بمالد و
دل مصور یارنگ نموده که بند نشود و خوراک ماش ۳ روز پلپل یک بار
پیپلامول یک آثار سونته یک بار زرد چوب یک آثار اجواین یک بار آب
سنگتاوه و بند داده ۳ روز بند بند بدن همین دوا بود و
بر فور سیومی لصفت داده و هم همینطور داده باشند

خاصیت باجرا این است که وقت گاه جوزی چهار پایه خود از اندازه

کند ده وارد و علاج اینست بت باڑای بار گنتی در بار بابک بیل

بر بار برنج سبجن اینهمه ادویه را یک جا کرده بکوبد سه حصه کمانند یک حصه

روز مره بخوراند خوب شود و اگر اسپ را درشکم درد شود و سولنانی

بیدار آرد معالجه این است شهد مویل سونٹه بتره موج جواکهار

اکنو نمک سوخته بجل هژه کلان لچواین حرزیلی اجمود حلت حشتیا

داتونی بیل لسونی اینهمه ادویه را برابر گرفته بکوبد بوزن نیم ثار

ادویه ببیک لکار روغن ارنڈ دریک و نیم آثار را و لقمه کرده بخوراند
هرچند که آزار رسول باشد دفع گردد

اگر اسپ را رگت رسول پیدا شود خاصیت او این است که بار بار
نشیند و برخیزد و تمام بدن مع استخوان خم کند و حاشیه چشم سرخ
دارد و علاج آن این است منسل ــ ماشه پیپلا مول ــ ماشه سونٹھ هرڑه کلان
اجواین اجمود ــ ماشه سنچر ماشه بهجنی ــ ماشه اینهمه ادویه را اگر فته کوبیده
صوف کرده و در سنچر لکار قند سیاه بوزن یک آثار لقمه کرده خورانند
اگر همین طور این همه ادویه در شراب خالص آمیخته بوزن نیم آثار بدهد

همه رگت سول و پاهای فرو شود و بر شکم مالند به شود

اگر اسپ را برخصتی فرو از پشت بندد از آن اگر مرض پیدا شود
خاصیت آن این است که چیزی نخورد و چهار پای اماس کرده و بر شکم
امله افتد علاج این است اول از روغن زنبو و بیروغن تلخ مالش
کنند و از خشت سینک نماید گهوڑبچ ۲ بار سونف ۲ بار انگوزه
۲ بار اجمود ۲ بار این همه ادویه را کوبیده همراه روغن زرد
لقمه کرده خوراند بعد از این قطار روغن کسر شف مالش نماید و سرگین
گاومیش گرم کرده سینک دهد و بهتر ترکیب دیگر نماید برگ ارنڈ

هر کس ستبهها او در روغن تلخ پخته سبک کند خوب بشود

اگر کسی را اسپ را باس کشتند و سر خود نگون کرده بر زمین زارد معالجه این است
پوست بیخ بید پوست بیخ بلادر پوست بیخ اندراین پوست بیخ
اترند این چهار ادویه را گرم کرده سر اسپ مذکور را سبک کنند
خوب بشود

65

اگر اسب را در گوش اماس گردد و نیز گوش مذکور زخم کند علاج این است
نمک سیندهو نمک سونچل مبته بون جواکهار سجی برگ حباب این همه دوها را
کوبیده بیخته کند و از آب گرم بشوید و سپاش نماید خوب شود

اگر بر گهوبره مانند رسولی عقده افتد علاج این است برگ سحاب برگ جهرجهره
برگ ابشلی این همه را در آب جوشیده از آب آن عقده مذکور را سیک نماید
و فی الفور آن همه ادویه را بر عقده ببندد و بعد از آن جر مناسخ نگر بود
با کانجری این همه را یکجا کرده بکوبد همراه کانجی لقمه کرده بخوراند خوب شود
و ماهک

اگر چهار پای اسپ از سمش مذکور ریخته شود آنچه خون جاری شود جو اگر انار
روغن کنجد برگ ساتھلی اول این همه را کوبیده لیپ کنند بعد ازان گنگلوتی
که خوراک سوشه است و نمک سیاه هر دو را همراه دوغ بخوراند کریسی
پس از شیر بل هر مرض پای نفع دارد خورانیدن اسپ را خوب است برگ آکهه
برگ دهتوره جوهی تهوهر کنبل سوناک حبشا بکاین کدوی تلخ سنبهالو
سنگهار اسگند اشم سونف انولا سپل گل پادری اسپند ازبند یا سوهن
بحکم بهرنی یا کهری کلان دیودار دارچه بلارستانی کوت بهورنج بره کلان

[illegible]

66

تکر حبساوی یعنی چیدن زیره سونته مرچ پیپل چاب بهارنگی بهکرمول
این همه ادویه را یکجا کرده بکوبند در روغن تیل امیخته جوش دهند چون خوب
پخته شود بر آورده نگاه دارند بوزن یک اثار تبل همراه دانه ماش روزمره
خورانیده باشند از آفتاب بر کمات ثنک کهته بر چه مرض بادی باشد دفع شوند ترکیب
راستاوهد بیل بهولید این است یعنی اگر بدن اسب لرزان باشد رستان کهوکرو
هینگ ارند پوست سنج کوریا کنگلی کهرهتی روغن تیل بند باستاوری سیر داده گاو
این همه ادویه وغیره را یکجا کرده امیخته جوش دهند وقتی که خوب جوش خورد
بر آورده در بدن اسب مالند و بیشکنب والاعرمی وستی لی بهنی همه دور شود
ترکیب ستاوری لاکها هدبیل بهولید این است ستاوری کته سبلا کبیلوکا
یعنی گرج رکت چندن ارهستان کنبلی پنجم کهرهتی بوده روغن تلخ سیر داده گاو
لاکهه همه را جوش داده ده اثار شراب بگیرد اول این همه ادویه را بکوبند بعد ازان

درده اثار روغن بیل و شیر ماده گاو و آب لاکها انداخته جوش دهد

وقتی که خوب جوش خورد دو اثار ریشه بابری کوبیده در روغن تلخ باید زد

من بعد بوزن نیم اثار ادویه روزمره لقمه کرده بخوراند دوازده تانک

ماش دهد نیز نیم اثار در بدن اسپ مذکور مالش کند اگر اسپ را در شکم کرم

وتپ ومرض هلاک کرده باشد هنداز خوردن بیل دفع شود نیز کرنت بیل

رکت پت دارم ، کرمول ، کل کشم ، رس ، گاه جرایی ، در روغن کنجد

شیر ماده گاو اول این همه ادویه با روغن وتیل وشیر ماده گاو ادرس هماده

جوش دهد وقتی که بوزن بیل باید اورده بوزن چهار فلوس کرجینی ریحر در

بدن اسپ مالش کند رکت پت وغیره بادها را دفع نماید

تمت تمام شد

خاصیت مال شدن سول از روی و بینی آب زرد جاری شود
علاج این است شهد شیر ماده گاو این هر دو را یکجا کرده بخورانند

خاصیت موکهابرت سول این است از روی لعاب بدر آرد
و از چهار پای عرق بیارد علاج این است بیخ کوکرو در قند سیاه
هر دو را یکجا خورانند صحت شود

بهو گم بهدسول خاصیت انکه بدن او نیز کسات یعنی گمک سود وبچه
بچه با بالا نماید باد کرد دیده است علاج رای نمک روغن زرد
روغن نلج همه را کابجی خورانند خوب شود اگر مالش روغن تلخ
نماید اندک کری النس دهد خوب شود رس بهد سول خاصیت
انکه چهار پای خود یکجا کند و بدن را بلرزاند علاج این مرض است
رال کوکل رکت چندن نکر انکوزه این همه ادویه را یکجا کرده
بکوبد همراه آرد گندم لقمه کرده بخوراند اللهم تعالی درد کل
شکم وناف بدندان بیکرد علاج این است که بدید سونته مرچ
پیل باو بهرنک همراه کاهی سوده همه را لقمه کرده بخوراند صحت شود

علاج بهو رسول

خاصیت سوبرت سول این است که سینه خود بدندان گزد
و سر خود نگون دارد علاج این است بهکرا تخم کهیلا ابی بر دو را
همراه یکنیم پاو روغن سرسف بخوراند صحت شود

خاصیت سنگها برت سول این است چهار پای خود بردارد
و گاهی تیز پای بر داشته پای دیگر نشست آرد علاج این است
انگوزه سرخک نمک سید سوقند سیاه این همه را یکی کرده
بخوراند خوب شود

خاصیت رکعت بهر سوسول انکه از بینی خون جاری شود علاج
این است که روی سپ بالا کرده دوای دهد و بند در هیچ کنول
سبز ماده گاو این هر دو را یکجا کرده مالش دهد خوب شود

خاصیت بت سول انکه سر نگون گرده بماند بوی زمین گیرد
چهار پای یکجا کند دم از درد بر آرد علاج او این است

البنو دها

ہیوڑے کہوڑ ہتی وا لکو نلی اہینمہ ادویہ بست ٹانک ہمراہ دوانا رکھانی
بخورانند خوب بشود

خاصیت موند او ہر سول ان رت کو کہہ خود بندان گیرد این دوا
بدہد ہلیسل کہنجیل ہر دو را ایک جا بموذدہ تا ۳ روز بخورانند خوب بشود
ترکیب دیگر تخم پلاس ۱۲ ٹانک ۱۲ ٹانک اجوائن وپیپل ۱۲ ٹانک روغن تلولار
اہینمہ را باین وزن ۳ روز بخورانند خوب شود دفع زہرہا را اگر بندہ
بلنداسپی را چند ۵ ٹانک وجونی ملش ۵ ٹانک ہر دو را بخورانند
زہر دفع گردد ولاتہ زہر کسی دادہ باشد ترکیب زہر دیگر سنو ناہو یے

1

عسل کنکوی هر سه را سوده برابر وزن همراه گلاب کجور آبند زهر دفع
کرده دوا الدنه ترکیب زهر دیگر نماید مرج دهد و روغن زنبق هم لازم
ے الحوزی لکلف دهد عمل زهر دفع کرده و عمل زهر نزدیک نرسد و
در چشم تخم دهوتره باندازد زهر فرو رود

و اگر از همین ترتیب معجون به مشغول شوند و در سه روز معلوم کرده
دانند که روده شکسته شده است خاک گل سوخته بگیرد و کهنه هیراد
حالم رز د چوب د مشغول و میده چوب هر سه را بوزن دو فلوس
گرفته لقمه کرده خوراند سه روز به شود مجرب است

چنانکه ترتیب روده نشستن بیذن هملهاست بدانند که اسپ را آب داده
اند بلند ولیشبها که دیدست بعده گهڑی دو گهڑی یا زیاده یا کم اسپ
نشستن برخاست نمایند و دواهای گرگری یعنی ماهی سوها داده اند
و دو نشده است لیکن که روده در خانه خصیه فرو آمده است اسپ
از درختها هرچهار بالا نموده به بندند و از سنگ و دستی روده را
از خانه خصیه بجانب شکم بر داوند آهسته آهسته کنند و درست

روغن زرد مالیده مالیده که دست سخت به آنجا بمالد همراه خانه جفو
رسد و او از غزیدن و پهلو فتن داند که همراه خانه خورده رسید
پس آنجا بر سر حصبه تا از یک انده خام ریسمان یا از پارچه بسته
یک لطه اسپ را ارسیده بسته دارند بعده اسپ را برجای در طویله
بسته نگاهدارند و آب قدری کم دهند و دانه ندهند تا سه روز و بعد
نیم بریان نیم خام موافق چهار چلوس میداده باشند به شود

اکنون کیفیت بیماری اگر اسپ را در سفره مالی بیند براهی بینند که اسپ را
گوزند شود و شکم آماس کند و از آن آسوده یابت گویند چون بدانند

که این مرض از غلبه بادیست پس ابتدا نالی از مثل و بند کفت پای است

که در ازهی مثل شانزده انگشت موافق انگشت زیر نل مذکور کنده و در آن

نل فقط بسیل برگرده پای و بدهد اگر غلبه صفرا باشد مصری و شهد برگرده

پای و بدهد اگر غلبه اسپکلم شود نمک سند بود و بسیل برگرده پای و بدهد چنانچه

این سه مرض اینست اگر غلبه بادی شود شکم اماس کند و کوته بند

گردد و اگر غلبه صفرا باشد تمام بدن گرم شود و اگر غلبه اسپکلم شود

از بینی آب جاری گردد و اماس سنگین بوده و سرنگون گرده بماند

و دم کند و سواری نماید از بینی و چشمها معلوم نماید اگر اسب را امراض بلدر

پیدا شود خاصیت آن اینست که چشم زرد و شاره اش

زرد و سرگین بزرد نماید و زبان و روی زرد بود و سواری یعنی دم

کند علاج آن اینست سنج بلول ده ماشک کبل کنده ماشک شهد ماشک

کلونجی کرچ ۵ ٹانک رکت چندن ۵ ٹانک گیرو ۵ ٹانک مویتهاه ۵ ٹانک

مصری شاه ۹ ٹانک روغن زرد ۱۰ ٹانک شیر ماده گاو این همه ادویه را

یکجا کرده آمیخته زیر آن آتش دهد وقتی که یک لحت شود پس از آن آورده

بوزن یک ٹانک روزمره بخوراند رکت پت و داد و چرم و هلدر و گنٹهی

باشد این همه مرض بیمار را چنان دفع کند گویا که آفتاب زنگ تاریک را

روشن نماید

مرکب مرض هلدر پیدا شدن از شکم است و هر مرض از شکم است

دوم و است را امساک هلدر شود از همین وجه هلدیا دست بوقت شد.

باروز روانه وگاه وآب مونیا وحوز موسم گرم بود آرام کردن

نیافتند هضمی شد و در روز دوم بخوابند و رفت همراه سرگین

چند بن روانه وانجا بماندند در میان رود ده مقام نمودند وقت گرمی

گرمی زیاده و ورای لب شستن میخواهد که سیاه از لب اینها رون گرمی

زیاده شد و در عرصهٔ پانزده روز تب در بدن گرد وانه گذرانید

وگاه گذرانید آب بگذرانید لیس جان وبند معلوم کرده که کماهی ان است

و روایت بد بر گلدان مع نمک سفید بو کوریلی هر روز میداده باشد

در ۳ روز رفع شود اگر تب برابد بدم گرم سغو نیز در بدن و دو بار

افتند و خارشت کنند و از دهن لعاب دهد و کف در گلو او از

نماید انرا رکت بت گویند علاج ان این است صلاحیت سخ

هلول پر و ماهیه ناکس لاکه لکا بن بلم اینمه اد و بیه وزن دو دو ملوس

گرفته از بن زیاده شستم حصه روغن زرد داده خوب جوش
دهند وقتی که همه ادویه در روغن زرد جذب شود برآورده بول
یک ٹانک روغن زرد روزمره بخورانند خوب شود ترکیب دیگر
گل دهاوه ٹانک ناگسر ٹانک کوٹ ٹانک گل کسم ٹانک لیکم
ٹانک پوست انار ٹانک مصری ٹانک لوده ٹانک اول اینهمه
را برابر گرفته از بن زیاده چهار حصه روغن زرد بگیرند در روغن زرد
همه ادویه جوش دهند چون یک لخت شود کاهی ٹانک گهوڑبچ ٹانک
کوٹ ٹانک نمک سنده ٹانک اینهمه ادویه برآورده در روغن
زرد انداخته لوزن یک ٹانک بخورانند روزمره و نیز مالش کنند خوب شود
هیچ باس گردد

دوای دفع مرض انتشار رس برگ انار دوغ یعنی مٹهه هر دو
یکجا کرده خورانند انتشار دفع گردد دفع رکت انتشار گلاهای
پوست بیخ اینه پوست جامن پوست کچنال پوست کوکنار
هر همه ادویه را یکجا کرده بکوبند و نیم آثار ادویه در دو نیم آثار
دوغ یا جغرات آمیخته بخورانند خوب شود

دفع ترکیب الضا انتشار این است برگ سستی برگ نیم برگ
کوتبل برگد برهمه را یکجا کرده هر روز یک ماشه خورانیده باشد
مرض دفع شود

در دفع اسلیکهم اتیست تمام بدن گرم شود کاهل گردد بار بار
کهلسی نماید انرا باید دانست که اسان ده است معالجه این است
بهارنگی سهوکر موول برگ رهوسه رسکی پیپل پیپلامول همه
ادویه یکجا کرده بکوبد یک ادویه همراه شهد یکجا کرده بخوراند
بفضل الهی شفا یابد

الکرالید ۱۲

اگر اسپ را از بینی خون جاری شود ناس دهد این است
گل دهاوا کاه سفید مصری این هر سه چیز را در سه پاو گمیت دیگر
گل دهاوه بهکر معل گل کسم تخم خرواره این همه چیز را در
آب انداخته ناس دهد از بینی خون جاری بند شود دیگر ناس
اسپغول بهت گل دهاوه کهوریح نمک سپید هو این هر چیز را
یکجا کرده بکوبد در ریگ انار شیرین ماده گاو آمیخته تا صرف روز
ناس دهد خوب شود اگر غلبه باقی شود به هر حال ناس این است
سوخته بیره کهوریح معرتخم مهوه این همه ادویه در پاو روغن زرد

ناس دهند دفع است بلکه بلغم غلبه یافته باشد ناس دهد سونهه
کهوریج هنسیل مرچ انگوزه نمک سیاه هو این همه ادویه را
یکجا کرده در سه پاو آب سرد گرم آمیخته ناس دهد بعنایت الهی
شفا یابد اگر اسپ عقد بر عقد پا در کهوبره و تلی خواه در
پای یا چهار پای بر آید شناخت مرض این است عقد رس ملایم
باشد انرا رس گویند اگر در شد جوری یا در تمام کره اما
گردد ملایم شود انرا موتره گویند اگر بر تلی یا بر کهوبره یا بر عقد
اماس شده استخوان گردد سخت شود پس انرا هنده گویند
علاج این مرض این است که اول ورا یک انار شیحی و یک انار
قند سیاه یکجا کرده بخوراند ان را الله تعالی در عرصه چهل روز
بجانب تلی آب روان شده برود دهده و موتره ترکیب

موتره دیها

75

موتره دیگر سونهکا سجی کوکل زرد چوب قند سیاه این همه ادویه را در موسم برسات برای موتره داده باشند موتره هرگز نگردد

خاصیت سینبات پای این است که پای عقب هر دو بخیه بسته خون جاری شود اثرا باید داشت کا اساده است باید بشمرد علاج نه ده اگر جاری نشود علاج این است عرق سو کنند بدبالا این را فقط خوراند و نمر ترکیب دیگر نماید کل دبوک عرق سبها لو این هر دو را در آتش گرده سبک کنند و هم گرم لیپ نماید احیانا اگر دو دست اماس گیرد ازهمین ادویه ها دفع شود

خاصیت کهار سینه روک آنکه از دهن لعاب دهد و زبان از دهن بیرون
آرد و از دندان زمین کرد جمباره کند علاج این است سونٹه بتره مرچ پیپل
اجمود ها سونف رای نمک سیاه هو این همه ادویه را در روغن تلخ
آمیخته لیپ کند و تمام بدن اسپ و گور را از خارش سبک نماید و هم برای
خوردن دهد این است برگ سنبهالو پوست سهجن برگی زرد چوب الی همه
ادویه را یکجا کرده بکوبد همراه روغن زرد لقمه کرده بخوراند بعنایات الهی صحت یابد

اگر اسپ را شاشه اندک اندک زود زود نماید علاج این است بیخ کگری
بیخ موندها یعنی جرپا کند سوم کو سدا شکری اتری ترکب یعنی سولی این همه
ادویه را کوبیده همراه شیره ده کاو کرده بنوشاند شفا یابد

اگر اسپ را در آلت میان بول آبه افتد خاصیت اماله وسواس نماید
ولعاب از دهن آید علاج این است سونته برج مبل رای زرد چوب
این همه ادویه را در روغن زرد پخته در آلت تر کند و تیر از بوتری
نمک سیند نوسیک نماید بعنایت الهی شفا یابد

اگر اسپ را در چهار پای رسن پیدا شود و بجنبیده آب و خون جاری

گردد علاج این است بیخ نیل کوکل چرائیتا کیلوی کالا جیره مرچ این همه

ه ماشه ه ماشه ه ماشه ه ماشه ه ماشه ه ماشه

ادویه را کوبیده در روغن زرد و روغن تلخ یک لخت کند بعد از آن

در پای اسپ مالش کند بعنایت الهی شفا یابد

خاصیت جنگ پای این است که عالم میداند علاج او این است زرد چوب دار هلد

هلدی

77

بهار نگی سپوتی گل بادر بیخ سهجن بیخ ارند بیدر موتها این همه ادویه را
یکجا کرده بکوبد درو چهار آثار آب انداخته جوش دهد چون یک آثار بماند
همراه شهد ماسه روز بخوراند بعنایت الهی صحت یابد

اگر اسب را آب و دانه و گیاه نخورد معالجه این است اجواین بابی بڑنگ
بیخ بادنجان ترنج یعنی بهمون بره کلان بهلاسوٹه جیره بنا اجمود انگوزا
این همه ادویه کوبیده همراه قند سیاه لقمه کرده بخورانند اسپ را شفا یابد

اگر زبان اسب سکنه باشد یا از گزند درد باشد دادم سار عتیش کجور
کو و دربعی زرد زرچوب این همه را یکجا کرده کوبیده همراه روغن زرد خوراند
خوب شود

خاصیت حسرود کداین است که زبان پاره کرد و چیزی خوردن نتواند
و چیزی نکوید علاج این است پوست کوزا گهو کنوار شهد الاچی این همه را
سوده بر زبان لیپ کند و نیز رای خوردن دهند دیگر ترکیب پوست گولر
کیکر کنوار زال سیح اسپهم له دوبه را همراه شهد لقمه بخوراند خوب شود

اگر اسپ را

اگر اسب را رس عقد شکسته آب و خون جاری شود علاج او این است
اول نشتر دهد و میگنی برو نمک دیگ محت سوده در نشتر پر کند تا
چهار روز برای خوردن دهد این است اجواین سیر خشک هم و نهرنگ
هژه کلان سونهٹه پیپل سپهاو بروی این ادویه را یکجا کرده بکوبد همراه
روغن زرد لقمه کرده بخوراند صحت شود

اگر اسب را موتره شود علاج این است فقط هیچ سیهجی بکوبیده بر مرض مکور
بند شفا یابد ترکیب دیگر سونهه پیپل پیپلامول کوٹکی کهیوریح سکند نا کور
سوهاگه سنجی ملتانی کالا زیری هلدی ساخ کماویس مرج هژه کلان نا هرنگ

نزه کلان لشیره کلال یعنی کوزه اگولا کوذی کوناخ مذکور را علحده
علحده خاکستر کنند و بر همه چیزها را کوفته بیخته یکی آمیخته مدار و چهار گهری
روز باقی مانده موافق چهار فلوس اسب را داده فایق کرده طیار بماند
چهار گهری هم باشد بعده بوقت شام موافق رایت دانه و گاه بدبود دانه و
و آب و گاه هیچ نه بنشت و سردی دادن و شوییدن و دانه باد
را ضرور بر سر نماید و از بوتلی پای چو ارس شده روان کرد و بد بوی بسیار
دارد دفع شود مجرب است آزموده اگر اسب درسلم درد کند ببندد و بر جرد
معالجه این است نمک سپید هور سوخته زرد چوب کیمونی یعنی کری بعینه بسیف
بلاتربح اهل ناس ایکر و بر همه را برابر کوفته لقمه کرده بخوراند صحت شود

اگر یکه بدسته باشد

اگر بند بند شده باشد و شکم درد کند اندامش متورم شده گویند علاج این است که جوار

۲۲ تانک نمک سیندهو گشنیز تخو بر ۴ تانک اینهمه را یکجا سوده همراه اچار

انار و روغن بنوشانند بفضل الهی صحت شود

اگر اسب را کلم اجرن در شکم پیدا شود علامت این است که شکم درد کند

و در دستش وجود و بدن خود را دراز کند و مانند شکم هم جاری نماید با
بدن خود لاحج دارد و معالجه این است انگوزه بوته پلپل سیاه جو اکهار
اجوائن برگه کلان کچور نمک سنگ هو هتو ترمسح مسبحی اسیمه ادویه را
برابر گرفته بکوبد و نیم اثار ادویه در چهار اثار روغن و دو نیم اثار آب
گرم همه را آمیخته یکجا نموده بنوشانند صحت شود

اگر اسپ را کناره چشم بلند شود و از روی اسپ بوی بد آید پس باید
دانست که این است و در عرصه یکماه یا نزده روز خواهد مرد اگر کناره
چشم چهار این رنگ دارد آن نیز زود بمیرد و الکنون علاج شناخت زبان

80

همان زبان
ببیرد

میگوید اگر بر زبان دانه دانه بنظر می آید انرا باید دانست که در عرصهٔ
یکماه بیست بمیرد اگر دانه برنگ سبز رنگ شود در چهار ماه بمیرد اگر رنگ نیله
باشد در پنج ماه بمیرد اگر برنگ گل بادر گردد در شش ماه بمیرد اگر
هند و برنگ باشد در هفت ماه بمیرد و اگر برنگ گل جبستا شود در هشت
ماه بمیرد و اگر برنگ زرد چوب باشد در نه ماه بمیرد اگر برنگ میوه
جابن باشد در ده ماه اگر برنگ خون باشد در یازده ماه و اگر برنگ
برف شود در دوازده ماه بمیرد هر اسپی که دم گرم براید و پوستش
استاده شود و بر زبان دانه سفید بنظر اید و از دولبش بوی بد اید
انرا باید دانست که در شش ماه خواهد مرد و اسپی را که پشت گردن
و بر سینه و شکم و در میان پای یعنی مزنره مانند آلو لی کوه شود آنرا
نیز باید دانست که در عرصه شش ماه خواهد مرد اگر اسپ را اگر اسپ را

چشم سفید باشد اثر را باید دانست که از رتبت در عرصه دو ماه
خواهد مرد اگر اسب را کناره چشم سرخ شود و از زردی بوی بشر اب
اثر را باید دانست که از اسکیلم است آن بمیرد در عرصه دو ماه
خواهد مرد اسبی را چشمان سبز و زرد باشد اینهم در عرصه شش ماه بمیرد
و اسبی را چشمان بکدار رنگ شود اثر اینرا باید دانست که در عرصه شش ماه
بمیرد و اسبی را یک چشم سرخ و یک چشم نیلا شود اینهم زود بمیرد و در رنگ
نیز اگر اسب را چشمان سرخ میل سیاهی داشته باشد مرض آن
از نیت باید شمرد و آن بمیرد در عرصه پانزده روز بمیرد و اگر اسب را چشم
سرخ باشد و در چشم دانه نظر آید اثر از بدکاری خون باید دانست
آن بیزار شود بمیرد و اگر اسب را یک رنگ سیاه باشد کشش بال باشد
بی عیب است اگر یکپای اسب سفید باشد یا بر سر سفید باشد بد است اگر

در جاتی سفیدی میل دارد و خوب است اگر کسی اسب را خداوند خواسته از
بینی و حلق آب بسیار ریزد داسه ده است و دوا نه بدهد شاید که دو بدها
ع تی او در یک ابار و بدها نیز گرم نخورده اگر بماند بماند و الا نه یکروز
حیات است هر روز دوم مغز بماند بماند نماند   اگر اسب را
از بیت و بیگاری چون بشغ خاصیت این زحمت که تمام اندام
خارش کند دارد و بدان اندام خون گیرند و دل او از سایه و خشکی
خوش بماند و بار بار آب نوشد و در آب نشیند و از خوردن
چیزی خوارش بکند این زار کیت شیح گویند چون این نیز باید گرمیت
و سونه پیه سل میح باید خورانند و مصری و شکر گاو نیز باید داد و
لحم نیز و از این هر کجا را همراه قند سیاه بوزن برابر گرفته لقمه
کرده بخورانند فرصت یابد

اگر اسپ را بیکاری چون ازیت باشد و خونش بگیرد و از گرفتن خون
چشمش تیره شود باید دانست که این اسب را ده اگر از گرفتن خون د
خورانیدن ادویه پشیمان اسپ سرخ شوند باید دانست که تا ششماه
زندگانی اسپ بیگور است برابر هم معالجه آن گفته میشود اینست سوخته
۱ دانگ نمک سنگ سوده ۱ دانگ مصری ۰ با رازیانه را در یک آبار
آب انداخته پاشیده ولیکن اگر حاجت باشد فرصت باید

خاصیت پنجم این است که گردن خود بار بار راست و چپ نماید و سست علم شود

و از روی لعاب فن دهد معالجه این است مثل سلامو ده سهیبی اجوائن

رستمان عنیس گوشت همه ادویه را یکجا کرده بکوبد بوزن یک آثار ادویه

همراه شهد امیخته لقمه کرده بخوراند شفا یابد

خاصیت ششم این است که تمام بدن گرم شود و دهن هم کرده ساش از زرد

نماید و چشمان زرد شود و زبان مثل زردی نماید چنانکه معالجه این است

برگ روسه گرگ چیم برگ کلان کیتوکی سوخته این همه ادویه را برابر یکجا کرده بکوبد بوزن سه ماشه ادویه همراه شهد لقمه کرده خوراند شفا یابد

ایضاً ترکیب تب جراست الایچی کاک حکیما سنا وری مصری این همه ادویه برابر گرفته و مصری از ین دو حصه زیاده بکرد همراه شهد لقمه کرده بدهد تب ناس شود

خاصیت سینات این است که از تمام بدن آب برآید یعنی عرق کند و بلرزد

موثر سنی ارداه

هوش ایستاده باشد و بدن خود باختیار خود ندارد و از روی لعاب دهد
و در زبان ابله افتد و تمام بدن گرم شود و سر خود جنبانند بجنس کسی که
اسپی که داشته باشد اول او را از هوا احتیاط کند و گرمی آتش دهد و هم آن
رو برو نماید و از پوتری یا پارچه سیک کند و بوقت آب دادن آب گرم کرده
چون خنک شود بنوشاند یا سکتا باشد یا گرم تاو باشد یا این تاو باشد
یا تازه تاو باشد دانه هونک و جو شیر گرم کرده بخوراند معالجه این دهد سیل
هیلا مور انگوزه ده نانک املتاس کهور یح عقبتس زیره سفید نمک سید بو
نک سوچل نمک سانبهر این همه ادویه را یکجا کرده بکوبید بوزن یک اثار همراه
روغن زرد بدهد و اگر تب باشد همراه شراب خالص دهد شفا یابد سیناث
بده شکل یقین است که عرق آمده است از حیات خود زنده ماند یکی اثک و نماند
و اگر زنده نماند برگ سینا تو یا اشتد برگ سهجنا و اثار برگ دهتوره یا و اثار

برگ اندر این پاوانار و سونهنه بهتره پاوانار برگ کمه پاوانار بر همه را

جوشیده و روغن بالکاهش پاوانار رطبار موزه رسیپ را تنها کرده بر بدن مالش

کند جایی که هوای دیگر پرسد و خوردن را و هر شراب خالص که زر پابس از سنج

باشد یک انار و شیم انار مرج جوکوب موزه خورانند مقرر است صحت شود دوانا جدا باید

علاج مرض انتشار این است بابونه دهاده بوده دستمان زیره این همه

ادویه را بوزن برابر یکجا کرده بکوبد بوزن نسه پاو ادویه همراه دوغ بخوراند

بعنایت الهی شفا یابد ترکیب دیگر انتشار اسپ رای زرد چوب زیره بسفند

بوزن مساوی این همه ادویه را یکجا کرده بکوبد بوزن نسه پاو همراه حبوب بخوراند

ادوی انتشار

دو زیاد

مرض انتشار و زهرباد و دفع شود

اگر اسپی را از خوردن شکم جاری زیاده تر گردد و بند نشود برای رز زرد چوب
مره هیره الوه بوزن برابر بدهد بند شود ترکیب الگا سبزی اجواین رای
زرد چوب سایش دهد چهار فلوس برابر همه را العصل الیی لسبه شود الگا ترکیب
اگر ایام گرما باشد برگ تنبول برابر فلوس سبزی برابر فلوس برگ کسوکجی برابر
فلوس زرد چوب برابر فلوس سندهه فلوس جوزات چهار فلوس همراه دوبه را
هر روز سه بار سه روز بدهد انشاء الله تعالی اگر شکم جاری و انتشار و کرم الجه باشد
همه رود اگر حبات باشد و شناخت مرض از دیدن جسم اسب باده معلوم
میشود میگویند که این است اگر اسب را گذار جسم باد و ثقیل شود و از روی آن مذکور

بوی بد پیدا آید پس باید دانست که این اسپ در عرصه یکماه یا پانزده روز خواهد مرد
اگر کنار چشم سیاه و نیلا شود و اندک میل زردی نماید انهم در عرصه سه ماه
خواهد مرد اگر بر زبان اسپ دانه بنظر آید انرا باید دانست که در عرصه یکماه بشب بمیرد
هر گز بر گزیند تا یک سال بمیرد اگر چشم اسپ حاشیه سفید دارد انهم بمیرد در ده ماه

اگر اسپ را از بینی خون جاری شود ناس دهد این است گل ها ده کاه سفید
مصری این همه را در سایه و آب خشک انجیر ناس دهد خوب شود دیگر بسیار
گل ها ده بنگر مول گل گُسم تخم سرواره این همه او و به را بوزن برابر ده
آب انجیر ناس دهد از بینی خون جاری بند شود بفضل الهی

اگر اسپ را

اگر اسپ اندک اندک ماند شده شود از رنج موتر گویند معالجۀ آن
انیسون سفید زیره را یکجا کرده بوزن برابر دهد و ترنج بلخی میوه انگور نمک سندهو
نمک سونچل اگر اسپ چنین سست شده نماید ازر داده جوشیده خالص پیلدو توله
همه را برابر گرفته یکجا کرده لقمه نموده خورانند اگر از محبت راه و ایام
گرما باشد هم با قرز و چوب لسب بهم تر داشته باشد در هفته صحت شود
اگر از گرمی که باشد خورده برگ ببول و دانه جو برابر گرفته لقمه خورانند
صحت شود اگر دم نماید و شب سست شده و در شکم سیل نماید اینها برابر

11

برابر چهار فلوس نیم بریان و نیم خام بر دو وقت داده باشند یک وقت
صبح یک بیش از دوانه داده فالقبه وار و صحت شود رکت مع تر دفع گردد
مشکل اینست

اگر اسپ بول بند شود و شکم اماس کرده و سر گلش بکند ازار رکت سول
گویند معالجه این است گنوار کیسی یک فلوس پوست سنبل یک فلوس محبه یک فلوس
رسینه یاره و یک فلوس ککنکی نلیا یک فلوس اسپغول همه را یکجا کرده بکوبند و در دو آثار
آب انداخته جوش دهند چون یک آثار بماند ازان از نل اسپ را بدهند
بعنایت الهی شفا یابد اگر اسپ را البند بند شود معالجه این است گجور یک سیر شود
کندیلاد شوهر این همه را یکجا کرده بکوبند همراه جیار زاله دوقع نوشته اند

سکت

صحت شود

اگر اسب را شکم درد کند نشیند و بر خیزد و تاب آلود معالجه این است
نمک سنگ سوده الوچه کبلوی یعنی گچ سفید سرشف الود
عمل باشد اسنه اوده برابر گرفته بکوبد لقمه کرده خورانند صحت شود و اگر
اسب را در شکم کرم پیدا شود معالجه آن اینست کچوری شیر ناوه کاو نایاب در
جاه امنچه بوزن یک ماه لقمه کرده خورانند مقدار هفت روز چهار روز بدهد تا
خوب شود

اگر این مرض اشتباه پیدا شود معالجه این است گل دیها به پوست بیخ انبه
پوست بیخ جامن پوست کنجال بیخ پوست کوکنار زیر همه را نیکو بدبنم لگار
ادویه ورد و پشم لگار دفع با جزرات امنحیه خورانند صحت بشود ترکیب دیگر
کرم اشتباه را که شده باشد برگ انار زمین و قی لعنی ماشه سر و را یکجا ملوظه خورانند
کرم انتشا دفع شوند و هر کرم همین معالجه حکم میدالله

اگر اسپ و دیگر ستوری لاغر باشند و باید که فربه کنند برنج سرخ گندم ناگیسر گوشت میش
ازین هفت ادویه را در هفته که بعد همه را در شراب خالص آمیخته لقمه کرده بخورانند
خوب بشود

در ترکیب چاول سبجی ۳ تار کهلا جونه ۳ ماشه کو بلاد کهیر این هر ۳ ادویه را
یکجا کرده اول ارشاد باده که دو مرض مذکور الشود بعد بدون عرق
ترنج و بعد ازین همه ادویه را در عرق ترنج آمیخته بر مرض بزند در آن
برگ انبه و لیمو بستند همین طور روزمره کرده باشد تا در چندین روز دفع
شود

در دفع مرض پهولی که در چشم اسپ پیدا شده باشد نمک سیندهو را در آب
سائیده بانجن در انجن کند فرصت شود ایضاً ترکیب از زرد چوب نمک سیندهو
برابر هر دو را یکجا کرده حل کنند بسکه مغز نه انجن نماید شفا یابد ترکیب
ایضاً برگ نیم و نمک سیندهو هر دو را سائیده و یا سوده انجن کند
فرصت شود اگر اسپ را چشم سفید گردد یعنی مانده معالجه این است زیره
او بهو زیره بزبز این هر دو را یکجا سوده انجن دهد خوب شود اگر در چشم
اسپ آب جاری شود نمک سونچل نمک سانبهر نمک سیندهو این هر سه را
در کانجی آمیخته لیپ بر چشم کنند و بعد از این نمک های بر پارچه بسته ٹکور کند

دفع چشم

دفع سود اگر اسپ را موثجه شده باشد نمک سیه هو نمک سوچل
نمک سانبهر در شاشه تر کرده سوده الجی کنند دفع سود

اگر اسپ را از دهن و بینی خون جاری شود تمام بدن گرم گردد
علاج این است جهو ٹدا کو بدا سکل جنی همه را یکجا کرده بوزن
یک ایار تا یازده روز بخورانند صحت شود مکمل و اگر آنه در دو دقیقه
زلیت بینت هندار و مفرو مجرب

اگر اسپ را خصیه آماس کرده خواه یک خواه دو معالجه اش
نر کنه نمک سیندهو زرد چوب این همه را کوفته از روغن زرد
و روغن تیل آمیخته مالش کند و پوتری نمک یک نماید و بعد
لنگولی ناکیسر تهوتها این همه را بوزن مساوی ما نک و مساوی قند سیاه
همراه شهد لقمه کرده خوراند خوب شود

اگر اسپ را از غلبه بادی اند جال شود یعنی یک دانه خصیه بالا
رود و یک بزیر ماند خنانچه خاصیت آن این است بطرفی که
دانه خایه بالا رود دانطرف بالا میدارد و اول ژال رگ بادی

بسم چون

۲

نمره اندر چاه

89

پیشه خون باید گرفت فی الفور علاج این است رسته مانی

اسی عیتس بیل پیلا مول اجمود بای بهرنگ پت پاپرا اندر جو بلد

سرخکه اجواین پوست سهیجن انگوزه سوخته این همه ادویه را

برابر گرفته همراه روغن زرد برای خوردن دهد فاما شراب

خوب است هر موسم همراه شراب دهد یک ماشه انگوزه

در آب سوده ناس دهد نیز روغن زرد و روغن تیل آمیخته

مالش کند برگ اکول یعنی اندراین گرم کرده بر خایه بندد و از

پوتری نمک سنگ دهد شفا یابد و اگر اسپ را در روده عقد

افتد یا نشکند او را باید دانست که ایستاده است اگر روده بیجای

خاصیت این است همیشه غلطان شود علاج این است روغن تیل

از بالای بران باندازد مالش کند بوناب تا الهی شفا گردد

سه وزن تا تک

۱۴

اسپ را اگر مار گزیده باشد یا زهربات شود دفع گردد معالجه
این است اسکنده روغن زرد شهد این هرسه ادویه یکجا
نموده خورانند صحت شود ترکیب زهر مار گزیده دیگر این است
ناگیسر کنول کته هیچ کنول تخم ببیر هر همه را یکجا کرده از آن باد و غ
سوده بوزن پنج ماشه روزمره خورانند صحت شود ترکیب دیگر
مارگزیده زهرخورده زهربات گرفته دفع شود برگ سوبرنی
برگ سیپالو بیخ ناگ بیل یعنی برگ تنبول هر همه را همراه روغن زرد
بخورانند خوب شود و زهره مرغ در انجا بیندد بجای زهر مهره باشد

زهر مار دفع کند

زهر مار دفع کردد

اکنون کیفیت مرض سبل منویسد اول مرض سبل سه قسم دارد
یکی سبل سید ود دویم دنبال می آید سیوم در تمام بدن مانند
کلم معلوم میشود آنکه بر تمام بدن معلوم کردد خاصیت این است
که در تمام بدن کلمه بندد وبیرون نباید در اندرون تا شش ماه
الیسیار الاخر باشد وآنکه سبل رود خاصیت این است که در بدن
بینش خطا افتاده می بر آید اگر در عقب ان بد است بجز آنکه آب چ
خون جاری میشود علاج یکی این است شاشاهیش کوشت
ہر ۱۰ ماشه

این همه را یکجا کرده بخورانند اگر مرض پیل اندرون پوشیده باشد
همه بیرون آید بران دانه‌های پیل چون زرشک گاومیش کوکل خاک
پیپ کند یا آنکه چابک سوده پیل دانه را دو رنگ نماید بر آرد و اگر
دانه‌ها بر آید یک درم گوگرد خوردنی در آب اسپ با روز مره
تا که به نیم پهلوی روز چهارمی برسد بعده نیم پهلوی گوگرد روز مره
اسپ را در آب باریک سوده نوشانیده باشد البته مرض را
دور کند دو سه لقمه چهار لقمه هفت لقمه چهارده لقمه دوا تا گنج
هیچ آثار مرج ده آثار مرج خورانند از فضل الهی صحت شود و تعلق او چنانست
تقدیر و تدبیر شامل اند

اگر در پیلم زاید

اگر در بیضه آماس آید سونهٹه رال بهکرمول از هر چهار دام تخم کنکری و دهنیا
و کهوریح از هر چهار دام سیح و دهتوره یک دام همه را یکجا کرده بگو براز پیشاب همراه
مردم یا همراه شراب خاص تازه بدهد بعد ازان برگ بدنی سرگین ماده گاو مساوی
این هر دو را یکجا نموده گرم کند بعد ازان گرم گرم لیپ نماید و اگر طلوع بسیار
شود معالجه این است سونهٹه نیز اکالی زیری نمک سیند هو میده چوب سیح
سهجن گل کالس زرد چوب موندی سیح اینه سیح سنبهالو از هر چهار قلوس همه را
یکجا کرفته در پیشاب مردم یا بچه ماده گاو نیم گرم لیپ کنند

چون حقیقت چهار ملک انسان مختصر در بیان آمده اند کنون جمله ازان چهار

هژده ملک مقرر بوده اند اینست کیکن جیامان بیاپان نگرکنیامان
اندیهک تم اندپهک دراب ڈاتلنگا سمیاری سوورم بجاوج
کیکامان کلهیا کنولا ماچی ترکی کاشمری گچهلا کهیا بهنی جون نام
هژده ملک اقلیم اند اکنون رنگ در زبان انگلک رنگ اسپان می نویسد
این است نیلا تابلا کولهیا مارا کمیرڈ اکا لو اسوندبهی بهولا خابر جیا
بلاخا جبلا برتا ڈابرا بحکلیان سیراها سوده سیراها بهولیا طبقه
ابرسا ارستان بیکلی بدعبنا اکنون رنگهای اسپان که در ملک عالم مشهور اند
بنویسد نیلا بور نقره زرده سرنگ تیله سرنگ مشکی کمیت سرنگ
کمیت سنی کمیت لاهوری کمیت و تتاوری ارشل نقش سفیدی اسد
ابلق جیر بهلواری جاند تا صندلی و صندلی ابلق و سمند و سمند ابلق و سفید
قاقون و سفید مرسرو سفید دوده و سفید تیله سرخه و سبزه بتله سرخه

کمیت گرنج

کبود گرخه و کبود و لعل سرخه بادامی سرخه سنجاب نیلور نشلی ابلق بلور ابلق
نیلور سنجاب سرخه سنجاب لعل گرخه سنجاب سرخه عنبر سره و لاجورد و
سنجاب همه رویی ابلق همه رویی و کمیت کلکلان همه رویی و دهان سبز جشم
و گرده جشم و موش جشم الکسر میشوند و جغر جشم بعضی رامی آید است رنک
جهاله رنک ملس میشود بر سرخه ملسی میخوانند و ملس از سید ابلق ملکس قادری یا میشود
بد است از ایام ... میشود و اسپ سور در سید ابلق می آید و در جز بد و سوار
بد است و اسپ کمیت البته بور رط سرخه رنک قله بور رط و قله اکثر و ریا ها خط
سبزی دارد و انکه میدارد خطان ثبد اینو انکه ندانند بهتر است و یکی رنک
بدالش سوده میشود مثل از سبزی اسپ سور فرق میدارد سرخی سیاه باشد
قدری سبزی دارد ان سور شد و عیال و دم سیاه باشد و یک خط
عیال البته از دم بر شد و ورنا کند کی بکرد البته سور بدبخت اید رنک ابلق

و رنگ بور و رنگ سرخی و رنگ لاکهوری و رنگ سرخه سبز و کبود اگر
نا کنند یکبر و هوشیاری یکدیگر در این رنگهای ایرش رنگ سور میدارد و رنگ
سور را از ابتدا دارند سوار او را فتح ندارد از لشکر دور دارند و در لشکر
شمامان او را وخاوند او را اخراب و ملک بد رسمناید و یک رنگ عجایب
که سمند قانون سبزه و از قدری رنگ سبزی دارد برابر رنگ بور طه سیاه باشد
و یک رنگ بور قرمزیدی که برابر رنگ سرخه میشود و یال و دم و پاهای سیاه دارد
تا جدیکه خصه هم سیاه باشد اگر سیاه گوش هم باشد پس دیگر مثل رنگ دارد و رنگ بوره
مثل نا شده که همه سفید چهار رنگ است بر سر همه سفیدی دارد و رنگ چینی وار
مثل رنگ سفید جای بجای مقدار یک گل قدم برابر اسپ و بر گل آیدان پهلوهای شده
و اگر از آن کمتر شده مثل برابر فلوس و برابر گل چینی و بیکه نا سلسله چینی شده

الکون حقیقت

اکنون حقیقت خون کشی اسپ نمودن است ظاهر بسیار زد این است
که در بدن اسپ هشتاد هزار ناری است چنانچه هشت دروازه مقرر است
در اندام هر جا که خون بد پیدا شود از همین هشت دروازه بر آید تفصیل این
هشت دروازه این است یکی حلق دوم سینه سیوم ناف چهارم بینی پنجم زانو
ششم گوشها هفتم شانه هشتم تولها اگر فصد نماید همین جاها دیده فصد کند
بشرطیکه حکیم قابل کار باشد و اگر در ایام سرما فصد کند بوقت دو پاس روز
اگر در ایام گرمی فصد کند بوقت سه پهری اگر در ایام برسات فصد کند
سه بنم پهری و اگر بیکاری خون باشد موقوف بر وقت نیست به وقت

دانند بر دخنانچه است دروازه مقرر اند جو فصد نمودن هم جنان بفتده جای
میگویند و آن این است یکی در زیر گلو دویم در بینی سیوم در زبان چهارم
در لب بالا پنجم در کله ششم در پنج گوشها هفتم در گرد پای هشتم بر شانها
نهم در سینه دهم در کونه یازدهم در آلت دوازدهم در خایه سیزدهم بر دُندی
دم چهاردهم انگشت گذشته چهاردهم در ناف پانزدهم و شانزدهم بهر دو وبل هفدهم
بجای نمک بعد از فصد اسپ را قند سیاه و بیلا اول زرد چوب سیل و سونهُ
و چرایته بخورانند جاییکه دخل هوا نباشد در آنجا بندد اول وقت صبح آب
نوشانیده باشند ابرمان فصد کنند بعد از فصد اندک آب باز دهند از
خون کشیدن اول بر اسپ سوار شده گردانیده گرم کرده بعد از زدن
خونش حکم شد که رگهای خون گرم شوند و خون بر آید وقت سردی فصد نکند
و اسپ سرد را فصد نباید کرد وقتی اندک گرمی آفتاب باشد ابرمان فصد نماید

الی بیدا

اگر اسپ را محنت زیاده و از مهم سخت آمده باشد او را لازم است که
خون اندازند و اگر نه اکنون گرفتن خون در بیان می آرد این است خون حلق
پنجاه پل بگیرد و از زیر وی کله خون چهار آثار بگیرند و از گلوی یا پشت پهلو دو آثار
و از کوکه پشت آثار ده و از تالو چهار آثار و از پای هم چهار آثار و از جای دو آثار
و از آلت یک آثار و از هیچ گوش تا وقتی که خون سیاه بر آید بگیرد چون
خون سرخ رنگ آید بگذارد و این همین مقرر کرده شده است اکنون شناخت
خون که از روی رنگ خون مرض معلوم میشود این است اگر تب شود خونش سیاه گردد
و اگر از پای پیدا شود از خونش بلغم طور شود اگر دریا گیلم مرض پیدا شود خونش
مثل سفیدی نماید اگر مرض سینات شود خونش نهایت سیاه باشد اگر استاده دانند
و بعضی جای گفته اند خون بطور دیگر میگویند اگر از تب شود خونش زرد گردد
اگر خون سیاه گردد از پای دانند اگر خون رنگ نیک شود اگر از سینات پای معلوم

الحال کیفیت سواری ظاهر میسازد اگر بر اسپ سواری بسیار کند خراب
میشود و اگر بلند خراب میشود و اگر بر زمین فراتر نشیند میشود در اینجا است دوا اندمال
منافات نشست سوار را و اگر بسیار بجور راند خراب میشود و بجور راند خراب میگردد
جایگه زمین برابر باشد در اینجا اسپ باید دوانید جایگه زمین میل سنگ و خارهای
زیاده افتاده باشد در اینجا نباید دوانید جایگه اندک و بیش گرد باشد
در اینجا باید دوانید چنانچه کیفیت گوره زدن کمان مینماید اگر اسپ بیش طور نماید
تا نشیند جای گوره باید زد و اگر پای بنجا اندازد یا خوف کند یا از دیدن اسپ دیگر
شور نماید یا بلرزد یا سینه روی خود اختیاری کند یا کاهی و بد بر پیش سطور
تلکی جای گوره

نشستن جای کوره باید زد و اگر از دیدن اسپ دیگر شوخی نماید کوره و [illegible]
باید زد و اگر ناخن کرد با بر سینه زند و اگر عر زد در شانه زند و اگر پای بجای نشد
بر شکمش کوره باید زد اگر سینه روی نماید بر گوشش باید زد و اگر مانده‌ی
دهد در گوش او کوره باید زد

کیفیت سواری بر اسپ سوار شود و وقت سواری هر دو پای در رکیب [?] جنس دارد
و نظر خود در میان دو گوش اسپ نماید و میان خود را خم کند و آتش [?] استوار
دارد و شور خاطر اسپ را در دل شناسد اگر کوره زند جایی که گفته شد
در انجای مروت زند و اگر در وقت سواری اسپ سبک رو گردن اسپ
بجنبد و کوره سبک زند باقی سواری اسپ خوب نبود و در [illegible] نشود
این جزئی که گفته شد اگر سوار شود سوار انرا میتوان گفت و الا نه سوار
شود دیگر را الجای [?] باز باید شمرد و غیر از این که سوار شدن خویشتن

یکی تیز خور دوم ضعیف سوم حیلی بالاخر چهارم آنکه رسد پنجم عورت شهید شش

ومیدان اگر بر قسم اسپی را که رکت بکار نبود و نیز محله را باده و یکی اکنک طبع

و هر که کمر ندارد دیابتم ندارد بر این قسم اسپهای سوار شدن درست نیست

بدانست اکنون حقیقت سوارکار موجب اطاعت پروردگار که اول سوار

کوته ور باشد که اسپ مادینه سوار غلام نباشد سوار تلی نماز حرام کار نباشد

سوار لاغر نباشد سوار ضعیف نباشد سوار کور چشم نباشد سوار مریض نباشد

سوار بی تن و سست اصبی و مجهول نباید سواران باید که نماز و اطاعت مشغول

باشد و حق حلال خورش باشد و گذران نیک نماید و قد نه موافق زور

و نه کمر دارد و نه مریض باشد و نه کوته و نه الخبان دراز قد باشد که اسپ در عالم

علم باشد این طور باید سوار شد سوار زرده سوار را اگر کسی دروغ گوی کرد اکثر

روزی بابسیر نه آید حرام خوری زنان کاری آورد در علم کیان نامراد دنیا

از و بگذارد و اگر از سر لب آلوده و منه غسل بجز آنکه رود عالم مستی
سوار شود ویرانه و دیوانه لاولد رود در قوم مضبوط است نباید که اگر
کسی آنک آرزو آزموده کند اگر منع باشد منفعت بسیار آید آزموده آرد
اکنون کیفیت یکیش راست است بدانکه خاوند چو در از جان میکشد میگویند اشت
اول بن دست دوم مسی دست سیوم گرانی چهارم کشن تال پنجم موبلی اسم سر تکی
شناخت این نشان این است که هفته دندان را هنی است گویند و هفت دندان را
پیش دندان گویند اگر لب زیر و بالا کم زیاده باشد انرا گرانی گویند اگر
تا دو سیاه باشد انرا کشن تال گویند اگر لب زیر و بالا که زیاده باشد انرا گرانی مستانی
گویند اگر تا دو سیاه باشد انرا کشن تال گویند اگر لب زیر و بالا کم و زیاده باشد
تا دو سیاه گردد انرا موبلی گویند اگر اسپ را لب بهوری بر پیشانی اعرود باشد
آنرا نام اس سر تکی گویند اگر اسپی را بار زنخ علامت باشد و وای این است

که اول دوا بند و خونش باز کنها سلیقه بکرد بعد از آن تا سه روز نهاده سر

مصلح دارند این مصلح را دهند مرچ پیل بیل اصل مغل بوره زنگی زرد چوب قبیله سیاه

حاکم سوخته بیترا برابر همه ادویه یک یا دو گرده و در شراب انداخته لقمه کرده بدهد

و الا نه بآب تازه لقمه کرده خورانند قابض دارد و دانه نهد گاه و بیدو آب سنگباده

دهد روز دویم نمک سیاه از رگ بهند خون نمی شود و نیره چوب حلکرده و

حاکم از میان بینی بند به شود و الا مسوگر بند به شود و الا به کاغذ بسی باریک آورده

بچسپانند دو سه روز دو سه بار بچسپانند بهتر به شود در جزء متقیمی از جای یک بیاید

و آهسته آهسته کشاده کرده بهند که بسته بهشت یا نه بفضل الهی به خواهد شد

الجیمی که دل نه

اسبی را که ول زند دوای او این است مرچ نیم باو بکرد نیم بریان و نیم خام
نموده همراه آرد گندم خمیره با سه روز هر دو وقت این هم باو بدهد
صحت شود اگر میناب اسب خون کند برگ تنبول یک پیزه حلکرده دهد
میناب خالص جاری شود خون دفع گردد و بند شود
ترکیب نواله سوای هر مرض ملکان عرباد قبعر وغیره هر دوای اسبی عمده و عجایب
درین اند مرچ سیاه بسل میلا مور ادرک عقرقره نونک ملک
برگ تنبول لی مصالح سونته بترا گمایبر هیچ نوبه ولدجی سوهاگه بریان اجوائن
اجواین خراسانی کجا نعل گونگی گوند هیچ سهو ریح هیچ تخم سویه ملتانی تخم
بریان گونه جام گوفته کنیه کل هیچ گرجی هیچ اندر این هیچ گلگوی هیچ
هیچ دهتوره زرد چوب پیر هیولی هیچ الچی دستی این را داده قالب کرده
نگاهدارد جائیکه سوز رسد طیار دو شود در بیرون نابعد اوان مالح آرند

سه روز همین طور دهد بعد یک ماه و اول هفته بعد موافق این تدبیر است اگر زیاده

که سل آورد او را از خاک سوده کشتن گرفته سبب نمایند دیدن سه تعویز دارو دادن

صلاح نسبت الی حبابت و غالب گردد جهوله و امراض و غیره مبادی انگار از بدن

برود گویا که امروز از مانده بود شده است بنده بر یک ماه سر نو بر رو رجوع نماید تا سپید

آهسته آهسته خورد که بنده بر چند تعویز زیاده نموده دادن بنیم بار و در سیوم

روز بر گشته سبب زالت گردد از بوتی اول سه روز با بوتی تمام شریک نماید

هر دو وقت الا آن باید زرد چوبه و قدری روغن زرد و نمک سیاه

سه روز از مینی بر حسب این بدهد و الله این باید زرد چوب ادام بره هیره

الوله برگ نو مگر کناره در بابسته داوام برگ املی ادام سنگهری ادام پون

ادام یک ادرام سنزی نیم دام سنگره نیم دام بر همه را باید موافق نان کرده

بر حسب کتاب سه روز همین طعمه بدهد تا هفته بعده این تحلیل نماید الله

ملا جمیلی

کحل جمیلہ رفع لونک سہ جزو حصہ زنگره برابر جزو در عرق رنبکی و بادنجان

جبکنا در اوند ببول حل نماید اگر ببول نباشد در چشم عمل است اگر جبث باشد

در اوند جیت حل کنند ان الجی در چشم اسپ کشیده باشد سرخی و دفع سفیدی و تنقید

رفع درد و برد و زخم باشد یہ شعو العگا مصری و صابون در چشم مثل کحل نماید

از آب باشد لقلیح سفیدی در حال سیاه باشد برفو نماند العگا اگر اسپ را لیت

رسد با سفید کحل شعو خواه از زرد کیسہ یا از جفو یا از بکس گرنبدل سفید کحل زشند

معالجہ ہمین نسبت زرد چوب الو کنند نمک سانبر چہارم حصہ زرد چوب باید

کرده برشتہ را در روغن برگ الگہ انداختہ ازسر آگ تر نماید کہ مالیده یک

نان طیار شعو از با چکد شستہ نانی نخبائیں در زرد ار زبان عدری شکستہ کرده

در عرق بادیان حلکرده در چشم ان اسپ کحل نماید مجرب است سفیدی

بروز سیوم برفو باکہ جو کچی تر کرده در چشم برسانند لیکن مثل مانده باشد

وبان خوب زنگ شده باشد مجرب است که دفع شود الیگا باشد و در چشم اسب باشد

یک بادیان جنگلی را در دو دسته گرفته خوب بمالد که بموافق گرمی مشغول از

دست بر چشمان از روغن رز و بالای آن گرد تر کنند این بادیان جنگلی را

شکسته کرده در چشم سوده رس و تخم بادانه همو وقت چشم اسب خوب

املس گیرد و آنکه در چشم گل و بانه باشد مثل کاغذ سفید بوقت مجرخ چشم

وا کنند و آن کاغذ مقدار بعده بدبه شود مجرب است نسخه در دفع

بادی اسب اگر اسب را دست و پای گره تا املس و داشته باشد بعد از دانه

این وزن و اده قالیفه کرده لگابد اله دفع شود معالجه این است که البری یا

۲ فلوس تخم سویه ۲ فلوس لیکن در آب رفتی شد شده و در شب بنم و بار سی نمانند

الیگا اگر بادی در اعضا و بند اسب گرفته باشد بیابد برگ درخت نیم

و برگ سنجه و برگ درخت بینهالو و برگ درخت لکاین برگ درخت

دهتوره

99

دهنون همه برگهارا جوشش دهند در او بند لیکن آب قدری داده جوشند باید

چون جوشش خوب آید بر بندهای مریض بپیاره و ببندد وان برگهای تر بند بالای

شیر گرم ببندد بر آن برگهای برگ ارنڈ داده بسته نگاهدارند همین طور

در ۳ روز دو وقت نماید رفع شود در شکم نواله وبندد ترتیب نواله

شنگ
همین است برج نیم لکار را درک نیم باو ببیلا مول نیم باو دلو نمک ۱۲ ماشه ماکه

گهرت
۱۲ برگ سوائے مصلح عصا این ها داده قالیقه واله وانه بندد بعد چهار

~~[illegible]~~ کاه وبندد لیکن شرطیکه ترتیب نواله دادن همین است که اول آب داده باشد

بعد چهار گهری روز باقیمانده نواله وبندد مرض رفع نماید یعنی جاجای آماس

یعنی طبنی و غیره فوطه وغیره جابجا آماس کند از حقه درشت نماید کالتر [illegible]

سوخته بیتر اقدری [illegible] چوب وکال کالی درنیاب موم کتانیده شتر

گرم بسته نماید الگا ترکیب نسخه مالو رنگینی ماله سم پوست کار [illegible]

منقا کلی کاسنی هر یک ۱ میده چوب ۲۵ سونبه بتیزاده ۲ و سبز ترسه
در شربت مردم اینجنه جوش دهد شیر گرم لیپ کند اگر اسپ زحام باشد
بجای صبح بعد از دونه داده باشد نیم پاو هلانا عه بفته دیاکه سبزی و چونه و الکندم
وزن چوب بر همه را کرفته بوزن نیم پاو و نیم سیلو ی خوردنی اجواین اگر گرخته
سه روز دهد همینطور مجرب است که دفع شود اگر زحام در مقعده باشد سفید
بادام و تنباکو خشک یک همراه حل نماید مثل سرمه انجو بکرد در مقعد ریزند
البته از خند و بفت دفع شود آب کاه قید بند الو و انه را قید باید کرد در
زحام بغل کنارا اگر موی اسب بر ناید قدری سابون حل نماید بجای موی اسب مخفف باشد
نقصان الی روز سیوم موی بر آید علاج موتره و را الو اسب بادام
پوست او را دور کنند سه بوتری در پارچه بسته نگاه دارد تر نماید گرم
نماید ارز بوتری بر مرض اسب کوزه سنک نماید تا بر روز سیوم اگر

خصم شوه

حقنه شود نشید و کم کهنه دوا الانه روان کنند این طور نماید که اغذی بیمون چابک
گرده بر تا پایه اینم کرده نماید از بینی هم سنبک کنند و از بوشی هم سنبک کنند
از سنبک پر آمیخته میشود روز هفتم زخمها و ریم زرد رود خواهد شد لقصال البی
دفع گنجفه   اگر اسپ کرگی باشد تماکو خشک حرف تنها برابر چهار فلوس گر
همراه چهار فلوس الاکندم وادده قالفنه کرده بگرداند لعیده بغیاب نماید گر گرب
دفع گردو دوا الکا سونته چهار فلوس نمک سانبهر و مساسنده چهار فلوس دبوده
چهار فلوس وادده قالفنه کرده بگرداند صحت شود   اگر بلیث اسپ نبود نشان
باشد قدری چاز و قدری ادرک و قدری مرچ سرخ و قدری لحص و قدری شکر تری
هر همه را سوده سه غلوله نمود یک یک غلوله در سرغوی اسپ دهد و قدری
بموی اسپ گرفته فلیته ساخته در بازه اسپ دهد بند الفور در بول غلوله
پیشاب نماید والانه در دوم بول تند شود در سوم یکسی وجه باشد مقرر بینه

و بید نکنند و هر چهار پای اسب شوکس عطا عنطا عدد طویس عنظ
نمک زرنیخ هر ابزار نمار زرنیخ چاپ

از موده ام تول شد نخود علاج برای فربه کردن اسب چطم کاه و
دانه و آب معالجه این است در رحیمی لکار اجواین دستخ لکار همه برابر
آنکه سپیل سپیلا مو خوره نیک لکار مجیح سیاه پاو لکار پوست بیخ خستنج دانه
بیم انار
چکوتند پاو لکار برهمه را گرفته همراه نمک ابسخته چهار فلوس برابر نهار بدلم
قبل از دانه داده باشد و طیمار نماید و شستن اسب نباید الفگار را یکی
لکار اجواین لکار رزد چوب پاو انار نمک پاو لکار جعزرات ۲ بار برهمه را
در او زید نگاه بدارد هفت روز بعد از هفت روز قبل از طیمار بوزن چهار
فلوس میدهد و قایفه کرده طیمار نماید لیکن تن اسب را پوشیده دارد مریض را
ندهد و ایام برسات بهار و سرما نباشد که چنان فربه شود که نقلی نمی آید
و اسب ... در ماه سه سواله باید داد و در هفته نیم پاو مرچ سیاه مرض

و هر شش

و برانشود دیگر موت حاجت الهی این را علاج باید بگذارد در بیخ

اجواین همراه پیشاب گو مردم اگر خورده این نفع شراب دارد دیگر این نفع دارد

و هضم و گرسنگی و فربهی زیاده آرد این نهایت گرم است منشق اسپ نفع است

اگر آماس از خود باشد اسپ را خواه اندر بر رکنداند خواه طبق خواه پیکله

بیارد کالا اذیری سوزنده تر اگر آماس گل زنج بوبیه بوکنیا نموده پیچ بیهی کوفت

بوکی نموده این همه را کوفته بیخته باید نموده در یک بار عروم در آو ندیم

در اقس جوش دیند پیر گرم نموده بران مرض نمیب باید مرض آماس دفع شود

برای پس قندری مایره چوب باید انداخت

علاج برساتی اسپ این است سنبل کهار توتیا موی سر آدمی سوخته خاکستر

همه چیز را یکجا کرده باید نموده بدارد برابر مرض یکجا دیران مرض شد

بفضل الهی از پیچ و بنیاد دور گردد بکن بران زخم اوّلا از نمک ساها

شنیده باشد که بران ابق معالجه نهد بعد از چند روز داغ کهنه
سوخته خواهد ماند این زخم خشو لن بخواهد رفت سامبوی مشعل داغ
آتشی خواهد ماند اگر زخم باشد قدری کهنه بیره و مرد اشکم سوخته خاکستر
نموده انداخته باشد خشک گردد اگر خواهش موی دارد پشم کهنه از
شتر سوخته نموده بعده صابون حل نموده و کف برنج در دیگدان
گرفته بمالد روز بروز سیوم موی آغاز شوند یقین داند آزموده است
ساکت بشت

علاج زخم اسپ بیمار دکو کهرو و هبکسا یعنی رنگینی از بیخ درین
برآورده در سایه خشک کرده سوخته ما بده نموده در زخم زخم لیده
باشد دفع گردد

باشد دفع شود ترکیب دیگر زرنیخ اسپید سفید و ده دام سیرا که ده دام و سیره بدیاره

دام و سنیره سهو ند دام و نمک لاهوری دام ملتانی سحر دام جواکهار دام گلی جونه اذام نیم دام توتیا

شکسته ده دام مومیایی اندام بر همه را یکجا حل کنند و زرنیخ بمقدار نخود بر آن نهند همه را سوخته نماید

بلک باقی دوا گرم باشد سوخته و صاف و خشک کنند این است قدری پوست میوه انار

یعنی نهسپال و مایی خورد شکری با همه را سوخته خاک انداخته باشد سوخته صفا

علاج گوپی شنگرف راسی و عام است اسیا یا نه شنگرف سنبل کهار سنگیا سوهاگه

جوکهار مبرا که این همه چیز را باریک سوده یکجا کنند سوهاگه را بریان کرده باریک

سوده نماید بعد از آن در عرق ادرک گولی مقدار نخود خورد و بندد

و بر هر مرض اسب را بدهد بفضل الهی صحت شود

علاج موتره اسب اولا بگیرند دو زالالو که کندری درخت ببلا از بیخ
کند بده بیارد مقدار چهار زیرپا بادیان هیچ مقدار چهار نیم رسیده کنند بگیرند از
ریک پوتری سوه قوسیل سیب بیاد سیکه نموده بران موتره هیچ کندری کنند از
به بندد در جمعه هفته اگر بفضل الهی صحت کامل شود مجرب ایشان است الله تعالی.

علاج اسب اگر انگره و جوکره و برکره و بر سینه کردن باشد این است دانه کاه
و آب خورد کند یک شب نهد و روغن زیت بر رو و دستهای طلب نموده به بندد و
مصالح همین دهد زرد چوب اجوائن پوست حالم قند سیاه همین مصالح سه روز دهد
و اگر انگره باشد آب نه دهد اگر همین مصالح کاید بهتر است و اگر آید درین مصالح چیزهای
دیگر اندازد

دیگر انداز د نمک تاکه نمک دیگر د حفص بنم باد و یکی آب انداز د کند تا ماه
حل باشد

علاج شب کوری اگر اسپ را باشد یک تونک و سی عدد در آب ابگیره و برگ
چمبیلی حل نماید و کحل دهد مقرر دفع شود اگر آدم را باشد شب کوری همین طور نماید
دفع شود اگر اسپ را خارشت باشد یا خارشت اگر با و باشد برای خوردن آب
بوقت صبح ابنلی انگشت بنم آثار آب صاف نموده بدهند و بدن مالش از زین اسب نماید
در یک هفته گرمی دفع اگر د نباشد یکی از دانه بیکلی بنوشاند لکن ایام گرما باشد
اگر فضا رشت باشد باو انار پیشاکو برگ خام و نیم اثار جوزات و نیم اثار در وغن
تلخ بوباو انار تلخم بوار خرب بکوبید نموده امتیخته راسه روز در تابستان بدارد

بعد چهارم روز بوقت فجر مالیده بهمان کثری در تابستان اسپ را بسته دارد

سه روز همین طور نماید بعد چهارم روز از زیره بشوید بفضل الهی خارش اصلی نبود

ترکیب خارش اسپ ایضا یک انار شیرین داده کاو یکرده دران دو فلوس مالیده

مرچ سیاه انداز دخل نموده بر بدن اسپ بمالد بروز سوم بشوید موی نو بر آید خارش

دفع شود ترکیب خارش ایضا اگر در دم و عیال اسپ ها شده هیچ نرم آهک آورده

و هیچ ها دیان آورده خاکستر کرده در جبوات برش انداخته بروز چهارم مالش کند

سه روز متواتر بمالد بعد چهارم روز با آب باسی بشوید بفضل الهی به شود اگر موی

اسپ دم و عیال اسپ ریزه بیفتد از آب برنج کهاون و قید بوئی الحجم ده

سه روز متواتر بمالد بعد از آب باسی بشوید موی ها جمع شده باشد مجرب

علاج ابی المیدا

علاج داء الثعلب بیارد روغن کنجد بیست درم مازو بریان هفت دانه و د
و د بکانه مانی بیست درم خرمای بخی گرکس که البار کلدان باشد رنگ یون سوکند داند
این همه را در روغن مذکور سوخته حل کنند آن روغن هر روز لیت دهد
شفا یابد نوع دیگر بیارد سیره آنکه هفت روز لیت نماید داء الثعلب بدر
دفع شود داء الثعلب از سبب غوم یعنی جای حرم یا و ابار و قنبیلک ابار
گرفته اسفنجه کوفی برابر بر کلدان با سیره همین مقدار لسته وار رنگ
صبح داده باشد تا به هفته شود از جوز انبره باشد صحت شود در شب
داء الثعلب بیارد بچه غوک که البار جوز زده باشد لفف بحم اسیا را
هشت سه باشد چهار ده روز همراه آرد گندم غلوله نموده و بدهد شفا یابد
و اگر آدم را باشد سر کس تازه با زبر اجسام داء الثعلب زده بیل داء الثعلب
دفع گردد و موی نو بر آید

نوعی دیگر اسب را اگر باد گرفته باشد از جای خود نجنبد و وقت راه رفتن بیفتد

علاج این است بادرد کوکل سرخک دام هلیله بلیله نه شش دانگ نه دانگ زنجبیل

بوته سوخته سه دام سنبل دو زار سه دام انغوزه چوب سه دام مبلا مور سه دام بلادر

سه دام انبه چوب سه دام بابار سه دام اجود سه دام بهار رنگی سه دام

جیرک سه دام کوشت سه دام بیخ سه دام نیدمونه سه دام مهو سنگی دام

بادامک سه دام بیخ کسوکجی سه دام عقد سیاه سفید دام این همه را

با ریگ کوفته آمیخته نگاه دارد بعده هر روز برگ سیماب و پوست چهار دام

برگ انجیر پخته و چهار دام پوست کنورالسبت و چهار دام این همه را

دوایی دیگر

در تشنه دیگ لگانها انداخته ده دوازده سیر بورن خام اب انداخته بر دیگدان
سوار کنند و بجوشانند وقتی که اب بجوش شود از دیگ بر اورده باریک کوفته
لگانها را بمقدار نشستن دام اسپ روز داده باشد لگلها نفته خوراند باد بر طرف شود

علاج اگر اسپ را در سینه بگره اماس شود این لیپ کالزیری و سوهگه بتر را
میده چوب گل ملتانی در قاروره مردم بجوشانند بتیر کرم لیپ نمایند و دو سه روز
کنند ایضاً ترکیب سم اسند را بن سم سهنجنه سیر سیر مکهانه سیر سمنها لو سیر
پوست کنیل سیر پوست سقالو سیر پوست ارد و نمک سندیه و لوهه بتر را
وکالزیری وگل مهوش در زرد چوب ریمه را گرفته ورشاشته بر نج بتیده

لیپ کنند و ترکیب الفاظ لیپ نه کننده کرده بود نه ریچه که نی به کافور امیز باشند

و ممکن نیز و درین لب بر دم کشاننده لیپ دیده خفته شده ریم و خون روان

شده دفع کرده علاج شد تا نه برای فربه شدن اسپ برگ لکچاین انار

برگ نیم انار برگ سینه انار برگ سینا بو لنار بر چهار پشتکی بود در حیرت بیخ انار

ورائی لکا برزد چوب لکا بر همه لکا اندازند همراه نخین دیدنا و لکا رنگ

وران اندازند تا فصل بهار طبیعت اسپ دیده و ایام دیده موافق چهار فلوس

داده باشد فربهی بسیار از داکر در شراب سند تا نه اندازند و بسیار محافظت

اسپ باید کرد ان اسپ خوب تازه و طیار شود علاج اسپ انکه دو چوره و

برگره و ماندگی اورده باشد گاه بسیار خورده باشد کو کل بهما اجوائن دلی

جوا کهار بار سونه سنبر بار اجوائن خراسانی بار تخم سویه بار بلادر تولی

۰ مار رزد و چوب انار رسوت تا که نصف بریان و نصف خام مالکانی بر بار همه لا

جو سو

106

جو کوب کرده یک چاشنگیر بوقت شام بعد خورانیدن دانه بمقدار وزن
چهار فلوس بدهد اگر ابتدا چیزی کاهلی بوده باشد نیم پاو تا نه روز بدهد صحت
موقع شود ترکیب علاج اندو حال اگر یک خصیه بزرگ شده و یک بر داشته یا که
یک جسته شده رگ بالا یا که در حیض مبتلا بود یا بهر دو در حیض اند معالجه این بیمار است
اولا از سینه رگها دو اطراف چون بکرد دوست ۳ لقمه روز لب فاقه و بعده
این دوا بدهد زرد چوب ۲ ماشه سیلا مور اندر جو ۲ ماشه هر دو خورد در یک بار
نمک ۲ مرچ ۲ ماشه سونته بیز ... این همه را یکجا کوفته امیخته بکرده
نیم پاو وزن صبح و نیم پاو شام میداده باشد بفضل الهی صحت کامل شود
لیکن همراه ... گندم بجای آب ... مردم دهد و قالیفه دارد نیم پاو
صبح و نیم پاو شام برگ ستبا لو و چهار فلوس لحص تا ۳ روز داده باشد
بلکه یک هفته بفضل الهی صحت شود لرد ی و بادی از دانه پرهیز و

اگر اسپ را در خفتن بر زمین آمدن از زمین یا از سنگ یا خشت یا میخ
خون یا ریم لت رسد تا چرک یا ریم بند آرند یا بجای آماس کرد این لیپ نماید
اول از بوتری نمک سنگ دیده هیچ تو بنه کالیسر کالی زیره میده چوب سانی
زرد چوب چونه و خشت کهنه یا میده برگ اسپند برگ میوه عرق لیمون یا همه
را کوفته در پیش اسپ مردم بحث پخته گرم کرم دفع قالیض بلیت اسپ و زهر باد
گرفته را خلاص نماید هیچ ۱۲ سوبته ۱۲ کوتکی ۱۲ کالی زیری ۱۲ زرد چوب
۲۵ لحص ۵ ۲ لقمه بود ده خوراند البته در سه ۳ روز زهر باد دفع شود بلیت اسپ
در یک لقمه نمک باید مجرب است اگر سینه اسپ بند شود یا شده جوئه از کردی
دانه و آب و کاه و مانده یکی این همه دفع او البته کاه و دانه و آب نباید نشست
در مصالح لحص نیم پاو اجواین دلیسی کرماو ۲ نمک پالکا کرما و زرار و کندم کرماو ۱
هر همه را یکجا کرده آمیخته بوقت آب دهیدن اسپ را مشک دلچه آب دهید

بعده

257

بعده خورنیک چهار گهڑی بگذرانند یعنی وجه سه روز نمیداده باشند بفضل الهی

نیک شوند بالا گفته است یک وزن است بتعریف گردانیدن اسپ است

که قدری کم و زیاده چهار کرده لخته بار بدرست گردانند خورنیک عرق آید

بسته بلغمه نموده بدارد و روز دیگر بیدار کرده فاقه دهند یعنی روزه ببندند

علاج اسپ ارگاه و دوا به بخطم ارده و قربه شود و کریشنکی زیاده گردد و فرص دور شود

دخل باد بر دهد هیچ مرض نزدیک نرسد سونٹه بتر الحم سوبه اجوائن دیسی

کالی زیره بار رز دچوبت بار بالحانکی برهمه چیزها کوفته یکجا

کرده و الو بوقت شام بعد دانه این مصالحه زر وزن چهار تیلو بیی

اسپ تریکی یا یا تازی داده قالیفه کرده دارد تا یکدو گهڑی اگر تاکتی

نگو باشد و و جلو سری دهند علاج اگر اسپ چیت دریا دوره دست

شده باشد بیجو جه خنک سی شود و زخمی که هیچ جابت حک لنشود آب ازیر بند

مالیدن باید بساز د مایین چون قدری پاسپال و بهنگری بوزن برابر در آتش انداز د
خاکستر نموده سایند پس بر آن چیت به اندازد بر بیزد بشوید لیکن از آب بیرون نگه دارند
که آب بدن چیت ملاقات نکند اگر اینجا آب رسد در برسات مقرر بر سیاهی
مائل خواهد شد برص را هیچ مثل این نیست ادویه گولیه اسپ مادیه باشد و دخل
سر دو گرمی دارد و حنظل دانه گاه ندالو و بدن کم زور باشد ازین گولیه
همه را نفع بخشد سستی و حرارت و علت را دفع کند اگر اسپ بچه باشد
مقرر دهند بسیار نفع دهد هیچ نزدیک همسایه او نرسد رای نیم پاو دیگر
کستنگ ہتیک نیم بریان نموده سوهاگه بریان قند سیاه نیم پاو این همه چیزها
کوفته بیخته یکجا نماید در قند سیاه کهنه جمله را از شانزده گولیه به بندد یک گولیه
بنام خود کس را دهد یا نزده گولیه یا نزده روز بخوراند صحت کامل شود
علاج اسپ اگر سینه باشد یا گران تن دیده بوزن نخود ... ادویه بدهد هیچ آشایست

نبن معک

108

این معالجه کنند وضع نسخه افیم [illegible] نبیک [illegible] سوهاگه [illegible] پلپل [illegible] پیپلامول

[illegible] بچه خورد [illegible] قند سیاه کهنه [illegible] باشد دوازده ساله

این همه چیزها پخته و بیخته چهار گولی آب آرد و قند سیاه به بندد

یک صبح و یک شام بعد از دانه داده باشد آب دانه و گاه بند نیست موافق

موبا و داده باشد و در عرصه هفته بفضل الله بگشاید علاج از زبان حضرت

غوث محی الدین جیلانی هر مرض باد و ریح و حظم دانه و گاه دقیقی و در شغو

و بر همه مرضها حکم دارد و هیچ مرض نزدیک وی نیاید سوهاگه [illegible]

سوهاگه [illegible] شنگرف [illegible] کاکفل [illegible] کچور [illegible] باوبرنگ [illegible]

کوکنگی [illegible] نبیک [illegible] زیره [illegible] مرچ [illegible] نبیک [illegible] پیلوت

وزن باندازد و بر همه چیزها سه پیلوی و قند باندازد و نیم آثار

[illegible] دارد [illegible] گولی [illegible] زده به بندد

از الجمله که یک کوی جزرت کند اگر جزرات بکنند یک سلوی شند درم لاک شیر
آورده بنظر پاک پیر دستگیر چون فاتحه دهد هر مرض که باشد دفع شود ترکیب
دها لنس سپی ملتانی ۱۲ اجوائن دیسی زرد چوب ۲ چونه ۲ بوقت شام
بعد از دانه داده قایقه کرده بدارد دفع شود اگر از کرما شود یک ماشه
خورانده باشد بوقت شب ۳ پهر سیه و علاج اسپ اگر در چشم کیاری باشد
نیم برشتی از ملس چشم آری با مشود معالجه این است زرد چوب ۱ مرده
۵ پهنتره ۵ ۲ الونه زیره سفید ۵ ۲ پهنکری ۲ تود ۵ ۲ هر همه را یکجا کرده
در شبنم بدارند هفت مو تا دمانند یک مثقال حاک کنند مقدار غولیله کرده
بر چشم به بندد ولگاه دارد دلشب و بر در چشم اسپ را صحت شود
و احتیاط از مالیدن بدست باید کرد و آنچه کیبچر دا بر بر بند با شد چکیده
دفع کرد و مجربست ترکیب سوار چهار بر یکصد و یک مرض در ملک سرد

حکم دارد

حکم دارد و سرد و کم شده و سست باد گرفته گرسنگی زیاده شود و اگر
وجوارش دیگر که ماه کرده هم دفع شود و حکم نتواله هید اور دو نسیتعق اسپ پرهیز است
کو ملکی سوخته بترامرح کالی زیره زرد چوب ... این اجزا را در
عرق اهشن بی آب جوبی آرد ههن و زن صبح و شام و صبح از دانه دو شام بعد
از دانه داده فایده دارد سردی و تری را قطع شود تشنگی دفع کند گرسنگی
زیاده شود تا هضم بهین قدر رسد نواله همه علت دفع شوند البته مرض را
تقم و بندها یا بر ده نواله دهند تمام نشده نیست لیکن وقت سرد باشد مانع دارند
گوره توان انداخته آتش زیر او نماید که او بریان شود و سوها کرا بر لوه بریان کند
به چهار دار زور آنچه کوفته یا قند یا بیزد چهار ده کولی بندند یک
نهار برید باز دو نخود بریان هوای زهر دلسار معتقد است نوعید نگر
ترکیب بهین مجمع اما یک کند نمک اما یک موم اما یک اما یک

[illegible]

رال ماییک مثلا بهوتیه اماییک روغن کنجد ا پاو اول تیل را گرم کند بعده
ادویه سیده کرده باندازد نگاهدارد خون فرو داید شبه بهوتیه آبدار نگاهدارد.
علاج ایضا روغن کنجد نیم پاو بباریم نیم پاو موم سفید چهار دام زنگال یک ماشک
بهروزه یک ماشک توتیا سرخ یک و یک باید روغن را بر آتش نهند خوب
گرم شود علیحده علیحده همه ادویه سفید کرده باندازند و نگاهدارند بر زخم پایه وار کون
کرده نهند اگر کوی اندرون باشند برآید علاج اسپ وزن کوی شندخ جاص
برای یکصد مرض است بکره جو کرده و سر کرده و بماند کی آورد و زیاد گرفته
بهر مرض را نافع است این وزن مفصول و مکلان ست مرض جنول را نافع دارد
و مریض را حکم دارد شنگرف یکجا ترپال طبقی طوطیا کحل سنبل کهار سنکهیا
کنته یکرا زرد کر الحص سنک قسم اول اکعور ماسیر سوهاگه ملتانی کیچی حواکمار
نونک سیاه ملول سوشته مرچ این همه ادویه را کوفته بیخته اول از ... بوسع

بیجم ماده زهق

پوست سپستان یا از عرق ادرک کوبیده موافق اندازه جکلی انچه لایق شود بعده
بشمار آیند و نگاهدارند برامراض حکم شویدن در دوران کوبی مالیدنست اگر
اسپ را مرض باشد دانه موته یا دانه نخود و موتک و کور تهی بیرهن دانه
ماش بیرهن و نخود دو دال بسته بجایده دهند بادی بیشود و صرف آب بلوت شود دهند
نوع دیگر ترکیب الکس باد اگر اسپ را باشد همین معالجه کند اینست برای خوردن دهد
بیلاوه ۱۰ باد کندم کنجد سیاه شکر تری روغن زرد هر سه را سوده در روغن زرد
و شکر تری آمیخته هفت عدد گولیها بندد و یک عدد گولی هر روز وقت شام بخورانند و برای مالیدن
وجود اسپ این علاج کند اسپند هم خوب بکوبد که باریک شود مالیده بر دور را
با آب آمیخته دو سه روز در سایه آفتاب دارد بعده دو گهری اسپ کد ... بر وجود اسپ
اسپ کند بعده دو گهری مانده اسپ را بشوید بر روز همین وجه می کرده باشد تا بعد
که در هفت روز دفع شود

نوعی دیگر جهت اسب زهرباد قولنج سرسام برسام هر مرضی که باشد دفع شود علاج
این است املہ مرچ پیپل دراز سونٹھ اجواین دیسی چهار نمک دهنیه انگور
رند چوب کالی زیری کالی سر کونگی زیره سفید کهوپرے بیلا مول پونه سجی
اسگند ناگوری ہال کانکن جواکهار کلونجی رای میتهی جهت چرایته کلوی
مائی کابچ تخم پوار پوست بهیره بهر بالچهڑ هیچ اندرائن کرنجوه پوست سونجنا
کایفل ہنسا کوکل سنبل پوجن بابی بهرنگ سوهاگه این همه ادویه را باید
کرده همراه آرد نخود برابر بوزن یکپاو ارده نه گوره چهار سر ماهی چهار گری
سه ماشه بخورانند نافع شود موجب دارد عمل آرد مجرب باید بفضل الهی جهت سوف

نوعی دیگر

نوعی دیگر بندآوری اسب برای اگر مرض دهد دفع شود کوفته زرد چوب هنگری
مرچ سیاه سوهاکه هنگری بریان نموده و دیگر بندآوری هردا کوفته آنگاه بدارد بوزن
یک سیر بدارد کاهی پیش از نهار بدهد   نوعی دیگر چاشنی اسب نمک سونچر سونت زیره سفید
مرچ هری هیره نمک سیندهه اجوایین بادیان بهرنگ این همه ادویه برابر گرفته مهین کرده
نیم پاؤ این دارو و نیم پاؤ ادرک همراه آرد گندم داده فایق نموده بدارد خوب
گرسنگی و نازکی آرد   نوعی دیگر علاج اسب جو کره و دیگر کره او دیگر بعد این معالجه
کوکل نیم دام افیون ادام ماهون ادام اندک ور آتش گرم کنند انگوزه ادام هنگری
ادام قند کتیره نیم اثار کوفته بهم آمیخته گولی کرده بعد روز بخوراند انشاء الله تعالی

اسب به سود دو داز روز اول بشود راست باید دوم روز تمام راست باید

و در روز یکم تیتا آب ببند بیزه ها نند بوعد یکشد علاج اسب که اگر جو گره و بر گره خواه گره

باز هر گره با دیگره زهر با دیگره تا نشود این معالج زنند به شود در بنگ آباد او در گرق

اینچه بکشند هشتاد کوبی بند دیگ کوبی بنها رنجور باید داد و به های این اسب انگ بنگ

وزن کوبی اسکرف طور دیلی کنگی برج بای اهن بنگ کشته سعید سونه سنگر و گیسو هیچ

سنبل کهار سنگیا برگ بیتهول اجمود بعد از دانه خورانیدن انک گوبی داده فال فقیه

کنند معالج سرد ار خوردن گوشت پرهیز دارد دیگر چون برای اسب بای را دور

کند سقیم بسیار آرد قریه کند معالجه این است کنگی بای اهن بنگ کایفر ری اجمود

اجواین دلی با دبان زنجبیل سبلد مور سبیل دراز مرج کهمیح ههلیه بهلیه بنگ شور

بهنگ سو کهانه انگوزه این همه ادویه ها را کوفته با رحم ببز نموده در هستان وزن

دو کسی گاهی در گرما وزن یک سیر گاهی باید بسیار نفع آرد مرض ها را دور کند بو علاج

تا سوز

ملحم ناسور وغیره زخم پشت اسپ باشد این است بنادهتو تیا مردار سنگ
تیل کنجد در میان ظرف این تیل گرم کرده داروها را اندازد بدسته چوب نیم
باتش دهد چنانکه حل شود بعده بکار برد بر ان ناسور موافق بهار نایلیته انکی
رساند دفع شود در هفته

نوع دیگر در ترکیبات ملحم اسپ اول جهت زخم پاره مردار سنگ سفیده کرکمان
ی شود این همه ادویه را در میان روغن ماده گاو باندازد در میان کتوره همین
الات انداخته همراه دسته مسی الات سوز بمالد بهر طوریکه زخم بوده باشد
او را استفاده صحت شود دیگر ملحم موم رکت چندن بهروزه بنلالو تیا
بجزئی بزکیری پاره اول تیل را گرم نموده موم و چربی انداخته تمرا زیره بمالند

بعده تیل ناریکور را گرم کرده دارو ها را بانداز د آمیز نموده فرود آرد بران
زخم نهاده و پلیته دهد به شود دایضاً علاج سیف خانی موم سفید کتان پاره پارچه کهنه
سوخته برگ نیم نیلا تهوته را ل بعده تیل کنجد اول تیل در کراهی انداخته گرم
کند بعده برگ نیم سوخته نموده و باز بسوزد بعد ازان این همه ادویه را
کوفته بانداز د تا که یکجا شود و جوش آید فرود آورده باید پارچه بیز کند بکار آرد
و بر زخم نهاده و پلیته رسانیده باشند فرصت شود به بود علاج دیگر بابت زخم ا
تیل کنجد پاو ۱ افیون تولچه ۱ رال ۲ ابلق ۱ نکچکنی ۱ مقری موم اول نکچکنی را
سائیده در تیل بسوزد بعده همه ادویه ها را به بر ز و فرود آرد و وقتی که سرد شود
با یک صد و ده مرتبه بشوید تا کار آرد و بران زخم رساند صحت شود

دیلی پای

دیگر برای استرنابی که گرفته باشد این معالجه دهد بوره سه روز نوحت
شود بابی بهزنک ۲ دام تنکی ۱ دام سبز کهوپره ۲ دام مرچ ۲ دام
اجواین خراسانی ۲ دام کوکل ۱ و قند سیاه کهنه این همه ادویه ها
را کوفته بیده کرده در قند کور حبا زده کولی بند دیگ کولی روز
مرّه خوراند علی الصباح لیکن در قند کولی بند دایچه درشاه خرج شود
صحت شود نوع دیگر علاج اسپ چاندنی زده باشد این اشترد چوب
نیم با و کوکل اندر این سوها که بیر هوئی افیون در آر دموشه
روز مره میداده باشد البته در عرصه سه روز فصل الهی شود دو یک
کل سوخته در بینی و یک کل بر دندی دم البته دهد علامت
این است که کوش دم بر وقت حیثما کرداینده باشد دیگر علاج
برای کوش نشانه اسپ اگر ترقیده باشد این دارو ها را بدهد که به شود

بارکثای خورد عرق برگ سنجد عرق برگ لبلاب عرق برگ سداب
همین عرق برگ دهتوره عرق برگ بارتنگ نیل رتنگی گیرد
اول بارکثای ذکر مذکور را بار بملک ساید و تیل را گرم نماید بعده
بتر کثای باند از د بعد از زدن همه ادویه ها را اندا خته حل نماید
بر آتش نهد هفت روز لیپ کند در یک روز الماس خواهد آورد بعده
روغن زرد آورده بالای الماس لیپ کند از آتش سرگین سگ ب
کند به شود در ریخته مراد است

نوع دیگر

نوع دیگر اگر اسپ را جهنک باد یا باد دیگر کسی شده کرفته باشد
این بهار دو کولی لب ارزد مرچ کنکی کالا زیری بهس جهنک
بوته هلیله موهرا درک کوکل پیپلا اکسیر لنکالی این همه را
کوفته بیخته یازده کولی بسته یک کولی رضا باید از دست مرلیش
را یک کولی صبح و یک کولی شام بخورانند لیکن همراه آرد نخود
بدهند به فضل الهی صحت شود و همه بادهای دفع شوند مجرب است
نوع دیگر علاج اسپ اگر جهوله باشد این دوا را خوردن دهند قدر
مغز فرصت کلی سود سوهاکه پای هر یک کنکی سنجی مثقالی رائی
زرد چوب هیلا موراجوائن دسیی جو اکهار این همه ادویه
را میده کرده نکاهدارد منیم باید بوقت صبح و منیم باید بوقت شام
در آرد نخود بریان دهد دیگر برای مردن دردن اسپ دیگر نقوره

برگ سهجنه تکای برگ آرن برگ تکاین آهیم را بار یک کنند
و اندک آب انداخته پارچه بیز نماید چو نیم انار رشتل کهنه دردی
انداخته بالای آتش نهد همه عرق درمیان تبل امدار تا به جوش
خوب آید تا هفت روز لیپ در شانه و سلیه مالد تا اندک گرم ده
باشد صحت شود

علاج آب چاندنی زده نونک ۱ درم بیر بهونی ۱۶ عدد جهت ملکی
یک عدد گوکل سه آرد موته مال این همه را یکی کرده چو منه
شام بخوراند این یک خوراک است تا هفته باید داد آب بعناد سکتا و دهند
کاه بخورد

کاه نمیدهد اگر چونه خشک کاه و بید دانه بخورانند صحت شود والا نه پارچه سبز زن اگر
میسر الکا یک پارچه سه روز بدهانند از حلال خود کی معلوم بکنند این هم دفع شود
والا نه خون خر گوشش چهار فلوس روز خورانند یکهفته صحت شود ادویه زهر باد
گرفته سبیل این دوا بدهد لحص لالار گوشت مرغ انار پوست سنبل لالار
شنگرف و ... فلوس اینهمه ادویه را چون باریک نماید بعده شنگرف بر سنگ
سائیده امیز نماید خوب حالیس نو گولی مقدار کوز لسته شود لکانید والا
یک گولی صبح و یک گولی شام خورانده باشد صحت شود

نوع دیگر علاج اسپ اینک اینکه چو کره برگیره بهر طور دیکه باشد صحت شود

موی سر آدمی یکنیم ماشه کم باشد سوخته سیحی مار کوکلات مار سیاه که بریان کرده باشد اگر
نخبه د عـ صابون لاهوری یا د امار قند گته لهار موی سر آدمی سوخته سیحی در باشد
کرده خاکستر کنند بعده همه ادویه ایرش کنند هفت گولی به قدر یک گولی
همراه غذا باید او رتیا یک صبح و یک شام کو زراند و آب نیم لهار رسنک تا قی
ببندهای سه روز نیم لهار موسیقه بریان کرده در گولی قوکور انداخته گولی کور اند ب
اگر گولی نرم باشد تا این بماند مقور صحت شود بقضای الهی تو غدیکر علاج اسب سرد و
گرم شده و جو کبره و ایکره بر کبره دغر باشد این معالجه دیده صحت شود بالا سیحی سوخته
۱۰ دام ایلوه ۱ دام پهتکری ۱ دام افیون ۱ دام تیل کنجد خالص ۸ دام ارد موسیقه
بریان کرده باید که سوهاگه و پهتکری را بریان کرده نماید و افیون در تیل موکور
حل نماید بعد از آن همه ادویه را کوفته و بیخته یکجا مخلوط کرده باید و هر روز نیم دام
کلان اسپ را میداده باشد و آب بکوم دهد و اگر اسپ تا کتی و شفا باشد

ضعف اسپ

116

لطف این دهند و یک پچری دانه روز دهند علاج ایضاً اگر در پای و دست

رسن پارگرد علاج این نماید فرصت شود و رسن باید لیک بکنند ز زد چوب

ارد او اگندم یا جو کره و سوته بیز از ریت آب مردم امیخته بالش گرم نماید

شیر گرم بر پای الیسه یعنی سم ... به بندد ۳ روز شش وقت به بندد صحت شود

لعاب ها ظاهر شده روان شود ترکیب الیگا کرد یعنی بهنسای معه شنج و بر درخت

الیسه پکوزاند روز دویم و سیوم خوراندن شود که از مرض خلاص شود

دفع کرده الیگا ترکیب در دفع موتره بر شلے انده بهیه لشتک وجکاول

موسا دیو ته بادی ... و زانوی که در اثنای راه باشد مقام کرده دهند داده

شود و بیرون نماید انچه باشد معالجه این است سو باکه ۶ درم سنج مکنیانی

۱۱ درم پوست سنج اگه ۶ درم پوست سنج باد یا جکها جو نود و بزرگ خواه

خود این وزن پر رود میداده باشد تا وقت طعام منهار باشد یا بعد از داده داته

قابضه والو است دانه متعارف رساند و مقرره سه ماهه ور زیرات دهند و غیر ایام

هم دهند مضایقه نیست بلا شبهه داده میباشد دوائی معتبر است اگر مرض

میرسد نافع بظهور آید بفضل الله صحت شود

علاج پائی اسب که درد شکم باشد یعنی قابض سوده سبز انار کوکهه هیستا و رعرق

سبح بعضی برابر چهار فلوس کوبیده بندد یک کوبیده بوقت صبح و بس هر بار از دانه

وقت طعام داده بمالد بخوبی یک پشت از دانه داده طیار کنند بعده دانه دهند

پائی مرض رفع شود هرگز نماند و هر اندام پاجائی که گرفته باشد بکر نرود و بگذارد

باز نگیرد مجرب دوائی است بفضل الله صحت شود علاج اگر اسب تر داده

ج

باشد نو تا کهنه را مرض که از کم یا زیاده مثلا خرخر میکند اینقدر باشد لیکن
آب بخورد نکند یکفلوس اجواین خراسانی دو فلوس سبزی لیکن نیم بریان و
نیم خام باشد این یک را تب است بعد از دانه وکاه بوقت خفتن این باید
قالضیه کرده لگام باید داد بهمین ترتیب بهمین وزن معالجه ۳ روز باید
کرد از خود بیفتد و دور شود مجرب است مقرر وزن ۳ روزه سبزی شش
فلوس اجواین خراسانی ۳ فلوس است

و علاج دیگر در جسم اسب سفیدی باشد خواه لت رسد خواه از خود سفید
شود از ضرب نشستن مگس یا لیدن از پایی یا موچه بلند شد معالجه این است

این کند صحت شود قدری اینی اوند شکسته زیرا قدری نمک سانبهر قدری الو

مصور لیکن وال شبنم خورده باشد آن ارد معه وال حلکرده آزاد شود

و دران الو سانبهر و ماید چنین سکنه دانجا کنند نان نماید از پاچک و شسته

نخته کرده خاک موافق سیاه سوخته شود پس موافق بکحل از آب پاشی الخ

مید لعه باشد مجرب است رفع شود لیکن قسمت بر راد و اند الو

معالجه اسپ فربه کردن اگر تمام لاسپ باشد پتره کلان بهره الوله بسیلا مود

نیم پاو　نیم پاو　نیم پاو　نیم پاو

مرچ نیم پاو زیره و چوب نیم پاو نمک چرنوان نیم پاو سبزی نیم پاو رائی

نیم بریان نیم خام معه آب از چوب درشت نیم انداخته باشد شب

علاج الصبا

علی الصباح خشک کند و بعده مالیده کرده و در بعضی معالجه امرش کرده بکاید الله

پس از آن خوراند بوقت صبح برابر چهار فلوس الب را داده قالیضه کرده بکاید الله

و طیمار کند بعد طیمار بخاری داده و زن کاه قدری خوراند قالیضه

نموده والله فربه شود مجرب است ترکیب معالجه الب را که درمان نشده

باشد اولا بنظر حضرت غوث شیرینی فاتحه کرده مردم را زاده بعلاج

این است ارد گندم شش فلوس سبزی شش فلوس افیم سوا که بعد

کوکان پیدا چهار فلوس بر همه آن کولی بسته دو طیمار کند در روز سه وقت

میخوراند باشد یک کولی بنظر خدا کسی دهد و بعده یک کولی وقت مجر

علی الصباح وقت طیمار چهار گرتی روز ماند و دیگر دهد یک کولی دانه

خوراند وقت حقنه یکبار شب گذشته قالیضه والله مقرر لفضل الله

وقوع شود قدر رفع وسواس شیع شدن والله سر و تحرز اند ترکیب دیگر

خواه خشک دهانش خواه تر از دهانش دم گیرنگک شغوفه طاقت ندارد

و ضعف ابتدای معالجه انفصال اینه بیچون آرام گردد لعبه آب داده باشند

که چهار گهڑی گذشته برگ پانس بوقت طیمار سه نیم پهری قدری

نیلی یا پوست سالی خورانده یا بوقت شام دو نیم برگ اکه تند در میان

آتش کرده دهند یا برگ کنٹهل دو نیم خورانند بعد از دانه یا برگ دهتوره

دو نیم بوقت شام انفصال الپی دهانش خشک و تر دفع شغوفه ترکیب برگ مقوی

پوست خصیه اسپ اد بزان وچسپان دالو خصیه خواه یکی الا وصورت

دین است که اسپ لاغر باشد سری و میدالو ازین سبب اگر خصیه گردد

بتوعدالو لعادت برابر یکدیم نکند فی الفور دهند خصیه یک یا دو کشیش

آید المرض اند حال است آن را دوا دهند خون بکشد از سینه رگ کردن

ها همان بگرد دهند بتواله برین طور دهند لیکن تن اسپ را ایام دیده کرج

نیم باد

هم باد و اورک نیم باو و بیل ابلا سوختیم باو و بهلگ بیل ۲۲ ادام کنیی بصد و یک

گوشت ۱۲

بتول مریض اگر بکلا برگ بتول با شده نصف این غوره بهتا گوشی گوشت

پیچ و پیچ این تواد داده فارقت نموده بدارد و وقت سلم خوانش داده دارد

سه روز شود بعد از آن آرام شده بروز سیوم و چهارم داشته شود گرگ

کوهستانی و الا نه دال بخود جنگ کنشانده صنیل حل کرده خوراند و آب پای لیسان از

افتاب داده باشد یا تازه آب چاه مرض دفع شود صحت کرده اند حال خود را

یکی اکثر خصوصا جات حسن و هم تا پانزده روز از چهار و پنج ماه یعنی ابر سر

اکثر این خوب است معالجه بر و از جلدی شود و در بلغم و جباده ادرار دارد

کم بلغمی داشته در این کشته و بعضی ایشان معالجه خورده اند آرام شده است

از هر جا بعضی اعضایی که گذشته خود مرض رفته اند کیمیای یاد و پای ... سته

رفته اند از کرده اند که شود باز اماس دارد و جل گوشتی و سیما ... البسی

جوشیده شیر گرم اشتر بابرنج سند و برای چوب رون ابرک تیسها نوشیم یاو براین

چهار فلوس ایضا بیس بیشتر دام اشک تا سه روز و در وقت این دهسوار اضح

معلوم میشود دیگر بیان وقت معلوم میشود که ابتدا حال کهنشا اول سهاو

بیند متواتر یا دمیده جلم با اخر ده روز دیگر چون اسب و معالج مگر باید

ونیش دیگر اینجا صبر و نوشتن ورق سول رو در زیند صحت باشد جرگی بود ازینک

مرض باد یا تا علاج مرض بیماری این را اعتبار بیست بیش ماه که کند اجتناب است

تا بدر رفت گرد جان برد زیاده بخور نیست ترکیب معالجه گولی املک

که در سند به گجرات بر جان و لاهور مشهور و در کابل و در ولایت مردم ربا

حکم میدارد دستی این هست ملک با دقیقه در و رشود مرحم املوس رای املوس گر

سوها که بریان نموده املوس ملک تل یک گولی اول رضا قند بدهد

سیزده گولی سیزده روز بخورانند و این هم دهد کمی و نیم معتاد آب و بیسته قور

یک گولی

یک کولی تا صبح پس از نهاری و یک کولی شام بعد از دانه اگر آب دهد
سنگ کلان بوده باکه گرم از آب اجوائن چهار فلوس وزن انداخته جوش آب
در کلاه میداده باشد لیکن این حکم بود که دارد از سو میدن بدن و مصالح
سرد دادن شبنم دادن هوا باریک و تمودادن اسپ را مانع دارد و آب
بار نجاه تازه دهد گرم النیم باشد معزز و مجرب بفضل الهی صحت شود
علاج ترکیب ایل هابی و باد فیصر و سهر شام و برسام و بزن بای خدا بجو باشد
بدن خود را از دندان بگرد بر دیگر ترد فی القوزی لکلف تیم باو سبزی بخوراند
دانه و آب بند هد و رشته های و بیخهای مضبوط دارد و برابر یکفلوس مثک و بد
تا حد یکه آرام شود همان توقت سبزی میداده باشد هیچ بخ آید تاکه افسون بای بخواند
بران اسپ بدمد و یکفلوس هیچ کنکهی و همراه یکفلوس روغن ماده گاو بخوراند
دیگر آنکه چهار ماشه دو وقت بعد سوفی اسپ را بدها نند زیاده از این درکجر بنشیند

و آب بی آرام شدن و سرگین بیتاب نمودن نبض بند و دانه بر در سیوم

که آرام است قدری که پیدا شود بیاید بشتابات دخل کند بعد از دو گهری

تخم رنبیری صاف نموده بندی کرده خوراند اما نهایت گرم است تا که

ببر بهوئی دهد یا این دهد از این رنبیری داغ بر جگر می افتد و اگر بندی بدهد دیگر

بر بهوئی نه دهد و اگر بر بهوئی دهد رنبیری نه دهد رنبیری از بر بهوئی افزود

حکم میدارد

علاج در قسم مرض که کند کسی اسپ را باشد اگر خالص گفتار نباشد این است

بهو بهول کت سنگ ناگ تخم سوه زرد چوب مرچ سرخ ایشی کنجد سیاه

این همه چیز را برابر یکجا نماید بعد گولی بندد و یک گولی رساند یک یک

تنش گولی

شش گولی و شش روز علی الصباح ناهار میداده باشند و بعد دانه‌های

دهن مصفا گردیده نیست و آب دانه‌ها بند نیست لیکن نیم نیم مقدار علاج در رفع کنار

اگر خالص کنار باشند ظاهر او درد بدن طور اند حال معلوم شد معالجه در رد وقع

شده است چند روز گذشته دمامل هر دو جا محجمه اماس والا و کنار ابری

از بیخ آوله بعد از آن خونخون نمود از شدادویه خونخون گردد بعد از ۳ روز

بر بدن دانه‌ها جا بجا نموده شد که بجهت خون ورم روان شده و بعضی

خام نموده اند زهر باد است ای عزیز دواکن شاید الصبی سر کخوکف و

پای و تب هر سه ۳ موجود اند حالت نیست معالجه اینهم ست کوته سله

هنگر سله سوناکه سله افیم سله کوکل سله سیا اینهمه جزء را بکرد در میان

ده هلوی بهر آلو گندم انداخته بنگری سوناکه بر پا نموده باشند تا کولی بسته شانزده

ملک کوبی رضا خوار کس بد بو زده کوبی نماید دو کوبی روز مره میداده باشند

کوبیا صبح پیش از دانه و کوبیا شام بعد از دانه دهند و آب دانه نیند
پهنک سنگ
پیپ دانه دهند دیده دهند لائت زاله اکمی کنار دفع شود و بقدری
از مابو دمک پوٹری ماکس بخورده باشد مغز و حلقوم رکاود در بینی ماش دهند
برگ سنبھالو عرق و شیر بز آب ار نیم مر سبز داکی صبح و شام برس
بعوا اگر خون روان بوده باشد دفع میگردد تا بحدکه سرکوری دفع شود
لکالیغے ماش تنباکو خشک و مرچ سیاه و سرخ قدری انداخته حل کند
فائده مقرر رساند خوب شفع و آن مکوهی که از بچه سیاه شود طفلان منخر زند
خوردرس دو دائی کمتر نهنگ ست که بر چهار پا بنده بند در اختیار نعاشد
که از دو داشد لشکر کار الضرب بندها راست مجهول با شلمعاطه آتش این است ا
حالم سبے لاکار کالفل . مار سیده چوب — مار عنبس — مار اجود لسار
هرگلادن — مار بیل . مار بیلاموره . مار جاب — مار کبوتر کچه — مار

کتهیلا ـ ماشه هرتال ماشه پوست بیخ سهنجنه ـ ماشه پوست بیخ بر سنگ

ماشه چیتا ماشه سونٹھه ماشه پیپلا مول ماشه پیپل ماشه مرچ ماشه همه را کوفته بیخته

وزن چهار فلوس صبح پیش از دانه چهار فلوس بعد از دانه بوقت شام

قید نموده بدهد خاک دیگدان در انجا زیر ال پستر نموده دار دلک کرده

آتش در انجا البته نماید آب سنگتا و گرم تا دو یا تازه از بوتلی بلند نموده

چهار فلوس انداخته بنوشند دانه موتهه مونگ کهنه کو بتی و از بر دانه ماش

مادی وجو و برنج بدهند تیل دوائی معالجه مالش در بدن لگانند هینگ ست

دهتوره ماشه عدد عاقرقرحا ـ ماشه بند ال نیم پاو بیخ گوکهرو نیم پاو بیخ سنبهالو

نیم پاو سونٹهه بیتره نیم پاو موده نیم پاو هینگ شش ماشه تیل کهند

اناری تیل اراند اثار تیل تلخ سرسون لاهی پهل نیم پاو بیخ گدوسته نیم پاو

بر همه را کوفته بیخته در کراهی معه تیل جوش داده خاک نماید خوب تیلک

لال شود بعده سیاه کرده صاف نموده بدارند دو ماشه هر روز بر بدن اسپ مالند

کرده باشند بروز سیوم تا بجد روز هفتم شفا یابد مقرر و مجرب است

ترکیب اکر ماهی اسپ اکر باشد بجای الو نیم پاو برگ نیم و جوزات یک اثار

خوردن دهند و بر بدن مالش و دال ماش پخته نموده مثال ربیته جوش داده

در میان پاو دانه اثار و دال پخته نمک سا بهنز برابر فلوس انداخته بمالند بروز سیوم

بشود که موی بدن اسپ بر آیند و خورد رگ این منڈل دهند و ماش

هم همراه است الغیا اسلی ترشی نیم پاو دیگ هفت روز تا پانزده روز دهند

خواه در شربت از شکر تری خواه در الو لقمه نموده دهند بر بدن

نسیم رحمه

بستنم لا ر روغن سند د ماده گاو و بادنی زعفران بهنگره گیاه دو فلوس سابن یک فلوس

نمک سنگ هو و برنج چهار فلوس خوب باریک سوده مبده منجمد و در روغن زرد

معه آب پاش حل بهنگره یعنی عرق از آن بیک کشد در روغن بار دمید مخالطه

یکدار بمالید بر بدن اسپ نموده باشد زود بسیوم شود شدن مقرر نماید

خوب شود بفضل الهی

نوع دیگر علاج اسپ باد گرفته سردی خورده زهر باد گرفته آن کس بنده

بند بند و تن خود را دراز کشیده باشد و سردی گرفته باشد باید که

سر بی خوراک اسپ پلاو خام بندهم باشد دوائی مکملی است باسم دفع شوند

همه احوال خوب شود علاج این است مرچ ٠ بار هر زنگی ٠ مار هیسند ٠ مارکم بود احوال

٠ مارلیس ٠ مار کنجد سیاه یعنی تل ٠ مار سنگرف ٧ ٣ ٠ توتیا ... سنگبا

همه ادویه ها کوفته بیده مخفه یکجا نموده بعد خوراندن دانه که شام یعنی یکسیم

هر چهار گرنی کیز لو بوزن چهار ستکو در الو گندم خورانند فا ایلیته نماید انقصاف

فرصت شود دانه مونا و خورون دهد و آب موتا دنوشد دانه باد یاش وغیرها

پرهیز نماید دراند حامی زهرباد گرفته این دوای حکم میدالو دانه از یک

مو بیده کوری این دهد بوغد بکر ترتیب کو یی سنکرف رریی لطو رسوم

این است سنگرف ٥ ٢ بوناکه بریان ٥ ٢ جو کیه سنکلعاره ٢ توتیا کشته سفید

این همه ادویه ها بیده مخفه دراد رک مقدار کنار خکلا یعنی برابر بیر خولو کوی

به بید دیالو مو بیده در انگشت ها مالیده کو بی بند دجول که لعاب بسیار

خواهد لید بدوالو مو بیده در انگشت ها مالیده کو لی بند دجو که لعاب بسیار

خواهد بود و نسوکالی موسته کویلی نمی تواند و در لبش بخواند بوقت صبح
پیش از بهار ریک کویلی درآید موسته و وقت شام نیز ریک لعاب اندواید
بفضل الله تعالی جمیع امراض بالا دور کند وصحت شود دانه موزنک اندر کوری موسته
دهد مالش وغیره دانه بندید آب از آفتاب گرم یا تازه چاه بیوید قدوری اجوائن
برابر فلوس خیار انداخته آب بخورانند علاج اگر کسی را اسپ مرض در گرفتار
زیر باد ما دانه سیاه برآید و برآید و ظاهر شود و دید دانه پا ماده دانه تا جواله
بائی جواه بود و دانه مذکور بخورانند معلوم کن که زیر باد دست تمام ان
پهل بیت و اگر بدست عمل کند ان رفو برود اگر عمل کهاول
نمی رود مکر بقیمت تمام ان کم نام ست اگر دانه کلان عوض لیله باشد اگر دانه
خود بس دار خار ماشکنام ست بعضی خلق الله نام عوام پاپ میکویند لیکن
پهل هدست مشی ماوس عمل کند تمام و تمام در بعضه تن عمل میکنند ای عزیز

قسمت دوم تقسیب یعنی مبدا ایو اول بخواب سپرده کن بعده تنک دا اکو زد روز اول

و بعد بروز دویم شد اثر ام و بروز چهارم دوازدهم در میان آب لو جوت ایدادن

نوشابین باشند بر روز نیم بیلولی داده باشند یعنی طور مقرر چیلک اوز ریت و

دانه موسه و آب گرم و بعد الیگا ترکیب خلاص شدن بول است بسم الله الرحمن

در پنج بیت است بولیدا اول لفظ حضرت غوث حمد الشریفنی بتوفیق حمد و قول

کنند بعده بر سم تا ک است بولیدا است لفضای الهی بول یک شب بو و کلوی

بی شود و آرام گردد چون سیبون و جلاد قرات عطا عنطا عنطوس

عنطوس وجه دیگر اگر شکم است جاری شود و سیم وجه بند شود با او

دو فلوس سبزی دو فلوس زرد چوب و دو فلوس زرائی بر سه ۳ الا بمراه دو فلوس

یا چهار فلوس آلو گندم خواه جو آمیخته بخوراند اگر ایام گرما باشد آلو جو اگر

ایام سرما باشد آلو گندم در سه ۳ روز مقرر است که شکم بند شود لفضای الهی

ترکیب الوگر برگ تنبول دو فلوس برگ کسنجی دو فلوس سبزی چار فلوس نیم بریان
نیم خام همراه الو جوبار کرده بدهند تا جاری قطع شود اول حقیقت این آزار
که بچه را حوت پیدا گردد و هم آب ترتیب محافظت در هوای گرما و در نیم هوا صفرا
گرما غلبه کند و در طبیعت این آزار نه رسیده و او را در روزی دو بار یک شبه بار
آب باید داد و باید که در هفته دو بار شویند و در فصل خانه باید گشت گاه
شبنم برو نشیند و روز در جای خنک بخوابند که گرمی آفتاب باد نرسد و الو
چو ترشیده باشد شکر یا با قند بیامیزند و دوا اسپغول سار رند بدهند گر سنبه
خنک شود و روده او کشاده گردد و اسهال قطع شود چون خاشیه دهد
باید که هلیله داخل او کنند و از ادویه و اغذیه چیزها با آلو مناسب شود
علت کینل یعنی دو تب شسته دهند در این هوا خون از رگ کردن
گشادن مفید شود باید که اسپ را در این هوا نگه دارند و آب تالاب دهند

که مفید شود و سیوم ورزادن ترتیب ما فرقت اسپ و دیگر ستوران ایشان پنج ماه

از ماه جیٹھ ماه اساڑه ساون بهادون آن سال بهادو و کنوار در زمین هوا باد و بلغم باشند

و شبها زیاده شوند اسپ را باید که دارند در ماه بهادون و کوشته و

کنوار فایده کرده اند اسپ را از باله منع شود در زمین هوا ادویه و شراب ستور منع شود

دار ادویه فلفل و دارا زنطرح یعنی جهراجیال و شاخ درخت سنبول

اندر جو کره کوبند و زنجبیل و هلیلها اینها در سیساب کا خوب سنج

هر یکی را از ادویه مذکور چهار درم و نمک سنگ نه درم مجموعه را کوفته و

بیخته در هفته بر روز نیم سیر روغن گنجد بیامیزد و به اسپ بدهد در پنج دو هفته

قریب صد بلبله کوفته بیخته داخل ادویه مذکور کنند بتدریج اسپ را بدهند

نوع دیگر مختصر اشتعار یعنی ساجی کهار چهار درم با یک سیر روغن کنجد

و در وقت صبح اسپ را بدهند که بمانند و دیگر روغن از دو روغن کنجد

بریک نه و ورم درد دماغ است کردن منفعت دهد و درین سودا است را
روغن جو از بید مناسب باشد ترک تبرید یک یک منفعت دهد و درین گوش
پاکیزه است چنگ پاک باید داشت علت نخبه لغی رسیده و شسته
آنکه گرم کنندگی درد بود و آب چاه ریشه باید داد اگر موی به اشتها دهد
شکم است بدرد آید و اگر جو بیده دادن در موسم باید اول
سال که خوبیده باید سه روز است ... منفعت دهد بعد از آن آب چاه
بنهد که مناسب ... خوبیده ... رحمت صفرا و گرما از آن کشید و شکم آن برآید
بوده و داختن ... از اخلاط پاک کرده اید و موی اعضا و نازک و دور خشده
... در ابتدای حال ... چون ... دهند اگر چه است ... نماید و ... به
از علت پاک گردد و اگر ماش سبز دهند باید که در مینی ماش گل کرده باشد
... دو کم باشد بد بینند

چهارم در داشتن اینکه اسپها در هر ولایت از هر علتها یا چه دیگر
مفید بود و اهل تجربه‌ها در ولایت خراسان و پیشاور تا ملک صدر قندیل
بریده اسپها از علتها که دیده چو مناسب باشد و در ولایت دکهن تا سرحد
تلنگ ملتیار اسپها نخود دادن نافع آید و در ولایت سنده اسپ را
موٹھ دادن مفید بود و در ولایت گجرات چو لس الهه عن بجا دمات یعنی
حولیه دادن خوب است و ولاد دهلی لصعع شده هر غله اسپها و شود منتهی بود
و ملک بنگاله تا لب دریا روانه گورتی نافع دانسته دار نبرد خد کشک دو سنبک

اسپ را به روانه

ایسه دانه اش تخت نفع دارد و در موسم سرما و در گرما برنج آب بید

و در بر نبات بشده خواه للو خواه نان بو شند ناضح دارد و در ملک عرب

و با جیک و بخارا دادم و حبش و ایران و اصفهان در جایها سمور محفوظ

لندا با سین سیند و سبنده صغار با کرن و در روح جهلم و اتک کابل

و پیشور و خیر و در بغداد و ولایت دریاها که بالا گفته ام بسیار محلی اند

ومستانی و در پنجاب اتک جهالو و در بهره کس را او سی و در بر لاهور سالکه

یاه این مید لشن یا رمان دارند معالجه علتی که در سر اسپ پیدا شود اگر

… علت از ماده باشد علامت او آنست که لیس سر اسپ گرم گردد و موی

… لشین است … و گرد چشمها لشن آماس کند علاج آن استفراغ بعنی (دوا)

ماجی چهار درم و فلفل دراز و دارچینی و از هر یک شش درم کوفته بیخته

… روغن بیامیزد … اسپ بدهند بعد از ان … روغن … و در حلق اسپ برزند

و دو هفته از روز بیرون طویله بجای گشت کنند زحمت دفع شود نوع دیگر درد جع
که از خوار باشند و بینیش کوبند و از دو درم و یا نه درم روغن سیمی کنند و در بینی
اسب بریزند سفید شود دیگر اسب را روغن کنجد چرب کنند و برگ بید انجیر
نیم اره مایه برکسی کوه و سرگین گاو گرم کرده تشخیص کنند و رگ از زیر چشم تا
یا از گاومیش بکشند که نافع شود

نوع دیگر اگر این زحمت سر اسب از زکام و درد یا دلیم باشد علامت او آن است
که از چشم هاش متصل آب اید و از دهانش لوعاب ریزد و میل خوردن
علف بعضی گاه کمتر کند و سرکش بر آید خوراک هاش دانه کمتر و از طلب نتواند کشید

و ار سیت ورد [illegible] علاج لوا [illegible] زنجبیل و فلفل دراز و کوکرد هر یک

ستند درم کوفته بیخته با شراب قند غاطه کنند هر صباح اسب را بدهند بعد

از آن شراب را بدهند بعد از آن شراب قند یک سیر در حلقش بریزند که نافع

بود نوع دیگر فلفل دراز که بهندوی پیپلول گویند و چیترا جهال و زنجبیل از هر یک

چهار درم ادویه مذکور کوفته بیخته با نیم سیر شهد و داخل دو سیر مویز پخته

کنند و در وقت پلشتن اسب را بدهند سفید بود و اگر دوا بندان بر اطراف

کلوی اسب را از دنبال چشمهایش تا ابرکاه او رگ بکشایند که نافع باشد

و زحمت دفع شود

اگر این زحمت از صفرا و گرمی باشد علامت اول آن است که تمام سر از آن
گرم شود و اندرونه بلکه چشمش نیز یعنی پلک سرخ و یا زرد خالص باشد متصل خوی
کند و دم بسیار زند علاج او اینست زنجبیل و لاک و کرد و نمک سنگ از
هر یک دو درم نیم کوفته و بیخته هر روز ناهار ربع سیر و نه درم کنجد نیز دو
گرم کنند و چون سرد شود بوزن نه درم در بینی الیپ بریزند از جماع بعو
و از ادویه و اغذیه چیزهای خنک دهند که زحمت دفع شود دیگر بنفشه دانه
و بنفشه کاسنی و کرد و ارشکنده و سیرک کوفته بر روغن زنبق چرب کرده دود دهند
والسلام

در معالجه دردهای چشم اسپ اینکه درد از چندین نوع در چشم اسپ پیدا می شود
نوعی آنست که چشم اسپ بر چوب آید یا بر جایی دیگر خورد از آن الم رسد پس آب آن
روان شود و گاه باشد که از اسباب گاه درد شود یا گل در چشم افتد علاج آن
این است بول آدمی در چشمش بچکانند و هلیله و بلیله و آمله از هر یک شش درم با هم بکوبند
و بجوشانند و بر چشم اسپ کرده از پیتی بسته نگاه دارند تا به روز بعد از سه روز یک باید
ان شاء الله تعالی صحت کامل شود و اگر گل افتاده باشد سفید یا سیاه یا سرخ یا زرد
قدری بالصری و سابن حل کرده انجن دهند بعد یکروز صحت شود و الا نه ملی جمیلی هفت
و یک نونک و سه دانه مرچ بروز یکشنبه بوقت آفتاب نشستن در دهن کرده بخایند
بوقت فجر روز یکشنبه طلوع آفتاب شدن وان همه ملی جمیلی و نونک و مرچ را
برآورده بهول باشد از دانه انجن سازند هر روز در چشم اسپ را انجن کنند در سه روز
بفضل الهی و صحن دور گردد روشنایی چشم پیدا شود

ترکیب کند تا آن بطور دیگر که اگر اسپ را عمل همه گردن مثل پخته کرد و سخت و اماس
داشته باشد دارو برای این است برگ سپیدار و برگ برگ سپیدار جفته برگ انار برگ
داتوره سیاه برگ اندرابی باشد یا نباشد و دانه برگ هندال همه را برابر
وزن یک یک آثار در دیگ انداخته مقدری یا سایل سایل ریش نموده خوب دید
خوب پخته شود مراد جوشانیده گردد آن بدن اماسیده را بهما نشو بندو یک دو برگ از
درختهای برگ بهار نهاده آن برگهای سوزن ها باریک کرده اندازند همه برگها را
بران اماسیده از برگهای بسته بگذارند تا به روز یکی کم دارد تا
محافظت نگاهدارد

دانه نخود مونگ یا موته ... زیر بکن که شهد ... بخم ادرار دانه شروع نماید تا در ۳
روز پنجم یا واافزود کسد روز سیوم

و مرض جدر را ابتدا ایش از بلغم است و پی مرض از بلغم از آدم و جانور منتج دجدر را
از همین وجه پیدا می شود بوقت تب و یا روز دانه و گاه و آب ... خوب جوش زده
و موسم گرما بود و آرام تا وقت بخشید یعنی از همین دانه به هفتم سلان دانه مقام
گرفت روز دویم دانه بهفتم آمد چند دانه بماند در بلغم و باقی همه بر آمد اگر کهن
بیرون رفته سبب آن دانه ها در روده که مقام گرفته اند در گرمی اگر زیاده
می آرند در سردی خشکی بطور رسانند و گاهی تب و گاهی خشم تازه و کم خواهش بر دانه

و کاه وارد آب بسیار خواهند خورد و آب بسیار میخورد و بطالت چشم زرد دارد و بسیار

زرد و کند بود و دم کشد در عرصه پانزده روز معرفت زردیدن شد پس دانه و کاه

مطلق بگذاشت آب هم بگذاشت پس خاوند معلوم کرد که کامل شد ای عرب بعده

دو بیست روز همه بر قوم موافق زردیدن اعضای میشوند یعنی آدم را کافور رو میشود

آدم را درپت کرانی غله جری روغن تلخ و جنوات جوز دیا ماهی خورد کافور رد طهارات است

اسپ را درپت دانه ماش و بر قوم ریخته شب در هفته یعنی گرسنه شد و سه روز خورد

که بلند نموده باشد که از همین وجه که بر قوم هست این دوا دهد و عرض بلند ماش شود و کلان

مرچ سیاه نمک سیاه بچوج رسیل اجوائن انوله بهیره جولای خاکستر این همه را کوفته بیخته

بوقت شام بعد از چهار گهری لقمه نموده همراه آب خالص در سر مادهند و همین قدر

علی الصباح و آب سنگ تا ده بهم دانه بدهند تا که خود را خاوند را وقت دانه و آب کاه اشناسد

صد بر شدن اسپ همین ترتیب بدان اگر موسم برسات شاها بلور من با بیست چه آدمی ها جمع نموده

تم اثار دواین و یه

محافظت بجا بهمکه سرد نباشد آفتاب برسد و بهوا نرسد آنگاه او را دو چهار لقمه داده
ناقه کنانیده بعده ازین معالجه ملاقات کنانند تا رهائی مرض یابد و خوراک این
برهد میل سوخته مالی زیری میلاسح آکله چو این خراسانی و شهد همراه آرد
گندم هر روز بوقت شام داده باشد چون بکریند بعد ازین کوی المهور مضبوطا
ساخته داده باشد همه دفع گردد و شکل همین است

در ترکیب بعض هندی موافق چهار انگشت عرض بعض باشد و سل در میان جای علقه خانے
دارد در ملک عربستان و تاجیک و روم و حبش و بغداد و شیراز و ایران و
کابل نا لیر شود و بلکی ملک ترکستان کمتر داشد و مقنت منع مسلم و سلامت رو که

که سبل سرخی چون ملاقات ندارد و از دو او دیگر همچنین بعمر و الباس با بعمر داقجان

حکیم این خاص درست شده اند و بعضی با تمام همچنین بعمر گرفته می بندند شرط نعل بندی با

محکم نیست تا مربوط است و لیکن نمک با آب ساده کردن و ساده را نمک کردن

کاری گری با همین است لیکن اصل شرط نعل بهت انگشت طول و سیح انداع فی با کند

بهت انگشت می باشد و اگر در دست و پای ما هیچ باشد از ابوحیث عقل نخوبر خود دیده

نعل بندی کند اول از پرکار بالا کرده بزبر نموده شم اسب را صاف نماید هوش باید که

خود را لازم بدل قوی بدن خود را امان دارد و هم اسب را امان دارد و نعل بندی

هر گرا هی باشد تا کار راست گردد

درو چه فوط

132

در وجه فوطه طرز کرد درین اثنا که شنیده ام علم خوب برای اسپ خوب نشود در نماز و عبادت بیاد

الهی باشند چون اسپ فوطه دار آید او را به بیند اگر فوطه اش کم از آماس کم دار و از

حاوند فاتحه خیر خوانده و دمیده جوان باز و اسپ را بر زیر آرند محکم به بند دلیده حکم از

نشتر فوطه را آماس بر آسیده دور نماید برده فوطه بعضی هیچو همان دارد و از کم

و برده رگهای کحیتی نموده دست خود را امان و سبک تر اسد چون خارج شود

اسب را دم داده خلاص نماید و از پارچه سر کوس نموده خوب بگرد اندازد روز

سیوم این نبل بران انداخته باشد بروز یکشنبه قبل طلوع آفتاب بالا دیگ علی

را دور داشته تیل تلخ و برگ نیم و علاوه این همه را انداخته بجنبانند و آن

زخم رسانیده باشد بلکن موسم سرما باشد در عرصه هفت روز خوب شود صحت

گردد و در دم سیت نمده به بند بند و از سه روز بند مصالح دهد زرد چوب

نیم پاو مرچ سلامور نا آرد دهند و آب بر دیگ دهد هر دو وقت گرد اینده تا شکل ست

واسپی را که از سردی فکری با عرق آمده بر دو گوش سرد شده و چیزی نخورد و

کله و دندان لبسته شده و عرق بر آمد عزیز من همون وقت یک گوی مسکرف کلان

در شراب خالص از زور که بدهد بعد از آن یک انار شراب و بنم بادروج جوکوب نموده

بدهد و دو ریدن برگ ارند برگ سپهالو برگ توره برگ سپهنجنه برگ انار و بیدو

برگ انار این همه برگها را در آب جوشیده خوب خرلسته نموده بخته کرده و حل نموده

در همون عرق اسب را این دوا بمالد لیکن نیم گرم نموده مالدن را الله تعالی

در سه روز بهی شراب بقدری دادن و دو ریدن مالیدن به شود لیکن جای که

هوا باد نرسد همان جای بزنه نموده و دو ریاند ملک دوا را الکبد و ریفه چوب سوزد

دانه نخود

ادویه در دفع ناخونه چشم اسپ هلیله ۱ دام رزدچوب ۱ دام تخم امروت
۱ دام لهی کنول ۱ دام این هر چهار ادویه را کوفته سوده نموده در چشم اسپ
کحل نماید ناخونه که سرخ از مدت باشد دفع شود و در شهد خالص امیخته در چشم اسپ
انجن دهند ناخونه دور شود و اگر هیچ را باریک سوده در چشم کشد

ادویه در دفع ناخونه سیاه یک دم کژدم را بزنند در سایه خشک نموده مایده کرده

درجاسب قیدری ماسه او رجانیده با خونه تباه و سرخ برد برود ایضاً

بیارد سوخته پوست هلیله کدو بیخ اندرایی و برگ بلم و برگ سلکاین بوکشای

جوز یعنی کیشا کوکل این همه را بنیم اثار بوزن برابر بگیرد و در بیست اثار آب

اندراخته بجوشانند چون ده اثار بماند در وقت شام نیم اثار داده مالیده گرده بدارد

علت سنگرام دفع شود

در دفع اماس حلق خو بیک حیلخی و آمده باشد در بن اول بیارد یک اثار زیره سپید

سوده با زیک سوده دو سرکه هندی یک جا کند از آن حلق در روی بسوید بعده

بیارد کشایی جوز یعنی کیشا و کرنکر و پوست پلاس درخت و پوست دهاوه و پوست

امله و پوست هلیله و پوست بلیله و گشنیز سوده یک تعله بر همه را بگیرد بس اثار در ده اثار

اگر ساخته

آب انداخته بجوشند و بعد از آن دو نیم انار بجا بند بوقت شام اسپ را داده باشند
اما آتش حلق دفع شود تا به روز صحت شود

در ادویه درد شکم اسپ که گرگی میخوانند یعنی اگر ثلث وی خارش کرد زود
تحقیق در زبان باید کرد اگر زبان آمده باشد بزیر زبان نشتر زدن قدری دو چهار عضو
خون بگیرد بیناب بشوید کند صحت شود با بر ست شود و خر باشند و اگر زبان سفید
باشد برگ نیم و برگ بلاین بگیرد جمع کنند یعنی بسوزند پس مرچ حوت با نمک
سونچل لاهوری جواکهار نمک بکنند پس همه را وزن برابر بگیرد و در میان آرد گندم
لقمه کرده خوراینده فی الحال صحت شود و عرق گشنیز بسبی تیار دارد همین نفع دارد

ایضاً علاج بستگی شکم اسپ و خر خواهی از دانهٔ ماش یک موم بخود و جو یا از
کاه باشد بیاورد لیکن هیچ ماشه با روغن نابسته با ریگ سوده برابر آن تخم
کنجد و برابر این هر دو آب انداخته شیر گرم بنوشاند بستگی شکم دفع شود دیگر
ترکیب از حلق هر چهار انگشت زیر سر سره بشکافد که سر انگشت مردم داخل شود
که از آن باد بیرون رود و بیرون آید بلیسه یک روز آن سوراخ دارد بعده
انبار بدوزد بفضل الهی بستگی شکم دفع شود دیگر ترکیب بلقش بدان که این دوا از گزروده مغز اید
شسته نیم نمک لاهوری یک نیم اثار را آورده با ریگ سوده در آتش گرم بانجد از دو
هر گیاهی همراه آب بحلق ریزند کشاده گردد و بستگی شکم اسپ و خر اگر چه باشد
و بر اشتر و گاو هم حکم دارد اگر میان آب انداخته نمک گو بخسپانده
در حلق همو آب برساند بستگی شکم اسپ و خر و شتر و گاو و گوسفند دفع شود

علاج دفع بمونه

135

پنجم انار دزین ادویه بقم سوده خورانیده باشد صحت شود در موسم گرما همراه ب
بقم سوده خوراند صحت شود

نوع دیگر سر اسپ از زکام پر شود و تب بر آرد این دوا نماید ورم بحکم گشای یکی گرداند
کند مثل پاس بدر بینی رساند و دیگر اگر هیچ مهای را سوده در میناب کاف پاس دهد
البته مرض زکام بعد از مدتی صحت شود

در دوای بر گرفته که اگر بر دو بازوی اسپ جنبش بخورد بار دو زقی بهی نیل در

در پیشاب گاو و سنبل در سفالی نموده بدارد به وقت صبح برابر چهار فلوس کا
سیر کوبیده اینچه در حلق اسب بریزد در روز سیوم بر گرفته دفع شود

در دفع کل جالم بیار دیک دوعنه سیره برگ اگه در ان سیره ارد گندم مایده نان
تان در کوشه جنگلی به براند قدری از نان شکسته کرده مسل سرمه قدره در چشم
رساند کل جالم دفع شود لیکن نان مسل کوبیله شود دیگر اگر جابت راست ابهور کے
آدمی بیارد خاکستر کند سرمه نموده در چشم اسپ دهد و موی سر ادمی آورده
خاکستر کند او را سرمه نماید کل جالم دفع شود

ادویه در دفع ماخوذه

علاج در دفع مونتره اسپ بیارد برگ کورتنه و برگ بندائی حیا را زهمراه چغرات
گاو سوده بدارد بعده هر روز موافق یک لقمه خوراند اسپ را در یک هفته صحت شود
و همچنان باید تخم سرس را برابر چهار فلوس با روغن گاو دهد مونتره دفع کرد و اگر
بیخ اندر این سوده سبزه نماید یک هفته بخوراند مقدار چهار فلوس مونتره دفع شود

در دفع مرض بادخایه اسپ چربی مرغ نر و ماده بگیرد و از روغن ها لکاهکی بیامیزد

برا ماس خصیه و زهر باد طلا کرده باشد همه را دفع شود

در بستگی پیشاب اسپ برو ماده باخر از سوراخ نرینه سابون دهد و اگر گاو نر و بوا ش دانه چو بران سوراخ نهد فی الحال پیشاب کند و اگر ماده را بول بند شود در فرج او موی یک هشت نمک لاهوری و سنبد سل کهایت ساست فرج انداز د بول گشاده شود

در دفع مرض ده اسپ یکدرم مرواریت و کهاکهایکدرم سود هر دو را برزخ مالیده دو سه روز دهد بار تجربه هست ببلاوه و کیچی را همراه کرده بر زخم مالد انشا هم دفع شود

در دفع امی باد

در دفع مرض باد گرفته یعنی جهوله زده که از کمر علحده شده گوشت شغال را آورده است
دانا مردم با پاک حریصه جنبانند و با روغن کنجد نمک انداخته یک چهار هفته بخوراند
البته للفضل الهی صحت شود و اوّل روز نیم پاو گوشت نیم پاو روغن دو تلوس نمک
روز دویم چهار تلوس زیاده با حدیکه نیم آثار گوشت و نیم آثار روغن کنجد و آثار گندم
بریان نموده جوکوب این باشد این حریصه میگویند دران میان نمک مکس بوزن نیم تانگه و
انداخته بخورانیده باشد و در چهل و ز پنجاه روز چند شصت روز بخوراند صحت شود و
تندرست گردد

در دفع باد گرفته اسپ تلخه چیتور و گل مشک اجوائن و سونٹه احمود مرچ انگوره
زیره همه را سوده در پیشاب گاو امیخته مکهه قفه اسپ را بر خوار هر هم باد های بر بد
دفع شود

در دفع باد قبض اسپ زیره و نمک سنگ زیره هینگ موم چند همه را یکجا گداز کنند
در دو سه روز کرت اسپ را خورانند تا به روز صحت شود

در دفع گرمی اسپ در موسم گرما بار دیگ سیاه خرما ملیٹهی و گل چماو و زات همه را
سوده بجنه کوفته در شیر گاو امیخته دو چند از شراب امیخته بنوشانند و بوقت خوراک کم دد
کی مرتبی دفع شود

ری منز لیا دفع شوند نافع آید

دفع لاغری اسپ نمک سنگ روغن زرد نه درم یکجا کرده در سم اسپ و
و بندهای بمالد و بر زیر سم های ریگ دارند و سوار شده یک کروه بانگم
بگردانند بعده دو پاس از صبح فایده دارند آب کم بکه از انوشیدن دهند اگر
اسپ لاغر است فربه شود و اگر فربه زیاده باشد موافق محنت باشد بر روز گردانیده
باشند مانده کاهی نگردد نسخه دیگر نمک لاهوری اسگند شکر ابوسف ملیله
ناجی همه را یک اثار بگیرد و دیگر روغن یکمن بگیرد و یک هفته اگر اسپ را دهد از لاغری
فربه شود

دیگر در دفع خارشت اسپ بهلادر و انار برگ کید خشک کلونجی روغن
تلخ در میان دیگ سوار کنند بر آتش که داروها سوخته شوند تن اسپ را چوب
خارش کنند که خون برآید بران خون روان خارشت این روغن بمالند نیکو
برود نوع دیگر باوالخنی یعنی بلکی معه برگ هیچ گل و چوب بیارند و پوست بیل
درخت بیارند یک جا سوخته خاکستر نمایند بوقت شام در بدن اسپ بمالند
زود برود در سه روز در دفع مرض تخمه اگر بداند کسی که در میان اسپ تخمه
بعفونت افتاده است هیچ وجه بیرون نیاید باید که بیارد کلیتی چوس کند
ان آب را ملکونه اسپ را دهد که دانه تخمه بیرون آرد چون دانه بیرون آید [illegible]

بیارد

باید کرد شفا یابد و دفع کردد. نوع دیگر ماهی خورد زیره و در شیر بینی اندازد
بدان و یک ماهی زیره خوب حل کرده یکهفته از زین دان کرفته بهم اما را پیاله
دیگر بیرون آید و انس معده هم بیرون آید

بدان اسپی را که کم نام بگرفته جای ارا اسپ دارد و خلاصی تست سودای جان
ان اسپ است و یکی مجرب دوا بکم میکویم اگر تو میکنی هر روز بخواند و بدم
صورت والضحی با بسم الله چهل و زهر بامداد در اسپ دم کند صحت شود نقل از
مشکل است که بسیار علاجهای در حق کم نام نموده بودند آخرش یک شخص
متقی فرشته بود که او این منتر مرا داد و حکم کرد که هاتا هیتو تا میتو تا

بخوانند دو هفته خوانده بودیم و دم کرده بودم بر اسپ هیچ نام و نشان
کمسنام ندیدیم و صحت شد مقرر چهل و یکبار یا یکصد و یکبار روز بخوانند
ایضا از کیب بر سوزن اگر خوانند والضحی فبدو زد از ان سوزن کو بیمار
کمسنام ازان اسپ فی الحال که نام و نشان ان نماند در اصل چهار اند خشک
کمسنام از بدن میماند خشک نماید خمسنام دانه خاردار بر آید و سمنام مسل دو دوره
برابر فلوس و روپیه گرد شود و خمسنام را شکل غلوله میشود سخت از زور خون
میشود الحرش پرزه پرزه میشود پس از اشهد خوانند و آب بموجب بیمار و
پخته و بنم یا و آب و الامداد و بست کو کرد بطریق کدام دو دام سه دام چهار دام
پوری نماید در روز در آب داده باشد بان مرضی آسیان مغز روشن ارکاو
خشک داده باشد علاج در دفع خمسنام چون خمسنام دانه های خاردار بر بدن اسپ
ظاهر شود پس خمسنام است بوی در بدن لبا را آید مردمان عام بگویند که زهر باد رشت

یکی نام ای خمسنام

140

لیکن نام این خمام است الحه ذرحی ابی حون کسی از بند خدا اول است بعده لقمه

خوراندن و فاقه دادن است و شیرین و سردی و ترشی نباید داد و دوانه موثه

از هر سود و نحو دکو رتبی باشد بهتر است که ماه خشک و کوح الجه بخوراند و بند الی سیح

هلولی صبح و نیم شام و دو فلوس برابر سیح و نیم تا بسبل نوشته اگر سیر آید و داده باشد

و سوره فاتحه بر و بخواند و دم کند چهل بار اول روز بخواند روز دوم یک کم

کند سی و نه بار بخواند چهل روز باید خواند تا این خمام و کمام دفع شود و دانه کمام

کلان است و دانه سبل در پای دست بینا باشد و اگر خشک باشد اسپ چار روز

میگردد خورش میخورد اما زهر لم زور میگردد و باید که دوای این باید و الله اعلم

از همین است که بدن نگردد و قوت ندارد که تا وه باشد آرام بکند و خمام را او

نوک دار باشد اول در بال و در باغی و در دست و در سینه اینها میشاید

و دانه کمام اول بجای خوشه و برابر دم می باشد و در اندرون بر دو ران نحوار آید

پس اسهال او دیره بجوز بموذه دوا دهند که کمنام و حمام دفع شود مشکل الحال است انشاالله

و این بیمارهای کسی یا از خون تعلق بسیار و کسی از معده و کسی جوش کماه بیز و کسی
از شهدک و رگهای درون بیرون بدن تعلق دارد و بحوبر عقل صور و روزگار است
بعضی حکمای روم و یونان نوشته را خوب دانسته اند پیدا شد و حکمای هندستان بیمحس
و مرد کسیه خوب میدارند بر دو موجب هم یا در چهار سهمهای حکم است و در بعضی وقت در
همگانه زیره سه سعو کرسخ هم گونه بخورانند قدری توقف باید و جلدی آرد
موافق معموله

در دفع مرض جرب پای

و دل پای و تنگ پای و خشک پای و قولنج پای و سرسام پای و اندام پای تنگ پای و کوک پای
ملک پای بل پای موثر پای حمو و باد و ملجای پای بقوه پای بیمره پای قبطر پای
حیه پای حک پای سلک پای سنبات پای هر سببی او و آدم را که باشد بخود کنند بهمها

ازو حال باشند

اگر چون باشد سنگی و بند بر جیه خواند و این منتر بخواند دم کند و سوره یس بار
باول و آخر درود خوانده دم نماید و سه مرتبه هر روز این منتر بخواند بسیار
بیشمار بخواند و الا اکر سه بار کمتر بخواند این آیت را جاگرن چار دهانک وهارین
رالهی چار دهانک وهارین کیا کرهین ایک بای چهوت اکاس چلاو کسر بان
چهوت بانال چلا تیسر بان چهوت شیکه سینبات جرت آوت هی کون کون
کهو بای اتهاره طرح کی بای او کیسو طرح کی بای چرن بای بل بای نک بای
بک بای جهنک بای قولنج بای سرسام بای ارسام بای اٹک بای بک بک بای
بل بای موتر بای چهو دهاد و بکهای بای لقوه بای همره باقی قیمر بای حک بای
جهنک بای سنک بای سنیات بای بس براس لهری بای بدی بای توک توکما
تلا باد و دوبرا اتها هاج بهاج شس کستی که چهوت آی بهو گئی دو بای سمیسیهی
منتر والی کی جور هی دوهای گنده کی جور هی دو بای سد اکنده کی جور هی دوهای

بدی پیر محیی الدین کی چوریهی ادویهای حضرت آدم کو را یار بتهی کی چوری

دوای تنها چوکن چو هی او کو تهی نرکب بری جاه جاه جاه وجزه بای بهم

اگر باشد و دیگر علاج ها خورانند این منتر دم نمایند و بر هوتی دهند یا سبک نیم ملوث

دهند یا رینڈی دو ملوس دهند البته بفضل الهی شود اگر جرب پای شود بدن خون را

از دندان بگیرد رگ سر بر روی بزند که بریختی باشد خون دوا تا بگیرد تا بازور

جرب پای کم گردد

علاج دفع مرگی است اگر اسپ را مرگی آید همو نو تقت این منتر بگویند و بیمار بند

نکو شود او نجهم کهد بریت پنجهم کهد پاس سو تین کا مرک جیری کی تا بس بیاج

ری اهاج راجا رام چند رکا دهنک نکوری اهاج بیاج اهاج و برای خوردن

سه روز بدهد روز بکشنبه سر بمواله و سر بند د موندی و مبل همراه کرده باسره

تمام شد

142

نیلی را آس کرده بنوشانند شفا یابد و بنوشانند چه قدری با نمس تخم پلاس پاره بنهند و از آب بنگر ما یده در مقعد بشانند که ان کرم‌ها بیرون آید و در آن شکست

اگر اسب را پدره برآمده باشد اثر کرم نو باشد سیجی در ساه خور انند والا نه داغ آتش بنهند مضبوط میکرد و یکی نوع باشد و در سر دی معلوم کرد که در پای چیزی است و فتنگ کرم شد کسی معلوم نکند این است

در دفع سوختگی اسب اگر اسبی از آتش یا باروت سوخته شد انگور

در آب شوده بر بدن بمالد تا سه روز بعد چهارم روز روغن السی در پای اسبی

و پوست خشک درخت انبلی سائیده آمیخته آند اخته باشد در هفته به شود و الصیقا

ترکیب بوند جبنی یعنی شد روم از آب چاه بنم من امیخته جوش دهد و دو نیم انار آب بمالند

سیر و شکر تری باران بمالد بر هم را جابه تر کرده دو هفته بخوشاند سوختگی سوار

دفع آرد جگر دلی دفع کرده دیگر او شکر تری اگر بوزن برابر دهد این هم نفع دارد

در دفع لاغری اسب که بسبب تنهائی گشنده و شکم گشنده باشد اول از

خون بگیرند روغن زرد و شراب آمیخته از هفته چون گرفته گذشته بعد این روغن

مرا آمیخته بس

شراب آمیخته بنوشانند بهم آن روز بهم آنچه گرد خورانند که پس از چهار هفته
فربهی تن اسپ را در عرصه چهار روز غسل داده باشند تا رنگی ارغوانی پدید آرد
موی بسیار شود و فربه شود

در شناخت اسپ رنگ سور اسپ از لنگ دور دم و عیال سیه دار و هم بدن مسل
بد جانور که مسل بری پهلوان شود مشهود و بر شکم سرخی لاهوری نماید

در شناخت رنگ چهره اسپ بشنو چرخ فر لب آید و خال دارد و خالهای سیه

بینی و لب و چشم و خصیه‌اش سفیدی دارد و قدری رنگش سفید باشد
پس بطیه مرغ و اگر خال بر بدن رسد ابلنک گویند چهار بند دارد و بر بدنه باشد
ابلنک گویند

در شناخت رنگ پلواری همه رنگ سفید است بر سفیدی خالهای گلابی
قدم برابر چند پی برابر چند پی برابر دو شاهی یا سیه یا سفید و غیره جای پلوار
باشد

در شناخت رنگ اسب قر قره یعنی سیاه حصی

در شناخت

در شناخت رنگ اسب ملکسی

در شناخت رنگ مشکی حاص بکرمک چلادار موافق شانه

در شناخت رنگ سمند سیاه زانو سیاهی دار مرتبه سیم اصلی بموجب شاهانه

در شناخت رنگ کمیت قدیم و سینه زانو بود که سرخ سیاه خام بوده عالی و دم سیاه
موافق شاهانه

در شناخت رنگ اصلی اشقر رنگ نیله موافق شاهانه نه بدرنگ شاهانه همه سرخ سیاهی میل دارد

این نقوش زرد اران است

این تعویذ بر گردن اسب اگر بسته باشد و سلیح زخم و زحمت و رنج نزدیک

او نرسد و همیشه بوخته اسپ خوش گذران و خوب خور رکاب دار رام

باشد و اگر در جنگ رود بر سمت کو نو و رفت نباید تعویذ این است

بسم الله الرحمن الرحیم والله غالب علی

امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون من ورائهم

محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ اللهم

انصرنا علی کل عدو وصغیر وکبیر وقریب

وبعید وذکر وانثی وحر وعبد وشاهد وغائب

ووضیع وشریف ومسلم وکافر اللهم لا تسلط

علینا من لا یرحمنا ولا یخفی علیک من له

الحق غیرک یا الله یا احد یا صمد یا رب

یا غفور یا شکور برحمتک یا ارحم الراحمین
نادِ علیاً مظهر العجائب تجده عوناً لک فی
النوائب کل همّ وغمّ سینجلی بنبوتک
یا محمد بولایتک یا علی یا علی یا علی الٰہی بحرمت اسپ
نیله اسمعیل پیغمبر علیه السلام الٰہی بحرمت اسپ زرد یوسف پیغمبر
علیه السلام الٰہی بحرمت اسپ ابرس علی اکبر علیه السلام الٰہی بحرمت اسپ
براق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم الٰہی بحرمت اسپ سمند یحیی پیغمبر
علیه السلام الٰہی بحرمت اسپ جبل داود پیغمبر علیه السلام الٰہی بحرمت
اسپ ابلق موسی پیغمبر علیه السلام الٰہی بحرمت اسپ جوزه زکریا
پیغمبر علیه السلام الٰہی بحرمت اسپ دلدل شاه مرتضی علی صلوات الله
علیه الٰہی بحرمت اسپ چاند امیر المومنین امام حسن صلوات الله علیه

بحرمت

بحرمت اسپ سرخ جنگ امیر المومنین امام حسین صلوات اللہ علیہ و آلہ الٰہی
بحرمت اسپ سکرکل ذو القرنین پیغمبر علیہ السلام الٰہی بحرمت اسپ قنقعہ حس
پیغمبر علیہ السلام الٰہی [redacted] الٰہی بحرمت اسپ سستی
لوط پیغمبر علیہ السلام الٰہی بحرمت [redacted] الٰہی بحرمت
اسپ کبود شعیب پیغمبر علیہ السلام الٰہی [redacted] الٰہی بحرمت
اسپ سیاہ حضرت جالوت پیغمبر علیہ سلم الٰہی بحرمت اسپ سرخ پیغمبر سرک
نوح پیغمبر علیہ سلم اَللّٰهُمَّ بَارِكْ علینا وارفع بلائنا
یا رؤف لبیک واشفع لبیک واکرم لبیک
واغفر لبیک إنّ اللهَ یبعثُ من فی القبور
جمیع وصلی اللهُ علی خیر خلقهِ محمّدٍ وآلهِ
اجمعین برحمتک یا ارحم الرّاحمین الٰہی

بحرمت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل راکب مرکوب ایشان
خواز جمیع والوبا والدرد والبلاء در امان الامان خود نگاه دار
الهی بحرمت اسپ جاهره یعقوب پیغمبر علیه سلام الهی بحرمت رب
یورطه سوان امیر حمزه رضی الله عنه الهی بحرمت اسپان و شهیدان
که در راه خدا کشته شده اند اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا السَّلَامَة
مع الضّرب والاخلاص وصحّة والسّلام برحمتك
یا ارحم الرّاحمین وَتُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ
شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ
إِلَّا خَسَارًا اخسارا فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ
برحمتك یا ارحم الرّاحمین بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ

الملائكة رسلا اولي اجنحة مثنى وثلاث
ورباع يزيد في الخلق ما يشاء ان الله على
كل شيء قدير ما يفتح الله للناس من رحمة فلا
ممسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز
الحكيم يا ايها الناس اذكروا نعمة
الله عليكم هل من خالق غير الله يرز
قكم من السماء والارض لا اله الا
هو فانى تؤفكون وان يكذبوك فقد
كذبت رسل من قبلك والى الله ترجع
الامور يا ايها الناس ان وعد الله حق
فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم

لها وما يمسك

بالله الغرور إن الشيطان لكم عدو
فاتخذوه عدوا إنما يدعو حزبه ليكونوا
من أصحاب السعير الذين كفروا لهم
عذاب شديد والذين آمنوا وعملوا الصالحات
لهم مغفرة وأجر كبير اين آيت سوره فاطر كلام
رود گلو بر مرض باید داشت صحت شود و هیچ آسیب نرسد چنانچه در زبان
قاعده گره کشی این است که در ماه یازدهم ماه حملدار بموجب حکم
پروردگار که میدهد بوقت زائیدن که بر روی میدا لو و اول ردی
پا بیرون دست بیرون می آید و اگر در اول پا پس شد ماده باشد بچه
زاید مالکش را بشر شود اگر دوم پا پس شد بچه ماده بزاید مالکش را درد و آب
زیاده شود و اگر در سیوم پا پس بزاید مالکش را مال از کسی جای بسیار بدست آید

اگر و

148 اگر در چهارم پاس بچه ماده بزاید مالکش فرزندان و اقارب خود را ویران کند
زاییدن اسب در هر شب جمعه نحس است اگر در اول پاس روز زاید خطر جان
مالک بود اگر دوم پاس روز زاید منکوحه مالک گران باشد اگر در سوم پاس
زاید مالک را پسر زاید اگر در چهارم پاس روز زاید مال و ملک
خود بدهد در ماه‌هایی که در روز زاید و ماده بچه زاییدن مادیان موجب
چهار از ملک بدر نماید یا خرج مالک روی نماید اکنون بعد از زاییدن
سم کره و دوده و تاق مقدار ده انگشت طول ببرند و قدری سرکه همی
کره بشکنند و کره را در رستاکه گرده لستان های یالی را به آب گرم شسته
در دهن کره بکوزانند و ده روز در محل گرم بسته محافظت کنند و در گلوی
کره لقو بزلسته لگام دارند و بجاسی و غیره مثل بای چهار بندها د بسیار انی
بندد و هیچ سوملی سیخ از گندراست هیچ صندل کو سده بحر ترکیب کبیر لوش

از لیف پشم استر و پشم خرس تعویذ این بندند و بجای ریسمان همین پشم ها اگر

باشد بعد ازان ده روز ماهیچهای پای را بآب گرم شسته و گرد نعل ترازی

ضرور ببندند و محل اشتر پاک کرده سپند بسوزند و اگر بعد از زائیدن کره

با حلابی در شکم ماده بماند و بیفتد فوری نمک سپند بسوزند با اثرات بد بندند بجای تعویذ

بعد ازان تمام اندام از روغن بمالند و یکروز با بحیچ بپیچ و از آن آب

بمحل مخصوص گرما کرده بدهند و با همان آب تمام اندام ماده را بشویند و

این چاشنی بخورانند فلفل دراز سیاه فلفل گرد الوچه هیچ حرکت این ها

مقدار دو سیر مساوی و ریشت سیر آب جوشیده بنج ده دو سیر آب سیزده

بدهند و اگر این چاشنی نباشد دو سیر شراب و قندی دوازده درم

نمک سپید انداخته بدهند بعد از سه روز جهت افزونی شیر ماده

تا مدت ده روز این چاشنی بدهند و الائچی بزرگ هلیله ریزه بفید

149

زیره کرمانی سوده جو بریان کرده در دیگ سبوز مقداری سیر بر روغن
دهند و اگر ماده یابو بعد از زائیدن کره را فراموش کرده شیر ندهد از آن
کره را شیر گاو بنوشند یا جو در سبحی کنند تا نمک سنده بو داخته ده روز
دهند بعد از آن چهار درم و نیم درم مسکه گاو و نیم درم نمک سنده بو
با عسل بدهند کره را در هر ماه ریاضت کنند بدین نوع در ماه دویم
نیم درم و در ماه سیوم ربع سیر و در ماه چهارم نیم سیر بدهند چون کره کلان شود
رحم زیره کرده مسکه گاو شیر مقدار نیم کره دهند بخورانند نوع دیگر از
نبل که آن را گمنام خوانند که آن دانه های کلان دار و اکثر یک تک آفتاب پرست
میکوبند خرد که در جنگل می باشد صد و دو بیست گرفته و ما هیچ خورد بر دو
خشک کرده موازی ربع سیر بر روغن در میان نخود بخورانند و اسپ
در گردنش بیدار بود و تمام دانه های نبل خورانند رفتار نوع دیگر مرغ موتره

که آغاز کنند محل جوک راستخوان کمر چند کلاک استره کنند و بمالند دفع شود

نوعی دیگر جایها که محل زرلو رسن بوتره گه بعد امیکنند انجا کلکهای آسته نهاده

برابر آن محلهای وصله ثابت بریده در روغن بدارند و ترکنند و بران محلهای

محکم بسته بگذارد و دویم روز تا یکبت سرگین گاو که در جنگل خشک میشود

گرم ساخته تمام رسن جوانند رفت باز وصله ثابت باز در روغن بداربو

ترکرده به بندد باز دویم روز هم چنان رسن بکشند سه روز متواتر

چنین کنند دفع شود شکل این است دوات اینزحض نباشد

150

جهت دفع زخم چونه لوکه و پاشنه که محل کشیدن از زور خاک وار میگردد

گر زخم پاچونه در هم کرده از زخم شد و دفع شود ترکیب دیگر محل زخم را بشوید

بریده با وصله آن بر روی بمالد و نمک خوردنی و در کرده جا به گوشت بسته با آن

بعد از آن

چندان بمالد که خون پیدا آید با زبان وصله بشوید بمالد بمیان چند کرت

حالم و چه گوشت زرد چوب را آن بر بزد در جابه شود که بکس بجوشد و

کاه زخم با بیخیات خواهد شد و دفع خواهد شد

اگر بدن اسب خارش در داشته باشد تمام موهای اندام با پوست ارقه

بیار و روغن کنجد و دیگر ربع و دیگر بلادر هر یک ... و وصله کرده در روغن

کنجد و [illegible] انداخته کوفته شد چون کوفته شد باید مقداری شیر ماده گاو

اندر زخته مثل حریره پختن و یکی دو بار بعد از آن سرد کرده بر اندام اسپ گری بمالید

روز سیوم بمالید پوست قدیم رفته نو پیدا موی نو خواهد آمد و هیچ اثر

گر خارش نخواهد ماند چون آغاز خارش اندام باشد معصفر مویز سیاه

نیم لکام دو رنجفر ارمنی بخورانید فی ایات دفع شود بوغدی یک گوسفند ذبح کرده

الست سکینه هم چنان گرم ۳ روز متواتر بر اندام اسپ گری بمالید دفع

شود

جهت دفع سرفه اگر اسپ را سرفه خشک بود دل شو که ابر او باکس گویند

بالو نتاج و درخت رغو با یک پارچه مقدار چهار انگشت در افکر آتش
نهند بریان شود از آن کوفته یا نه درم فلفل گرد و یک سیر قند و چهار
درم نمک سفید شود چاشنی دهد دفع شود تو عد بگیر بالو برگ یا نه ازار
نهند و زردلو به کوبند بسبب نه درم فلفل گرد و کوفته با یک سیر قند بدهد
دفع شود حبت دفع خون اگر سینه ایب ز شقت دوا نهند با اثر چون
باشد بر دو رگهای بر دو دست ها زده خون بگیرند چون از
خون سیاه گردد بر آن زخم به بندد و بیت اینست بچه گوشت و حالم
در رز چوب تا آب نیم هم چو صندل سائیده مالد بر سینه بمالد و چاشنی
در شکم بد بود این بیت بول آدمی سنج انار و نیم سیر پوست بیخ
درخت و بابوست پیل درخت بنم انار کوفته جوز و خشنه در بول گاو
اندازد و نحو بیت بند چون نمک حل شده باشد و نیم سیر قند اندخته

چندان بجوشانند که تمام بول خشکیده در و خوت و رخت بسل بماند

فرو آورند روش اسپ دیده بد باشد نوع دیگر اگر اسپ بسیار لاغر باشد

و خواهند که در میان سه هفته فربه شود دو تا بشکم پنج سیر روغن و نوزده

پنج سیر پیه گاو و پنج سیر روغن کنجد و پنج سیر نمک خوردنی اول سرشسته

روغن پیه را گرم کنند چون یک جوش بزنند نمک را پاک کرده در روغن

بکوزه اندازند اندکی آتش کرده فرو آرند چهار وزن آنرا

یک وزن کنند و بگذرانند بر روش اسپ دیده یک سیر و نیم

ربع باید شد در دو تا فربه خواهد شد اسپ بر لغوبت چو آن رسد

نوع دیگر اسپ که را به زور جنگل تلخ میشود دام هم سیر قند

هفت روز متواتر بدهند تا زنده باشد هیچ علت در وجود نیاید انگه

مجربات ادویات در این نسخه نوشته شده است بعد امتحان معلوم

خواهند

خواهند شد جهت دفع سنگرام اسپ سنگرامی را داغ آتشی بر محل
حلقوم و هر دو طرف زنخ شش داغ و در زیر هر دو چشمها بر طرف
دو و چهار و چهار زیر دست و زیر ساعد چهار داغ بدهند و بانات
کوکلی را سوخته رخوان و هر دو بلاخ می رسانند خون رخوان
بدماغ رسد تمام بلغم دماغ هم چو پوست کاله بیرون افتد و جاشنی
قند سیاه و اجوائن و سپند قلفل کرده و راز و تخم جو تخم چوبچه و کوشت
انجرو تخم کنجد بدت سه روز بدهند صحت عاجل و شفاء کامل از خدا الله
رو نماید جهت دفع مرض اسپ کر یاد جوش که در گشته باشد چوب لوری
خشک ساخته با ان داغ بر دن محل بدهند دفع شود جهت استسقاء اسپ
درخت اکهاک اصول با برگ و سیخ و تخم ان سوخته و خاکستر
کرده موجود بدارد و هر روز چهار درم با بول آدمی و قند بدهند خوب

حک شود جوانید جوشانده بوعدیکر ملیله درست کرده و حالم و نمک سفید سوده
با بول ادمی بدارند چون نیک تر شود با قند سیاه بربندند جنت دفع
کل سفید که بر دیده چشم اسب پیدا شود یکسی وجه حالون مصری سابیده
در چشم اسب بکشند دفع شود در دفع موخچه در چشم اسپ اگر پیدا شود
چنانچه تمام چشم سفید میشود و پرده می اید درون ان پرده کرم هم چو کاطلی
باریک شده بالای دیده میگردد اگر رفو دارد کنند دفع میشود واگر نه
درون چشم غار می افتد و ملدا است کم اسپ هم مرده علاج او این است
که غلیظ بچه طفل شش ماهه شیر خورده از انگشت بیک دره انچه در چشم
کند از انگشت نماند از پر مرغی غلط گرفته بچشم رسانند دموخچه
سفید دیگر دفع دانند تا سه روز میرود بوعدیکر در چشم کشت خوانند
سفید سر سیاهی چشم پیدا شود ان را صباح ادمی نمک خورده بخود

درو

درون روغن ناشسته انداخته بخایند از ان آب غرغره کردن چشم اسپ را
واگر دو زند سفیدی چشم برود در ۳ روز تا یک هفته بماند جهت دفع بر
هر اسپ را سردی گرفته استسقا لم شده باشد گل و آتون که هندوی بزور گویند
مقدار نه درم با قند سیاه بدهند فی الحال ساکن شود اگر بندهای پا بسان آب
را درد و اماس پیدا شود نمک سید هو باریک آش کرده با بول آدمی و گز
نر فیل یا ده و ماده گاو آمیخته بر ان محل لیپ کنند خون خشک شود بر بالای این
برگ و بابون و برگ خرمای هندی با اندک آب بجوشانند نمک با آب بسایند و
کرده لیپ کنند اگر ازین فراهم شد فبها و اگر نه بر پل که از ابر پل آب سکیر میگویند
یا در آب حوض یا رود میشود بندد به شود اگر اسپ را جه محل گنده شود سکسته
یعنی سرگین گاو و نمک خوردنی هر دو برابر در سفال کرده و در آتش گرم کرده
در جای گرفته گرمی آن بر ان محل بمالند اگر دفع شد فبهاست و اگر نه داغ آتشی دهند

وکنده را هم چنان بکنند تا مایه شیده هالم دیگه پوست و زرد چوب آس

کرده و نهد و سنگرام را تا بکنه در کرب کنه سوخته دو دان در برد و

ملاح مثي بدست هم چو پوست کاله خواهد افتاد و اگر اسپ را پوست دو اید بدا

در پای بالای سم لب برسد بر محل لت سبش با آب لیمون سایند و اول ملک

با استره چند زده مالد تمام خون را آب کرده بد خواهد انداخت بعد برگ

لکاین با بول آدمی بر آتش نهاده گرم کرده دو سه روز دو وقت بندد و بعده

لاله چو نوشادر را آس کرده با روغن کنجد بر آتش نهاده گرم ساخته لیپ کنند

فراهم شود نوع دیگر ران کنجاره و نمک سیه با بول آدمي و زرد چوب یکجا کرده

بر آتش گرم کرده لیپ دهد و بالاي ان برسه بول مذکور ریخته تر بدارد

نوع دیگر برسیل که در آب میشود با بو لهای برسه مذکور آس کرده نمک سیاه هو

و نمک لعل و سیاه و در زرد خورد نی انداخته لیپ نوع دیگر بیلمه خسته و در کرده

بار یک کرده

باریک آس کنند و هیچ نمک بار کرده و ربول ادوی دیا بشود ماده گاو باید از و
و مغز کنوار را انداخته دو سه روز بدارد و بعده تن اسپ را دیده حجامت کرده
در حلق اسپ بریزد تمام علتهای از وجود اسپ دفع شود حیوان اشتهای بیعا
میل پیدا کند که خوب خاشاک بخورد جهت دفع بدی که تمام اندام اسپ هیچ خاره شود
در دو سیر روغن کنجد ربع سیر شکی بچه انداخته تا یک در حلق آن اسپ بریزد مسلم
رانده فی الحال صحت یابد

جهت دفع کبیده پای اسب است زهر چشناک خالص یکتوله در سیر زیره بیرابد
و دو توله فلفل گرد هر دو را باریک آس کنند نیم درم با قبضه برنج با هم افکند

بدهند تا در سه روز دفع شود

هر اسپی که ماده را دیده غلو و شور بسیار نماید بلکه آدم را هوز دیابد که شش درم
کافور روغن شش درم سوماکو شش درم البته بیریا و یا برابر فلوس کهنه باشند همراه چهار
برگ تنبول و هلکاهی سوروغن بسند هستی او برود و اگر عورت حرامکار باشد او را
بدهند شهوت او برود یعنی شهوت او بریده شود

اگر کسی اسپ را در دست و پای یا در بدن کسی جای آماس کرده و از علاجها
نمی نشیند ریخته شده روان شود بداند که در آن آماس ریزد آب جمع شده
متمام گرفته شده است اگر نیک نمایند بلکه جزئی کم گردد و اگر سردی گردد نیم هر روز
با

خود زیاده بود

خود زیاده شود که بحر منبت علاج او این است یک اهتره آورده
موی انجا صاف نمایند و چهار دسته زنند و بانجای خوب از نشتر زنند
که ان زرد آب روان شود صاف کرده بران زخمهای جو اکبار سنده
آورده بمالند تا به روز ... که علامت ملامت باشد همه دفع شود چهار
شده برح نماند

علاج اگر اسپ را باد خوره باشد که موی بدن از خود میفتد نیم مقت ...
مالش بمیفتد علاج او این است این نفت جبر حکونه جو کوب نموده
بدارد خاک ... هیچ سوخته نیم پاو خاک درخت ... نیم پاو خاک
درخت ... از زرد چوب باریک سوده جمعات کرکس روغن ...

قسم اول سرطی بر همه را یکجا کرده آمیخته در گرما باشد سرما باشد
لیکن پوشیده دارد اگر گرما باشد یعنی گرمی سه روز بعده بدن آب را
مالیده باشند سه روز متواتر بعده روز چهارم از آب بابیسی بشویند
بعض ایزدی حرارت بدن غسال و ورم و باد خوره همه برود اگر آدم را باشد
این هم برود

برای فربه کردن اسپ هضم دانه و کاه و در دفع سستی علت مادهای
ابی نسی بود و معالجه درست بهر ایام نافع می آید در سرما و در برسات
نهایت نفعی میدارد این جا نسخه بدهد بوقت شام ناشه بهر جا داده تا نفعی
نماید سی و دو معالجه اند طبعی که خواهد متصف سرانجام نماید خواه چهارم گردست

کنند

کنانشد ببل سیلا موره کهورج کوئلی بچه سبزی بای بهرنک رمچی
زنجی خورد نمک نمک سیاه نمک زنان نمک مالکا نمک کهاری
سونهره بترا سونهره دلیسی زرد چوب مالکانس اجواین دلیسی انکوره
مرچ خورد تخم ال ال چرانیا قرنفل تخم سویه رائی تخم چلوبه حالم بهبهتی
بهیره انونکه کبابه کلیب این همه ادویات را طیار نموده سفوف کرده
بوقت سه پهری بدهد مراد مت نهم پا و بدهد فالقته مدارد بفضل الهی تعالی
توانائی بسیار آرد

وقتی که خرید اسپ را دهد در سه روز آب چاه دهد از اسپ کند

صاف بباید کرد و در مکانی تاریک آتش واو هرکس سوخته دود دارند
و کسی غیر برای دیدن نرود که نظر گذر نکند و این ادویات در کلوی بلک
بسته دارد سیر زیره تخم سرسون کوکل کشاده دوب برگ چنار چنبر
برگ نیب برگ سهوه زرچوب نرگسه اسپند بوزن برابر کرده در کلولیا
تعویذ ساخته بند دود رطویله این دو دهاید و در وقت طلب بسوزاند
اسپند تخم پنبه یعنی بنوله پرهای طاوس برگ بکتبی چاردار پوست مار
پوست شاخ گاو دندان فیل موی سر آدمی سنبل درخت غلغل کرد
برگ درخت انگوره این دود هر دو وقت کسیان را رسانیده باشند
هیچ آسیب دیو و پری و نظر گذر نکند و نقوان دیگره پاک مردم رد شده باشند
بسیار آمد و در وقت آنجا بباید کرد بعد از نک ساخته و اینجا آواز دهل دمامه نقوری
و مردنک و نقاره و دف در گوش کسیان باید رسانید که مایده این دو مضمون

حبلی البقولا

بلی منضبوط بهم بسیار کرده میشود دوم نفع اسپ را است نظر کسی نمیشود

بامراست بسیار فقط   العاقبت بالعافیت

تمت بالخیر نسخه فرس نامه در باب دریافت امراض و شناخت الوان
اسپان و ترکیب معالجات امراض مذکور وغیره دیگر حالات بموجب ارشاد
و فرمایش مجد الدوله بهادر دام اقباله بتاریخ غره شهر رجب المرجب سنه ۱۲۵۵ ہجری
بروز سه شنبه وقت چهار گهری روز بر آمده بخط شیخ لطف الله ملانو
باتفاق سید ناظم علی ساکن سلون بر دو دی تمام بخط ارقام در آمده اگر
در کتابت جای سهوی و خطای واقع شده باشد بوقت مطالعه اصلاح دهد
خورده نگیرند چراکه الانسان مرکب مع الخطا و النسیان بدعای خیر یاد کند

بموجب بیت

هر که خواند دعا طمع دارم   زانکه من بنده گنهکاریم

العاقبت بالعافیت

نسخه

کل ملتانی شوره قلمی سونتهه هر سه ادویه را در آب حل کرده

بر فوطه تا به ناف ضماد نماید و تا به لنگوٹ لیپ کند و قدری در ساغری

از انگشت بطریق شافه کند و قدری در نیازه بطریق شافه از پس اندرون

رساند و اسپ را البته بسیتی دواند ان الله شفا دهد خواهند

مجرب است   نسخه زخم پشت

پهلالنوه را کوبیده دو عدد پوٹلی بندد و روغن را در دیگچی داغ نموده

هر دو پوٹلی را در روغن به اندازد و بر زخم یک یک پوٹلی گرفته گرم

رساند بسیار مجرب است   نسخه جرد در ایام گرما نهایت مجرب است

بلیله	بلیله	امله	سونتهه	مرچ سیاه	چوک
۲ ماشه	۲ ماشه	۲ ماشه	۳ ماشه	۱ ماشه	۱۱ ماشه

انار دانه ترش	پودینه	نمک لاهوری	سونف
۱۱ ماشه	۲ ماشه	۲ ماشه	۲ ماشه

158

همه ادویه را کوفته بیخته در آرد جو قبل از دانه و یا بادارزانه

اسب [illegible] بهایت مجرب فقط نسخه بیماری اسپ در ایام

گرما خوب است روغن آرد نخود روغن گوسپند اول روغن را

در دیگچه بسته آب آن چکانند و فتیله علاحده سازند در آرد نخود آمیخته

روغن را داغ نموده در آن باید انداخت و باد آب کوسا نهند اسپ

بخوراند و فایده دیگر هم بماند در عرصه چهل روز ان شاء الله بیمار خواهد شد

داغ بر مهله داده کود موقوف نکنند بوقت حاجت این داغ را اند

مجرب است

موره اسپ وار موقوف است نسخه اسب بیمار عارضه برسائیدن بهایت مجرب است

بهل بکاین	مرچ گرد انجوا	نملولی	نمک ساینهر	نملولی اکرچیک
سه توله	سه توله	چهار توله	سه توله	

نیم چهار توله دهند اگر تیز باشد نیم توله دهند و اگر ایام سرما و گرما باشد

روغن نیم آثار شریک کرده دهند و اگر ایام برسات باشد روغن شریک نکنند

و اگر از این ادویه غرض حاصل نشود کل شکو و برگ چو انسه در یک عمل ادویه

انار

شکر نمایند آن به جوانشده در عرصه چهل روز [illegible] الف

Blacker Library

DR. CASEY WOOD.
AUTHOR'S CLUB,
2, WHITEHALL COURT,
LONDON. ENGLAND.

Acc. No.

Class Mk.

Pub.

Date Rec'd. Oct. 10, 1927

Agent

Invoice Date

Fund

Notify
Send to

Presented C. A. Wood

Exchange

BINDING

Material

Binder

Invoice Date

Cost

McGILL UNIVERSITY LIBRARY
ROUTINE SLIP

ANNOTATED. W.

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

Dated the 1st Rajab 1255/the 10th Sept. 1839. Scribes: Luṭfu'l-lah Mulanawī and S. Nāẓim ʿAlī. Notes at the end.

Ff. 158; Size: 21,5 × 15,5; 15,5 × 10,5 cm. ; lines 11, no jadwals. Coloured Or. pap., thickness 10 = 0,57 mm. Coarse Ind. nastaʿlīq. Cond. very good. Slightly worm-eaten towards the end.

[W. Ivanow]

W. Ivanow
As. Soc. Bengal
Calcutta.
June 1. 1927.

...هندو از فرشته ... [illegible] سالهوتر هندو تکل دادند اخ

یافته بود این همه کیفیت از

annotations by Ivanow.

Persian MS.

8.

ترجمهٔ سالهوتر

Tarjuma-i-Sālihotar. Z 8.

One of the numerous Persian adaptations of the Hindu system of veterinary art as concerned with horses, usually ascribed to an ancient sage, Salihotra. Only small fragments exist now of the original Sanskrit text. The present version contains no preface or concluding lines which should give some information as to the name of the translator, the date of his compilation, or circumstances in which his work was undertaken. The treatise begins abruptly, with the story of Salihotra (Sālihūtar), and his disciples. It is apparently not the same version as the well-known Faras-nāma (described in IvASB 1602-3, EIO 2980; nor EB 1864-6, R 482, Mehren 16, etc. Unfortunately the present copy has not been properly finished; it contains almost on every page spaces left to be filled either with drawings, or with headings, or passages written in red ink. The headings of separate sections are not marked. In the colophon it is called Faras-nāma. Beginning:

... که تکل هندو از فرشته آموخته بود این علم در پیدایش نمودن اسپان خبر یافته بود این همه کیفیت از ~~[illegible]~~ سالهوتر هندو تکل دادند الخ